



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مصائب رأس کسین

روضه‌ها

و مسیت‌های سر مطهر حضرت ابامبدالله کسین

وَعَلَى الْوَالِدِ الْحَسَنِ
وَعَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ

الْمُتَلَكِّينَ
وَعَلَى الْأَوْلِيَاءِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصائب راس الحسين عليه السلام: روضه ها و مصيبت هاي سر مطهر حضرت امام حسين عليه السلام

نويسنده:

رضا موسى كاظمي ناييني

ناشر چاپي:

مشهور

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
مصائب رأس الحسین علیه السلام: روزه ها و مصیبت های سر مطهر حضرت امام حسین علیه السلام	۱۱
مشخصات کتاب	۱۱
اشاره	۱۲
تقدیم به	۱۶
فهرست مطالب	۱۷
مقدمه	۲۹
فصل اول: مصائب رأس الحسین علیه السلام در سخنان معصومین علیهم السلام اهل بیت و دیگران	۳۳
اشاره	۳۳
اشاره به ذبح امام حسین علیه السلام در روزه خوانی خداوند متعال برای حضرت ابراهیم علیه السلام و گریه او	۳۵
مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا در روزه خوانی حضرت جبرئیل برای آدم علیه السلام	۳۶
مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام در روزه خوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای یاران	۳۷
روزه حاج شیخ جعفر شوشتری رحمه الله - کودکی اباعبدالله علیه السلام، بوسه های پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و یادی از شهادت امام حسین علیه السلام	۳۸
خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام به اینکه در کربلا سرش را می برند	۳۹
روزه حاج شیخ جعفر شوشتری - خواب دیدن امام حسین علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را و خبر دادن به اینکه سرش را می برند	۴۱
مصیبت خوانی حضرت زهرا علیها السلام برای حضرت زینب علیها السلام و اشاره به اینکه سر امام حسین علیه السلام هنگام شهادت در دامن ایشان بوده است	۴۲
خبر دادن امام حسین علیه السلام به ام سلمه به اینکه سر او و فرزندانش را در کربلا خواهند برید	۴۴
یاد کردن امام حسین علیه السلام در بین راه کربلا از حضرت یحیی و سر مقدسش	۴۵
خبر دادن امام حسین علیه السلام به شیعیان از جن به اینکه سر مقدسش را نزد یزید خواهند برد	۴۵
اشاره به بریدن سر امام حسین علیه السلام در کنار فرات در خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه	۴۶
اشاره به سر بریده شده از قفا، در خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی شام	۴۷
اشاره به گرداندن سر امام حسین علیه السلام در شهرها در خطبه امام سجاد علیه السلام در بیرون مدینه	۴۸
اشاره به بریده شدن سرها در سخنان امام سجاد علیه السلام با جابر	۴۹
مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام در روایت امام رضا علیه السلام	۵۰
مصائب رأس الحسین علیه السلام در زیارت ناحیه امام زمان «عج»	۵۱
سر بر خون	۵۲
اشاره به بریدن سر فرزندان رس-ول خ-دا صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه حضرت فاطمه صغری در کوفه	۵۴
اشاره به چوب زدن یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام در سخنان حضرت سکینه خطاب به مردم مدینه	۵۴
اشاره به سر بریده امام حسین علیه السلام در اشعار بشیر در مدینه، هنگام برگشتن اهل بیت علیهم السلام از کربلا به مدینه	۵۵
عکس العمل ربیع پس از بیست سال سکوت، نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام	۵۶
فصل دوم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در کربلا	۵۸
اشاره	۵۸
مسروق به دنبال بدست آوردن سر امام حسین علیه السلام و دیدن معجزه حضرت و پشیمانی اش	۶۰
شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام	۶۱
روزه حاج شیخ جعفر شوشتری - زدن سنگها به بوسه گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم	۶۱
روزه حاج شیخ جعفر شوشتری - شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام	۶۲
جدا کردن سر امام حسین علیه السلام در مقتل عشق و اضطراب حضرت زینب علیها السلام	۶۳
شمشیر بی در بی به گلوگاه امام حسین علیه السلام در قتلگاه	۶۶
نفرین سر امام حسین علیه السلام به شمر	۶۷
بالای نیزه قرار دادن سر امام حسین علیه السلام روز عاشورا	۶۷

۶۸	آلله، آکثر گفتن سر امام حسین علیه السلام در کربلا
۶۸	سر امام حسین علیه السلام در دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کنار گودال قتلگاه
۶۹	امام علی علیه السلام، کنار گودال قتلگاه در شب یازدهم
۶۹	روضه خوانی امام زمان «عج» و گریه او در شهادت جدّ غریبش امام حسین علیه السلام
۶۹	اشاره
۷۰	الف - سلام های جانسوز امام زمان «عج» به امام حسین علیه السلام و یارانش
۷۴	ب: اشاره امام زمان «عج» به مصیبت قتلگاه
۷۸	روضه اول: از حاج شیخ جعفر شوشتری - نیزه بر گلوی امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت
۷۹	روضه دوم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - قتلگاه
۸۰	روضه سوم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - ضربات خنجر بر گلوی امام حسین علیه السلام
۸۱	روضه چهارم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا
۸۱	اشاره
۸۱	شور
۸۳	ناله از دل
۸۴	زیانحال امام حسین علیه السلام در قتلگاه
۸۴	گرد و غبار سیاه و یاد سرخ هنگام جدا شدن سر امام حسین علیه السلام
۸۶	فریاد از بطنان عرش هنگام جدا شدن سر امام حسین علیه السلام
۸۶	اشاره به بریده شدن سر امام حسین علیه السلام از قفا در سخنان ام کلثوم
۸۶	اشاره به سرهای شهیدان روی نیزه ها در سخنان ام کلثوم
۸۷	اشاره حضرت زینب علیها السلام در قتلگاه به بریده شدن سر امام حسین علیه السلام از قفا
۸۸	بوسیدن زینب علیها السلام حلقوم بریده برادرش حسین علیه السلام را
۸۸	اشاره
۸۹	بوسیدن رگهای بریده (زیانحال حضرت زینب علیها السلام)
۹۰	سینه زنی
۹۲	سینه زنی
۹۲	سینه زنی
۹۳	باغ لاله
۹۴	سینه زنی و زنجیر زنی
۹۵	روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - بوسیدن رگهای بریده
۹۷	ناله و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام بر جنایت ساربان و یادی از سر بریده امام حسین علیه السلام
۹۹	اشاره جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله به جدایی میان سر و بدن امام حسین علیه السلام
۱۰۰	ضربات و اهانت هایی که نسبت به امام حسین علیه السلام انجام گرفت
۱۰۳	فصل سوم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در کوفه
۱۰۳	اشاره
۱۰۵	تفرین کردن سر امام حسین علیه السلام به حامل سر ایشان بطرف کوفه
۱۰۵	درد دل کردن سر امام حسین علیه السلام با پدر، نزدیک کوفه
۱۰۵	سر مقدس امام حسین علیه السلام در خانه خولی
۱۰۵	اشاره
۱۰۷	زیانحال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام
۱۰۷	زیانحال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام
۱۰۸	زیانحال خاتون محشر در خانه خولی

۱۱۰	زیاتحال حضرت زینب علیهاالسلام با سر برادر
۱۱۰	خولی می گوید:
۱۱۲	زن خولی می گوید:
۱۱۲	ورود سرهای شهدا به کوفه و سخنان ام کلثوم هنگام دیدن سر بریده برادر
۱۱۲	اشاره
۱۱۵	سرهای شهدا بر نی در کوفه
۱۱۵	زیاتحال حضرت رقیه علیهاالسلام خطاب به حضرت زینب علیهاالسلام در دروازه کوفه
۱۱۷	زیاتحال حضرت سکینه علیهاالسلام با سر بابا
۱۱۹	سر نورانی امام حسین علیه السلام بر روی نی در شهر کوفه و شکستن پیشانی حضرت زینب علیهاالسلام
۱۲۰	مرثیه خوانی حضرت زینب علیهاالسلام هنگام دیدن سر برادر در کوفه
۱۲۰	اشاره
۱۲۳	سینه زنی
۱۲۴	سر امام حسین علیه السلام بر نیزه
۱۲۸	زبان حال حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به رأس امام حسین علیه السلام
۱۲۸	زیاتحال حضرت زینب با سر برادر
۱۳۰	سر خونین
۱۳۲	گردانیدن سر امام حسین علیه السلام در کوچه های کوفه و قرائت قرآن بر بالای نیزه
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام در کوفه
۱۳۵	قرآن بخوان
۱۳۵	ماه شب زینب علیهاالسلام
۱۳۷	اویزان کردن سر امام حسین علیه السلام بر درختی در کوفه
۱۳۷	حرکت عده ای با سنگ و با شتاب به طرف سر امام حسین علیه السلام در کوفه
۱۳۸	اویزان کردن سر امام حسین علیه السلام در بازار صرافان
۱۳۸	آوردن سرهای شهدا و سر امام حسین علیه السلام برای ساکت کردن امام سجاد علیه السلام
۱۳۹	گریه خونین دیوارهای خانه این زیاد بر سربریده امام حسین علیه السلام
۱۳۹	چوب زدن بر دندانهای پیشین و چشمان امام حسین علیه السلام توسط عبیدالله بن زیاد (لعنه الله علیه)
۱۴۳	روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - سر امام حسین علیه السلامدر مجلس ابن زیاد لعین
۱۴۴	غش کردن مختار با دیدن سر مقدس امام حسین علیه السلامدر مجلس ابن زیاد لعین
۱۴۵	معجزه قطره خونی از سر امام حسین علیه السلام
۱۴۵	عاقبت اهانت کننده به سر امام حسین علیه السلام
۱۴۶	زیاب همسر باوفای امام حسین علیه السلام و سر مقدس حضرت در مجلس ابن زیاد لعین
۱۴۸	فصل چهارم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در بین راه کوفه تا شام
۱۴۸	اشاره
۱۵۰	متنازل راه کوفه تا شام که سرها و اسراء را عبور دادند
۱۵۰	فرستادن سرها به شام
۱۵۱	سر امام حسین علیه السلام بالای نی در راه کوفه تا شام
۱۵۱	بازی و تفریح با سر مقدس امام حسین علیه السلام در منزل اول
۱۵۲	جوشی خون از سنگی در موصل که یک قطره خون سر امام حسین علیه السلام بر آن چکید
۱۵۳	سر مقدس امام حسین علیه السلام در دروازه حران و مسلمان شدن یهودی
۱۵۴	ممانعت اهل سیوّر از ورود سرهای شهدا به شهرشان و حمایت از اهل بیت علیهم السلام ودعای ام کلثوم به آنها

۱۵۴	استقبال مردم شهر بعلبک از سرهای شهدا و نفرین ام کلثوم به آنها
۱۵۵	گره کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر سر امام حسین علیه السلام در راه شام و بوسیدن جبرئیل سر مقدس را
۱۵۶	افتادن سر امام حسین علیه السلام از بالای نی بر زمین در نصیبین
۱۵۷	سر مقدس امام حسین علیه السلام در دیر راهب
۱۵۸	سر امام حسین علیه السلام در دیر راهب
۱۵۸	اشاره
۱۵۹	دیر راهب
۱۵۹	زیانحال امام حسین علیه السلام در جواب راهب
۱۶۰	فصل پنجم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در شام
۱۶۰	اشاره
۱۶۲	ورود سر امام حسین علیه السلام به شام در اول صفر
۱۶۲	یک ماه دوری از مردم به خاطر دیدن سر امام حسین علیه السلام
۱۶۳	بیان جنایات یزیدیان در کربلا از زبان آورنده سر امام حسین علیه السلام به شام
۱۶۵	ورود سر امام حسین علیه السلام از باب ساعات و جشن و شادی شامیان
۱۶۵	اشاره
۱۶۷	خنده شامیان
۱۶۸	شور
۱۷۳	اشعار یزید به هنگام مشاهده سرهای بریده
۱۷۳	پانصد هزار نفر، تماشاچی سر امام حسین علیه السلام و سرهای شهدا
۱۷۴	ورود سر امام حسین علیه السلام و آسرا به شام و اهانت مرد شامی
۱۷۵	افتادن سرها روی زمین و زیر شمع ستوران
۱۷۶	مجروح شدن سر امام حسین علیه السلام در شهر شام با اصابت سنگ
۱۷۷	سنگ زدن زن شامی به سر امام حسین علیه السلام
۱۷۷	صحبت سر امام حسین علیه السلام با خواهر در کوچه های شام
۱۷۸	نصب سر مقدس امام حسین علیه السلام بر در مسجد دمشق
۱۷۹	پا گذاشتن یزید ملعون روی سر امام حسین علیه السلام
۱۷۹	چوب خیزران یزید بر دندانهای پیشین امام حسین علیه السلام
۱۸۰	سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید و ناله حضرت زینب علیها السلام
۱۸۲	روضه حاج شیخ جعفر شوشتی - سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید و چوب خیزران
۱۸۲	اشاره
۱۸۴	چوب خیزران
۱۸۵	لب کیود
۱۸۵	گره فاطمه و سکنه دو دختر امام حسین علیه السلام با دیدن چوب خیزران بر لب و دندان پدر
۱۸۶	اشاره به چوب زدن یزید بر دندانهای ابی عبدالله الحسین علیه السلام در خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید لعین
۱۸۶	اشاره
۱۸۸	میان تشت زر
۱۹۰	«مزمه»
۱۹۱	چوب خیزران بر لب مهمان
۱۹۲	چوب خیزران بر لعل لیان
۱۹۲	«سینه زنی»
۱۹۴	سر مقدس امام حسین علیه السلام در مجلس شراب و شطرنج بازی یزید

۱۹۵	روضه آیت الله مرعشی نجفی - جاری شدن اشک از چشمان مبارک سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید
۱۹۶	شکستن هند (همسر یزید) سرش را، با دیدن اسرای آل البیت و سر بریده امام حسین علیه السلام
۱۹۹	نوری بر گرد سر امام حسین علیه السلام در کاخ یزید و خواب دیدن هند همسر یزید
۲۰۱	سر امام حسین علیه السلام بر روی طبق در خرابه شام و شهادت حضرت رقیه علیها السلام
۲۰۲	ماجرای حضرت رقیه علیها السلام بطور مشروح
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	رباعیات درباره حضرت رقیه علیها السلام
۲۰۸	گمشده پیدا شده
۲۱۰	دیدار شمع و پروانه
۲۱۰	بلبل شیدا
۲۱۲	بابای من
۲۱۲	عقده دل
۲۱۴	سینه زنی
۲۱۶	زیاتحال حضرت زینب علیها السلام خطاب به زن غسل دهنده
۲۱۶	شام رقیه
۲۱۸	چشم گریان
۲۲۰	سینه زنی - زنجیرزنی
۲۲۲	زیاتحال حضرت رقیه علیها السلام با حضرت زینب علیها السلام در خرابه
۲۲۲	عاشق و معشوق خرابه نشین
۲۲۲	آویختن سر امام حسین علیه السلام بر مناره مسجد جامع دمشق تا چهل روز
۲۲۴	سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه السلام در دمشق
۲۲۴	مسلمان شدن و شهادت سفیر پادشاه روم به برکت سر مطهر امام حسین علیه السلام
۲۲۵	آویختن سر امام حسین علیه السلام بر در خانه یزید
۲۲۶	روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - هند همسر یزید لعین و سر سید الشهداء علیه السلام
۲۲۷	تقاضای امام سجاد علیه السلام برای دیدن سر پدر هنگام حرکت به مدینه
	روضه اول حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبتهای مختلف سر مبارک ابا عبدالله الحسین علیه السلام یکی از مصیبتهای حضرت ابا عبدالله علیه السلام مصیبت دفن ابا عبدالله علیه السلام است هر متوفا و مرده ای را دفن می کنند، حتی ابن سعد ملعون پس از واقعه جاندگاز عاشورا یک روز
۲۲۹	روضه دوم حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبتهای مختلف سر مبارک امام حسین علیه السلام
۲۳۱	فصل ششم: مشاهد رأس الحسین علیه السلام
۲۳۱	اشاره
۲۳۳	مسجد الحسین علیه السلام در حماه
۲۳۳	مشهد رأس الحسین علیه السلام - مسجد حثانه - در شمال نجف
۲۳۴	رأس الحسین علیه السلام در دمشق
۲۳۵	مشهد الحسین علیه السلام در حلب
۲۳۷	فصل هفتم: اقوال در محل دفن رأس الحسین علیه السلام
۲۳۷	اشاره
۲۳۹	اقوال در محل دفن رأس الحسین علیه السلام
۲۳۹	کربلا - الحاق سر مقدس امام حسین علیه السلام به بدن
۲۴۰	نجف اشرف در کنار بدن حضرت علی علیه السلام
۲۴۰	مدینه در بقیع
۲۴۰	دمشق در باب الفردیس
۲۴۱	دمشق در قبرستان باب الصغیر

۲۴۱	فلسطین در عسقلان
۲۴۱	مصر در قاهره - مقام رأس الحسین علیه السلام
۲۴۳	فصل هشتم: مصائب رؤوس الشَّهَدَا
۲۴۳	اشاره
۲۴۵	انداختن سر مسلم بن عقیل علیه السلام از بالای قصر بر زمین
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	سینه زنی
۲۴۶	فرستادن سر مسلم و هانی برای یزید
۲۴۶	جداکردن سر دو طفلان مسلم و بردن آن دو سر به قصر ابن زیاد
۲۴۹	انداختن سر وهب را، به سوی لشکر امام حسین علیه السلام
۲۵۰	سر مجروح حز بن یزید ریاحی و دستمال امام حسین علیه السلام
۲۵۰	پرتاب کردن سر عمرو بن جناده به سوی لشکر امام حسین علیه السلام
۲۵۱	یادی از سر مطهر حضرت علی اکبر علیه السلام در زیارتی بنقل از امام صادق علیه السلام
۲۵۱	جدا شدن سر حضرت علی اصغر علیه السلام با تیر سه شعبه
۲۵۶	نیش قبر حضرت علی اصغر علیه السلام و بردن سر آن حضرت
۲۵۶	اشاره
۲۵۷	زمزمه
۲۵۸	گریه های باغبان
۲۶۰	ماهپاره
۲۶۰	مادر منتظر
۲۶۱	تیر سه شعبه حرمه
۲۶۲	مثل ماهی
۲۶۲	قحطی آب
۲۶۴	سرهای بریده شهیدان
۲۶۴	آویختن سر مطهر حضرت ابا الفضل علیه السلام بر گردن اسب
۲۶۵	روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - سرهای شهدا بر روی نیزه ها
۲۶۷	روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبت بردن سرهای شهدا
۲۶۷	اشاره
۲۶۷	سرهای بر نیزه
۲۶۸	مدفن سرهای شهدای کربلا
۲۷۱	فصل نهم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در یک نگاه
۲۷۱	اشاره
۲۷۳	• کربلا
۲۷۳	• کوفه
۲۷۳	• شام
۲۷۴	• منازل بین راه
۲۷۵	فهرست منابع
۲۷۶	«کتاب اشعار»
۲۷۷	مدارک کتاب «نَسْنَنُ الْمَهْمُوم» حاج شیخ عباس قمی رحمه الله
۲۷۸	معرفی کتاب
۲۷۹	درباره مرکز

مصائب راس الحسين عليه السلام: روزه ها و مصيبت های سر مطهر حضرت امام حسين عليه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: موسی کاظمی نائینی، رضا، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور: مصائب راس الحسين عليه السلام: روزه ها و مصيبت های سر مطهر حضرت امام حسين عليه السلام / سیدرضا موسی کاظمی نائینی.

مشخصات نشر: قم: مشهور، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۴۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۸۳۵۰-۲۹-۶

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- سوگواری ها

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق.

موضوع: مدیحه و مدیحه سرایی اهل بیت (ع)

موضوع: شعر مذهبی -- قرن ۱۴ -- مجموعه ها

رده بندی کنگره: ۲۶۰/BPم ۶۸م ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۰۳۱۶۳

مؤسسه انتشارات مشهور

مرکز پخش:

مؤسسه انتشارات مشهور-هور

قم: خیابان ارم - پاساژ قدس - طبقه آخر - پلاک ۵ / تلفن: ۷۷۴۶۸۰۶

دفتر مرکزی: قم: بلوار سمیه / کوچه ۲۶ / پلاک ۸ / تلفن: ۷۸۳۱۶۴۶

ص: ۱

اشاره

مادر داغدیده امام حسین علیه السلام، اُمّ الائمه، حضرت زهرا علیها السلام

خواهر غمدیده اش، اُمّ المصائب حضرت زینب علیها السلام

خواهر مصیبت دیده اش، حضرت اُمّ کلثوم علیها السلام

دختران عزیزش، حضرت فاطمه - سکینه و رقیه

همسران وفادارش، رُباب - لیلی و شهربانو

مصائب رأس الحسین علیه السلام در سخنان معصومین علیهم السلام، اهل بیت و دیگران

اشاره به ذبح امام حس-ین علیه السلام در روضه خ-وانی خداوند متعال برای حضرت ابراهیم علیه السلام و گریه او ۲۱

مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا در روضه خوانی حضرت جبرئیل برای آدم علیهما السلام ۲۲

مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام در روضه خوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای یاران ۲۳

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری رحمه الله - کودکی اباعبدالله

علیه السلام، بوسه های پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و یادی از شهادت امام حسین علیه السلام ۲۴

خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام به اینکه در کربلا سرش را می برند ۲۵

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - خواب دیدن امام حسین علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را و خبر دادن به

اینکه سرش را می برند ۲۷

مصیبت خوانی حضرت زهرا علیها السلام برای حضرت زینب علیها السلام و اشاره به اینکه سر امام

حسین علیه السلام هنگام شهادت در دامن ایشان بوده است ... ۲۸

خبر دادن امام حسین علیه السلام به اُم سلمه به اینکه سر او و فرزندانش را در کربلا خواهند برید ... ۳۰

یاد کردن امام حسین علیه السلام در بین راه کربلا از حضرت یحیی و سر مقدسش ... ۳۱

خبر دادن امام حسین علیه السلام به شیعیان از جن به اینکه سر مقدسش را نزد یزید خواهند برد ... ۳۱

اشاره به بریدن سر امام حسین علیه السلام در کنار فرات در خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه ... ۳۲

اشاره به سر بریده شده از قفا، در خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی شام ... ۳۳

اشاره به گرداندن سر امام حسین علیه السلام در شهرها در خطبه امام سجاد علیه السلام در بیرون مدینه ... ۳۴

اشاره به بریده شدن سرها در سخنان امام سجاد علیه السلام با جابر ... ۳۵

مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام در روایت امام رضا علیه السلام ... ۳۶

مصائب رأس الحسين علیه السلام در زیارت ناحیه امام زمان «عج» ... ۳۷

اشاره به بریدن سر فرزندان رس-ول خ-دا صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه حضرت فاطمه صغری در کوفه ... ۳۹

اشاره به چوب زدن یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام در سخنان حضرت سکینه خطاب به مردم مدینه ... ۳۹

اشاره به سر بریده امام حسین علیه السلام در اشعار بشیر در مدینه، هنگام برگشتن اهل بیت علیهم السلام از کربلا به مدینه ...

۴۰

عکس العمل ربیع پس از بیست سال سکوت، نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام ... ۴۱

فصل دوم: مصائب رأس الحسين علیه السلام در کربلا

مسروق به دنبال بدست آوردن سر امام حسین علیه السلام و دیدن معجزه حضرت و پشیمانی اش ... ۴۵

شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام ... ۴۶

ص: ۷

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - زدن سنگها به بوسه گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۴۶۰۰۰

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام ۴۷۰۰۰

جدا کردن سر امام حسین علیه السلام در مقتل عشق و اضطراب حضرت زینب علیها السلام ۴۸۰۰۰

شمشیر پی در پی به گلوگاه امام حسین علیه السلام در قتلگاه ۵۱۰۰۰

نفرین سر امام حسین علیه السلام به شمر ۵۲۰۰۰

بالای نیزه قرار دادن سر امام حسین علیه السلام روز عاشورا ۵۲۰۰۰

الله اکبر گفتن سر امام حسین علیه السلام در کربلا ۵۳۰۰۰

سر امام حسین علیه السلام در دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کنار گودال قتلگاه ۵۳۰۰۰

امام علی علیه السلام، کنار گودال قتلگاه در شب یازدهم ۵۴۰۰۰

روضه خوانی امام زمان (عج) و گریه او در شهادت جدّ غریبش امام حسین علیه السلام ۵۴۰۰۰

روضه اول: از حاج شیخ جعفر شوشتری - نیزه بر گلوی امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت ۶۰۰۰۰

روضه دوم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - قتلگاه ۶۱۰۰۰

روضه سوم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - ضربات خنجر بر گلوی امام حسین علیه السلام ۶۲۰۰۰

روضه چهارم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - بردن سر امام حسین علیه السلام از قفا ۶۳۰۰۰

گرد و غبار سیاه و باد سرخ هنگام جدا شدن سر امام حسین علیه السلام ۶۵۰۰۰

فریاد از بطنان عرش هنگام جدا شدن سر امام حسین علیه السلام ۶۷۰۰۰

اشاره به بریده شدن سر امام حسین علیه السلام از قفا در سخنان امّ کلثوم ۶۷۰۰۰

اشاره به سرهای شهیدان روی نیزه ها در سخنان ام کلثوم ۶۷۰۰۰

اشاره حضرت زینب علیها السلام در قتلگاه به بریده شدن سر امام حسین علیه السلام از قفا ۶۸۰۰۰

بوسیدن زینب علیها السلام حلقوم بریده برادرش امام حسین علیه السلام را ۶۹۰۰۰

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - بوسیدن رگهای بریده ۷۳۰۰۰

ص: ۸

ناله و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن

علیهم السلام بر جنایت ساربان و یادی از سر بریده امام حسین علیه السلام ۷۵

اشاره جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله به جدایی میان سر و بدن امام حسین علیه السلام ۷۷

ضربات و اهانت هایی که نسبت به امام حسین علیه السلام انجام گرفت ۷۸

فصل سوم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در کوفه

نفرین کردن سر امام حسین علیه السلام به حامل سر ایشان بطرف کوفه ۸۳

درد دل کردن سر امام حسین علیه السلام با پدر، نزدیک کوفه ۸۳

سر مقدس امام حسین علیه السلام در خانه خولی ۸۳

ورود سرهای شهدا به کوفه و سخنان ام کلثوم هنگام دیدن سر بریده برادر ۸۸

سر نورانی امام حسین علیه السلام بر روی نی در شهر کوفه و شکستن پیشانی حضرت زینب علیها السلام ۹۳

مرثیه خوانی حضرت زینب علیها السلام هنگام دیدن سر برادر در کوفه ۹۴

گردانیدن سر امام حسین علیه السلام در کوچه های کوفه و قرائت قرآن بر بالای نیزه ۱۰۱

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام بر درختی در کوفه ۱۰۴

حرکت عده ای با سنگ و با شتاب به طرف سر امام حسین علیه السلام در کوفه ۱۰۴

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام در بازار صرافان ۱۰۵

آوردن سرهای شهدا و سر امام حسین علیه السلام برای ساکت کردن امام سجاد علیه السلام ۱۰۵

گریه خونین دیوارهای خانه ابن زیاد بر سر بریده امام حسین علیه السلام ۱۰۶

چوب زدن بردندانهای پیشین و چشمان امام حسین

علیه السلام توسط عبیدالله بن زیاد (لعنه الله علیه) ۱۰۶

روضه حاج شیخ جعفر شوشتی - سر امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین ۱۱۰

غش کردن مختار با دیدن سر مقدس امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین ... ۱۱۱

معجزه قطره خونی از سر امام حسین علیه السلام ... ۱۱۲

عاقبت اهانت کننده به سر امام حسین علیه السلام ... ۱۱۲

رُباب همسر باوفای امام حسین علیه السلام و سر مقدس حضرت در مجلس ابن زیاد لعین ... ۱۱۳

فصل چهارم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در بین راه کوفه تا شام

منازل راه کوفه تا شام که سرها و اسراء را عبور دادند ... ۱۱۷

فرستادن سرها به شام ... ۱۱۷

سر امام حسین علیه السلام بالای نی در راه کوفه تا شام ... ۱۱۸

بازی و تفریح با سر مقدس امام حسین علیه السلام در منزل اول ... ۱۱۸

جوشش خون از سنگی در موصل که یک قطره خونِ سر امام حسین علیه السلام بر آن چکید ... ۱۱۹

سر مقدس امام حسین علیه السلام در دروازه حرّان و مسلمان شدن یهودی ... ۱۲۰

ممانعت اهل سیبّور از ورود سرهای شهدا به شهرشان و حمایت از اهل بیت علیهم السلام و دعای امّ کلثوم به آنها ... ۱۲۱

استقبال مردم شهر بعلبک از سرهای شهدا و نفرین امّ کلثوم به آنها ... ۱۲۱

گریه کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر سر امام حسین علیه السلام در راه شام و بوسیدن جبرئیل سر مقدس را ...

۱۲۲

افتادن سر امام حسین علیه السلام از بالای نی بر زمین در نصیبین ... ۱۲۳

سر مقدس امام حسین علیه السلام در دیر راهب ... ۱۲۴

ص: ۱۰

فصل پنجم: مصائب رأس الحسين عليه السلام در شام

ورود سر امام حسين عليه السلام به شام در اول صفر ۱۲۹ ...

يك ماه دوری از مردم به خاطر دیدن سر امام حسين عليه السلام ۱۲۹ ...

بيان جنایات یزیدیان در کربلا از زبان آورنده سر امام حسين عليه السلام به شام ۱۳۰ ...

ورود سر امام حسين عليه السلام از باب ساعات و جشن و شادی شامیان ۱۳۱ ...

اشعار یزید به هنگام مشاهده سرهای بریده ۱۳۶ ...

پانصد هزار نفر، تماشاچی سر امام حسين عليه السلام و سرهای شهدا ۱۳۶ ...

ورود سر امام حسين عليه السلام و اسرا به شام و اهانت مرد شامی ۱۳۷ ...

افتادن سرها روی زمین و زیر ستم ستوران ۱۳۸ ...

مجروح شدن سر امام حسين عليه السلام در شهر شام با اصابت سنگ ۱۳۹ ...

سنگ زدن زن شامی به سر امام حسين عليه السلام ۱۴۰ ...

صحبت سر امام حسين عليه السلام با خواهر در کوچه های شام ۱۴۰ ...

نصب سر مقدس امام حسين عليه السلام بر در مسجد دمشق ۱۴۱ ...

پا گذاشتن یزید ملعون روی سر امام حسين عليه السلام ۱۴۲ ...

چوب خیزران یزید بر دندانهای پیشین امام حسين عليه السلام ۱۴۲ ...

سر امام حسين عليه السلام در مجلس یزید و ناله حضرت زینب علیها السلام ۱۴۳ ...

روضه حاج شيخ جعفر شوشتری - سر امام حسين عليه السلام در مجلس یزید و چوب خیزران ۱۴۵ ...

گریه فاطمه و سکینه دو دختر امام حسين عليه السلام با دیدن چوب خیزران بر لب و دندان پدر ۱۴۸ ...

اشاره به چوب زدن یزید بر دندانهای ابی عبدالله الحسين عليه السلام در خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید

لعین ۱۴۹ ...

سر مقدس امام حسین علیه السلام در مجلس شراب و شطرنج بازی یزید ... ۱۵۴

روضه آیت الله مرعشی نجفی - جاری شدن اشک از چشمان مبارک سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید ... ۱۵۵

شکستن هند (همسر یزید) سرش را، بادیدن اسرای آل البیت و سر بریده امام حسین علیه السلام ... ۱۵۶

نوری بر گرد سر امام حسین علیه السلام در کاخ یزید و خواب دیدن هند همسر یزید ... ۱۵۹

سر امام حسین علیه السلام بر روی طبق در خرابه شام و شهادت حضرت رقیه علیها السلام ... ۱۶۱

ماجرای حضرت رقیه علیها السلام بطور مشروح ... ۱۶۲

آویختن سر امام حسین علیه السلام بر مناره مسجد جامع دمشق تا چهل روز ... ۱۷۳

سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه السلام در دمشق ... ۱۷۴

مسلمان شدن و شهادت سفیر پادشاه روم به برکت سر مطهر امام حسین علیه السلام ... ۱۷۴

آویختن سر امام حسین علیه السلام بر در خانه یزید ... ۱۷۵

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - هند همسر یزید لعین و سر سید الشهداء علیه السلام ... ۱۷۶

تقاضای امام سجاد علیه السلام برای دیدن سر پدر هنگام حرکت به مدینه ... ۱۷۷

روضه اول حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبت‌های مختلف سر مبارک اباعبدالله الحسین علیه السلام ... ۱۷۸

روضه دوم حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبت‌های مختلف سر مبارک امام حسین علیه السلام ... ۱۷۹

فصل ششم: مشاهد رأس الحسین علیه السلام

مسجد الحسین علیه السلام در حماه ... ۱۸۳

مشهد رأس الحسین علیه السلام - مسجد حنّانه - در شمال نجف ... ۱۸۳

رأس الحسین علیه السلام در دمشق ... ۱۸۴

مشهد الحسين عليه السلام در حلب ... ۱۸۵

فصل هفتم: اقوال در محل دفن رأس الحسين عليه السلام

اقوال در محل دفن رأس الحسين عليه السلام ... ۱۸۹

کربلا - الحاق سر مقدس امام حسين عليه السلام به بدن ... ۱۸۹

نجف اشرف در کنار بدن حضرت علی

عليه السلام ... ۱۹۰

مدینه در بقیع ... ۱۹۰

دمشق در باب الفردیس ... ۱۹۰

دمشق در قبرستان باب الصغیر ... ۱۹۱

فلسطین در عسقلان ... ۱۹۱

مصر در قاهره - مقام رأس الحسين عليه السلام ... ۱۹۱

فصل هشتم: مصائب رؤوس الشهداء

انداختن سر مسلم بن عقيل عليه السلام از بالای قصر بر زمین ... ۱۹۵

فرستادن سر مسلم و هانی برای یزید ... ۱۹۶

جدا کردن سر دو طفلان مسلم و بردن آن دو سر به قصر ابن زیاد ... ۱۹۶

انداختن سر وهب را، به سوی لشکر امام حسين عليه السلام ... ۱۹۸

سر مجروح حرّ بن یزید ریاحی و دستمال امام حسين عليه السلام ... ۱۹۹

پرتاب کردن سر عمرو بن جناده به سوی لشکر امام حسين عليه السلام ... ۱۹۹

یادی از سر مطهر حضرت علی اکبر

علیه السلام در زیارتی بنقل از امام صادق علیه السلام ... ۲۰۰

جدا شدن سر حضرت علی اصغر علیه السلام با تیر سه شعبه ... ۲۰۰

نبش قبر حضرت علی اصغر علیه السلام و بریدن سر آن حضرت ... ۲۰۵

اشاره به ذبح طفل رضیع - شیرخوار - در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان «عج» ... ۲۰۶

سرهای بریده شهیدان ... ۲۱۰

آویختن سر مطهر حضرت ابا الفضل

علیه السلام بر گردن اسب ... ۲۱۰

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - سرهای شهدا بر روی نیزه ها ... ۲۱۲

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبت بریدن سرهای شهدا ... ۲۱۳

مدفن سرهای شهدای کربلا ... ۲۱۴

فصل نهم: مصائب رأس الحسین علیه السلام در یک نگاه

* کربلا ... ۲۱۸

* کوفه ... ۲۱۸

* شام ... ۲۱۸

* منازل بین راه ... ۲۱۹

فهرست منابع ... ۲۲۱

مدارک کتاب «نَفْسُ الْمَهْمُوم» حاج شیخ عباس قمی رحمه الله ... ۲۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش خدای را، که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر سید و آقای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام خصوصاً حضرت مهدی «عج» که جان ما فدای او باد و لعنت خداوند بر دشمنان ایشان تا روز قیامت.

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ مَضِيحُ الْهُدَى وَ سَرِفِيئَةُ النَّجَاهِ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همانا حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات است. درباره نوحه خوانی و عزاداری برای امام حسین علیه السلام ریختن اشک بر مصائب آن حضرت روایات زیادی وارد شده است، خصوصاً اینکه معصومین علیهم السلام از حضرت آدم گرفته تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم و امامان ما علیهم السلام اهلیت ایشان، هر یک به گونه ای بر این مهم تأکید داشته و عملاً به ما درس بکاء و حزن و غم بر شهید کربلا داده اند. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بارها، بادیدن امام حسین علیه السلام و مصائب آن حضرت گریسته اند، به گونه ای که امام حسین علیه السلامی فرمود: پدر

جان چرا گریه می کنی؟ می فرمود: پسر جانم جای شمشیرهایت را می بوسم و می گریم. (۱)

امامان ما علیهم السلام نیز، به مناسبتهای گوناگون یاد آن عزیز را گرامی داشته و بر آن کشته اشک، گریسته اند تا جایی که امام زمان «عج» زیارت ناحیه را که سراسر، حزن و غم و ماتم است درباره جد غریبشان انشاء فرموده اند. امام سجاد علیه السلام در مدت زمانی که پس از شهادت پدر در قید حیات بودند کرارا به یاد پدر می گریستند. و در جایی فرموده اند: هر مؤمنی که چشمش بر قتل حسین علیه السلام اشکین شود تا به گونه اش روان گردد، خدا او را در غرفه های بهشت جای می دهد و هر مؤمنی که برای آزاری که از دشمن به ما رسید چشمش اشکین شود تا بر گونه هایش روان گردد، خدا او را در بهشت جای می دهد. نه تنها انسانها، بلکه ملائکه نیز بر او گریسته اند و هم اکنون چهار هزار فرشته ای که برای یاری او به زمین آمده اند و او را کشته یافتند در کربلا حضور دارند و در اطراف قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام مگمناک و خاک آلود هستند و هر زائری که به زیارت حضرت بیاید او را استقبال و وقتی برگردد بدرقه می کنند. جن و انس در غم او گریان شدند و آسمان در شهادت آن حضرت خونین رنگ شد. (۲)

پس ای عزیز، بیا تا ما هم با معصومین علیهم السلام و ملائکه و زمین و آسمان همراه شده، در گریه بر سرور مظلومان عالم سهمی داشته باشیم.

مدتی بود که اینجانب، در نظر داشتم مقتل خاصی را در مورد مصائب سر مطهر امام حسین علیه السلام تدوین نمایم. از آنجایی که تا کنون کتابی با این موضوع

ص: ۱۶

۱- . سفینه البحار، ج ۱ ، ص ۲۵۷ - بحار الانوار ، ج ۳۶ ، ص ۲۷۵ .

۲- . ترجمه لهوف سید بن طاووس، ص ۳۱ . مترجم: عباس عزیزی

خاص ندیده ام و از طرف دیگر اینکه سهم کوچکی بر سر سفره پر نعمت امام حسین علیه السلام داشته باشم بر آن شدم که کتاب مقتل معتبری را از اول تا آخر بررسی کرده، آن چه از مصائب را که راجع به سر مطهر امام حسین علیه السلام آورده، جمع آوری نموده، در کتاب مستقلی چاپ نمایم. پس از جستجو، کتاب شریف نفس المهموم حاج شیخ عباس قمی که بوسیله حضرت آیت الله شیخ محمد باقر کمره ای ترجمه شده است را انتخاب نمودم و از ابتدا تا انتهای آن را، بررسی کرده و مصائب مورد نظر را جدا کردم.

البته به منابع دیگری نیز به عنوان فرع بر این کتاب مراجعه کردم. از آن جهت که مقتل حاضر، کامل تر و جذاب تر باشد، نمونه هایی از روضه های آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری را نیز آورده ام. همچنین در باره بعضی مصائب اشعاری را که درباره آن موضوع سروده شده، اعم از رباعی، مرثیه، شور، سینه زنی و... اضافه کرده ام.

لذا بنظر می رسد کار نوی است که جای آن در بین کتب مقاتل خالی بوده است. در پایان از خداوند متعال تشکر می کنم که به این عبد خود توفیق و اجازه داد، در دستگاه باشکوه حسینی سهمی داشته باشد و از ارباب خونین بدن و غریب و مظلوم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ممنونم که به این عبد آستانش رخصت داد که این کتاب را گردآوری نماید. خداوند متعال را به سر بریده عزیز زهرا، حضرت امام حسین علیه السلام مقسم می دهم که ما را از شیعیان

خاص آن امام و از زائران با معرفت ایشان در دنیا و مورد شفاعتشان در آخرت قرار دهد.

از همه کسانی که این مقتل را مطالعه کرده و بر سرور مظلومان عالم اشک ماتم می ریزند، عاجزانه درخواست می کنم که این حقیر سراپا تقصیر را در حیات و ممات از دعای خیرخویش فراموش نکنند.

قم المقدسه

سید رضا موسی کاظمی نایینی

۱۳۸۲هـ - ش - ۱۴۲۴هـ - ق

ص: ۱۸

فصل اول: مصایب راس الحسین علیه السلام در سخنان معصومین علیهم السلام، اهل بیت و دیگران

اشاره

ص: ۱۹

صفحه سفید

ص: ۲۰

اشاره به ذبح امام حسین علیه السلام در روزه خوانی خداوند متعال برای حضرت ابراهیم علیه السلام و گریه او

در صفحه ۲۲۵ جلد ۴۴ بحار حدیث ۶ به نقل از امالی صدوق آمده است:

ابن عبدوس از ابن قتیبه از فضل نقل کرده می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمودند: وقتیکه خداوند به ابراهیم علیه السلام امر کرد که بجای فرزندش اسماعیل علیه السلام گوسفندی را که برای ابراهیم فرستاد ذبح کند، ابراهیم می خواست که پسرش اسماعیل را با دست خود ذبح می کرد و به ذبح گوسفند جای پسرش امر نمی شد تا به قلبش برسد آن چیزی که به قلب پدری که عزیزترین فرزندش را با دست خود ذبح می کند تا به سبب این عمل بالاترین مقام اهل ثواب بر مصائب را مستحق گردد. خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم محبوب ترین خلقم نزد تو کیست؟ عرض کرد: پروردگارا خلقی رانیافریده ای که نزد من محبوب تر از حیب تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

خداوند باز به او وحی کرد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: او را بیشتر دوست دارم. فرمود: آیا فرزند او نزد تو محبوب تر است یا فرزند خودت؟ عرض کرد: فرزند او محبوب تر است. فرمود: آیا ذبح فرزند او با ستم به دست دشمنانش دردآورتر است به قلب تو یا ذبح فرزندت با دست خود، در طاعت من؟

ص: ۲۱

عرض کرد: پروردگارا ذبح او به دست دشمنانش برای دل من دردآورتر

است. فرمود: ای ابراهیم گروهی که گمان دارند امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند فرزند او حسین را بعد از او با ظلم و عدوان می کشند و بخاطر این عمل سزاوار غضب من می گردند.

ابراهیم باشنیدن این کلمات ناله زد و دلش به درد آمد و گریست. خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم جزع و ناله تو را بر فرزندت اسماعیل که اگر با دست خود ذبح می کردی به جزع و ناله تو برحسین و قتل حسین فدا کردم و به تو بالاترین درجات اهل ثواب بر مصائب را واجب کردم و این است قول خداوند که می فرماید: «وَقَدْ إِنَاءُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ» (۱).

مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا در روضه خوانی حضرت جبرئیل برای آدم علیه ماالسلام

صاحب دُرّالتمین در تفسیر: «آدم به کلماتی از طرف پروردگارش بر خورد» (۲) گفته است: در ساق عرش نام پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام را دید و جبرئیل به او یاد داد و گفت: یا حمید بحق محمد و یا عالی بحق علی و یا فاطر

بحق فاطمه و یا محسن بحق الحسن و الحسین و منک الاحسان، چون نام حسین را برد اشکهایش روان شد و دلش فرو ریخت و گفت: برادر جبرئیل در ذکر پنجمین، دلم شکست و اشکم روان شد؛ جبرئیل گفت: این فرزندت به مصیبتی گرفتار می شود که مصیبتها در برابر آن کوچک باشد، گفت: ای برادر آن چه باشد؟ گفت: تشنه و غریب و تنها و بی کس کشته شود،

ص: ۲۲

۱- شهرستانی، تاریخچه عزاداری حسینی، ص ۸.

۲- .سوره بقره، آیه ۳۷.

برای او ناصر و معین نیست و اگر بینی او را ای آدم که می گوید: وا عطشاه! وا قله ناصر! تا آنجا که تشنگی چون دود میان او و آسمان فاصله شود، کسی جوابش ندهد جز باشمشیر و باران مرگ و چون گوسفند از قفا سرش بریده شود و دشمنانش خیمه گاهش را غارت کنند و سرهای خود و یارانش را بر سر نیزه ها در شهرها بگردانند و زنانش با آن ها باشند. در علم خدا چنین گذشته است و آدم و جبرئیل چون زن رود مرده (جوان مرده) گریستند. (۱)

مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام در روضه خوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای یاران

سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده گفت: من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودم که حسن علیه السلام پیش آمد و چون او را دید گریست و فرمود: بیا بیا و او را بران راست خود نشانید و حسین علیه السلام آمد، او را هم که دید گریست و نزد خود طلبید و بران چپ نشانید، و سپس فاطمه علیها السلام آمد، او را هم که دید گریست و نزد خود طلبید و پیش خود نشانید، پس علی علیه السلام آمد، او را هم که دید گریست و نزد خود طلبید، بر سمت راست خود نشانید؛ اصحابش به وی گفتند: یا رسول الله، هر کدام از اینها را دیدی گریستی، کسی از اینها نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود: به آنکه مرا به نبوت فرستاده و بر جمیع خلق برگزیده، در روی زمین نفس کشی پیش من محبوب تر از اینها نیست و گریه ام برای آزارهایی است که پس از من به اینها می رسد و به یادم آمد آنچه بر این پسر حسین می کنند و گویا می نگریم به حرم و قبرم پناهنده شده و پناهنده ندهند و به زمین قتلگاه خود زمین کرب و بلا کوچ کند و دسته ای از مسلمانان

ص: ۲۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۷۰؛ بنقل از بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

وی را یاری کنند، آنان در قیامت سادات شهدای امتم باشند، گویا می نگرمش که تیری به او زده اند و از اسبش روی خاک هلاکت افتاده سپس مانند گوسفند، مظلومانه سرش را ببرند. سپس ناله ای کشید و گریست و اطرافیان خود را گریاند و ناله شیون از همه برخاست، سپس از جا بلند شد و می فرمود: بار خدایا به تو شکایت کنم آنچه را خاندانم پس از من برخورند. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتی رحمه الله - کودکی اباعبدالله علیه السلام، بوسه های پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و یادى از شهادت امام حسین علیه السلام

حضرت ابا عبدالله علیه السلام طفل که بودند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این مظلوم را در

روزهای اول با انگشت ابهام خود شیر می دادند. پس از چند روز او را به حضرت زهرا علیها السلام سپردند. بچه داری سید الشهداء علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لباسهای حسین علیه السلام را بر تنش می پوشانید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بوسیدن حسین علیه السلام اهتمام خاصی داشت، بوسه های مخصوصی از حسین علیه السلام می کرد. معمولاً رسم است که صورت و روی اطفال را می بوسند،

اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گاهی صورت حسین علیه السلام را می بوسید، گاهی زیر گلوی حسین علیه السلام را می بوسید گاهی روی دل حسین علیه السلام را باز می کرد، پیراهن را بالا می زد روی دل حسین علیه السلام را می بوسید، لب و دندان حسین علیه السلام را می بوسید،

پیشانی حسین علیه السلام را می بوسید، یک نوع بوسیدن دیگر هم داشت که با بوسیدنهای سابق فرق می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلامی فرمود: «يا عَلِيُّ أُمَّسِكُهُ» علی حسین را نگه دار. چون امام حسین علیه السلام کوچک بود و

ص: ۲۴

۱- . کمره ای، محمدباقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۷۶.

از دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرار می کرد، حضرت علی، امام حسین علیه السلام را نگه می داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا پای آن مظلوم را می بوسید، می می بوسید و می گریه می کرد، علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ می دانید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه جوابی دادند، فرمودند: **أَقْبَلُ مَوْضِعَ الشُّيُوفِ** یعنی جای شمشیرها و خنجرها و نیزه ها را می بوسم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یک قسم دیگر بوسیدن هم داشت. حسین علیه السلام چون کوچک بود، خردسال بود، بچه بود، اینطرف و آنطرف فرار می کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدنبالش می دوید با اینکه صاحب سکنه و وقار بود، آنقدر بدنبال حسین علیه السلام در خانه و کوچه می دوید تا او را می گرفت و شروع می کرد به بوسیدن لبهای حسین علیه السلام، گاهی لبهای حسین علیه السلام را باز می کرد و دندانهای حسین علیه السلام را می بوسید. نمی دانم این چه حکمت داشت، شاید میدیدند در مجلس ابن زیاد و یزید چوب خیزران است که بالا و پائین می رود و بر لب و دندان مبارک فرود می آید. (۱)

خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام به اینکه در کربلا سرش را می برند

علامه مجلسی در بحار آورده که محمد بن ابی طالب موسوی گوید: چون فرمان قتل حسین علیه السلام به ولید رسید، بر او گران آمد و گفت: بخدا، خدا مرا نبیند که زاده پیغمبرش را بکشم و گرچه یزید دنیا و مافیها را به من دهد، گوید: حسین علیه السلام شبی از منزلش بیرون آمد و سر قبر جدش رفت و گفت: «السلام علیک یا رسول الله» من حسین پسر فاطمه، جگر گوشه تو و زاده جگر گوشه تو و سبط توام که در امتت به جای گذاشتی، یا نبی الله گواه باش که آنها مرا

ص: ۲۵

واگذارند و ضایع کردند و نگهداری نکردند، این شکایت من است پیش تو تا تو را ملاقات کنم».

سپس برخاست و به نماز ایستاد و پی در پی رکوع و سجود کرد. ولید به منزل حسین علیه السلام فرستاد تا بدانند از مدینه بیرون رفته یا نه، چون در منزلش نیافت گفت: حمد خدا را که رفت و به خونش آلوده نشدم. حسین علیه السلام به منزلش برگشت و شب دوم نیز سر قبر جدش رفت و چند رکعت نماز خواند و چون فارغ شد می گفت: «بار خدایا این قبر پیغمبر تو است و من پسر دختر پیغمبرت، می دانی به چه دچار شدم، بار خدایا به راستی من دوست معروف و دشمن منکراتم و یا ذالجلال و الاکرام از تو خواهش دارم به حق این قبر و آن که در آن است آنچه پسند تو و پیغمبر تو است برای من پیش آوری».

سپس تا دم صبح سر قبر گریست و سر بر قبر نهاد و خوابش برد، رسول

خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دید که با فوجی از فرشتگان که در سمت راست و چپ و جلوی اویند، پیش آمد تا حسین را به سینه چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: حبیبی یا حسین، گویا به همین نزدیکی می بینم در زمین کرب و بلا به خون آغشته و از دست جمعی از امتم سر بریده ای و تشنه هستی و آبت ندهند و تشنه کامی و سیراب نکنند و با این حال امید شفاعت مرا دارند. خدا شفاعت مرا در روز قیامت بر آنها نرساند؛ حبیبی یا حسین پدر و مادر و برادرت نزد من آمدند و مشتاق تو اند، تو در بهشت درجاتی داری که جز با شهادت بدان نرسی.

حسین علیه السلام در عالم خواب به جدش نگاه می کرد و می گفت:

یا جداه نمی خواهم به دنیا برگردم، مرا با خود ببر و در قبرت درآور. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: باید برگردی و شهید گردی و ثوابی که خدایت مقرر کرده

دریابی، زیرا تو و پدر و برادر و عموی پدرت روز قیامت یک دسته مخصوص محشور شوید تا وارد بهشت گردید. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - خواب دیدن امام حسین علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را و خبر دادن به اینکه سرش را می برند

وقتی که اوضاع در مدینه به جهت عدم بیعت حضرت امام حسین علیه السلام با یزید و نماینده یزید که فرماندار مدینه بود سخت تر شد حضرت ابا عبدالله علیه السلام شبانه به حرم مبارک جد خود پیامبر مشرف شدند، قدری عبادت کردند بعد عرض کردند: خدایا این قبر پیامبر توست، خدایا من پسر دختر پیامبر تو هستم خدایا تو می دانی چه بلاها برای من پیش آمده است.

خدایا تو می دانی که من معروف و کارهای خیر را دوست می دارم و باطل و کارهای منکر را دشمن هستم یا ذالجلال و الاکرام، از تو می خواهم بحق این قبر و بحق کسی که در آن آرمیده است که آنچه را که خود و رسالت می پسندی برای من مقرر فرمائی این بیان را که فرمودند بر سر قبر خوابشان برد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دیدند که گرد حضرت، ملائک زیادی بودند، فرمود: حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ كَأَنِّي أَرَاكَ عَنْ قَرِيبٍ مُرَمَّلاً بِجِدْمَائِكَ مَذْبُوحاً بِأَرْضِ كَرْبِ وَالْبَلَاءِ. فرمود: ای عزیزم حسین، گویی بزودی تو را می بینم که در خون خود غوطه ور می شوی و سرت را دشمنان خدا از قفا جدا می کنند، سپس فرمودند: یا ولدی اخرج الی العراق ان الله قد شاء ان یراک قتیلاً، فرزندم به سوی عراق حرکت کن، خداوند دوست دارد که تو را کشته ملاقات کند،

ص: ۲۷

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۹۶.

حضرت همان شب از مدینه بیرون آمدند، زنهای بنی هاشم و عبدالمطلب فهمیدند، خدمت حضرت آمده گریه ها نمودند، عرض کردند از خدا بخواه که ما را فدای تو کند، ما عوض تو بمیریم ما از اهل قبور باشیم نه تو، عمه های حضرت (خواهران امیرالمؤمنین علیه السلام) هم همه آمدند گریه کردند، ناله کردند، حضرت از گریه منعشان کرد، یکی از عمه های حضرت گریه کنان جلو آمد، عرض کرد یا حسین ما را از گریه منع می کنی حال آنکه من از جنیان شنیدم که تو شهید می شوی و بر تو نوحه می کردند. (۱)

مصیبت خوانی حضرت زهرا علیهاالسلام برای حضرت زینب علیهاالسلام و اشاره به اینکه سر امام حسین علیه السلام هنگام شهادت در دامن ایشان بوده است

در طراز المذهب، از بحر المصائب نقل می کند که: روزی حضرت علیا مخدره زینب علیهاالسلام نزد حضرت سجاد علیه السلام آمد. حضرت چون چشمش به آن

مخدره افتاد، فرمود: ای عمه، دیشب در عالم رؤیا چه دیدی و از مادرت فاطمه علیهاالسلام چه شنیدی؟ آن مخدره عرض کرد: تو از تمامی علوم آگاهی.

آن حضرت فرمود: چنین است، و مقام ولایت همین است؛ اما من می خواهم از زبان تو بشنوم و بر مصیبت پدرم بنالم. عرض کرد: ای فروغ دیده بازماندگان، چون چشمم قدری آشنا به خواب شد، مادرم زهرا را به جامه سیاه و موی پریشان دیدم که روی و موی خود را با خون برادرم رنگین ساخته است. چون این حال بدیدم، خویشان را بر پای مبارکش بیفکندم و صدا به گریه و زاری بلند کردم و سر آن حال پر ملال را از وی پرسیدم.

ص: ۲۸

فرمود: دخترم، زینب، من اگر چه در ظاهر با شما نبودم، لیکن در باطن با شما بودم و از شما جدا نبودم. مگر به خاطر نداری عصر روز تاسوعا، که برادرت را از خواب برانگیختی، برادرت بعد از مکالمات بسیار گفت: جدّ و پدر و مادر و برادرم آمده بودند، چون برمی گشتند مادرم وعده وصول از من بگرفت؟! ای زینب، مگر فراموش کردی شب عاشورا را که ناله واحسیناه! واحسیناه! از من بلند شد و تو با اُمّ کلثوم می گفتی که صدای مادرم را می شنوم؟! آری من در آن شب، با هزار رنج و تعب، در اطراف خیمه ها می گردیدم و ناله و فریاد می زدم و از اینرو بود که برادرت حسین به تو گفت: ای خواهر، مگر صدای مادرم را نمی شنوی؟ ای زینب! مگر در وداع بازپسین فرزندم حسین، و روان شدن او سوی میدان، من همی خاک مصیبت بر سر نمی کردم؟ ای زینب، چه گویم از آن هنگام که شمر خنجر بر خنجر فرزندم حسین نهاد، و من سرش را در دامن داشتم و حیران و نگران بودم که سر فرزندم حسین را بر نوک سنان برآوردند. ای زینب، ای دختر جان من، چه گویم از آن وقت که لشکر از قتلگاه به سوی خیمه گاه روی نهادند و شعله نار به گنبد دوار برآوردند.

ای دختر محنت رسیده، من همانا در نظاره بودم که مردم کوفه با آن آشوب و مهممه و ولوله خیمه ها را غارت کردند و آتش در آن ها نهادند و جامه های شما را به یغما بردند و عابد بیمار را از بستر به زمین افکندند و آهنک قتلش نمودند و تو، نالان و گریان، ایشان را از این کار باز می داشتی. نیز هنگامی که شما را از قتلگاه عبور می دادند تمامی آن احوال را می دیدم و آن چهار خطاب تو به جد و پدر و مادر و برادرت را استماع می نمودم و اشک حسرت از دیده می باریدم و آه جانسوز از دل پر درد بر می کشیدم. ای دختر

جان من، این خون حسین است که بر گیسوان من است، و من در همه جا با شما همراه بودم، خصوصا هنگام ورود به شام و مجلس یزید خون آشام و رفتار و گفتار آن نابکار بد فرجام.

علیا مخدره زینب علیهاالسلام می فرماید: عرض کردم: ای مادر، از چه روی این خون را از موی و روی خویش پاک نمی فرمایی؟ فرمود: ای روشنی دیده، باید این موی پر خون را در حضرت قادر بیچون به شکایت برم و داد خود را از ستمکاران و کشندگان فرزندانم بازجویم، و عزاداران و گنهکاران امت پدرم را شفاعت بنمایم. و ترا وصیت می کنم که سلام مرا به فرزند بیمارم، سید سجاد، برسانی و بگویی به شیعیان ما اعلام کند که در عزاداری و زیارت فرزندانم حسین کوتاهی نکنند و آن را سهل نشمارند که موجب ندامت آن ها در قیامت خواهد بود. (۱)

خبر دادن امام حسین علیه السلام به اُم سلمه به اینکه سر او و فرزندانش را در کربلا خواهند برید

در بعضی کتب یافتیم که چون حسین تصمیم گرفت از مدینه بیرون رود، اُم سلمه آمد و گفت: فرزند جانم، مرا برای رفتن به عراق محزون مکن زیرا از جدت شنیدم می فرمود: فرزندم حسین در عراق در زمینی که آن را کربلا گویند کشته شود.

فرمود: مادر جان، بخدا من به آن دانانترم و بناچار کشته می شوم و چاره ای ندارم، بخدا روزی که کشته شوم می دانم و قاتل خود را می شناسم و بقعه ای که در آن دفن شوم می دانم و کسانی از خاندانم و خویشانم و شیعیانم که

ص: ۳۰

۱- . ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۱۰۰.

کشته شوند می شناسم و می خواهم قبر خود را به تو بنمایم و اشاره به سمت کربلا کرد و زمین پست شد و آرامگاه و قتلگاه و لشکر گاه و موقف آن حضرت را دید، در اینجا ام سلمه سخت گریست و کار او را به خدای تعالی واگذارد. فرمود: یا اُمّاه، خدا خواسته که مرا کشته ببیند که به ظلم و عدوان سرم بریده شود و خواسته که حرم و خاندان و زنان در بدر شوند و کودکانم سربریده و مظلوم و اسیر و زیر زنجیر باشند و فریاد رسی خواهند، یاور و فریاد رسی نیابند. در روایت دیگر، ام سلمه گفت: من تربتی دارم که جدت به من داده و در شیشه است، فرمود: بخدا من کشته شوم و اگر هم به عراق نروم مرا می کشند و سپس تربتی برگرفت و در شیشه کرد، به ام سلمه داد و فرمود: این را با آن شیشه جدم بگذار و چون خون از آن ها جاری شد، بدان که من کشته شده ام. (۱)

یاد کردن امام حسین علیه السلام در بین راه کربلا از حضرت یحیی و سر مقدسش

در کتاب ملهوف سید بن طاووس از امام چهارم علیه السلام روایت شده که: ما با حسین علیه السلام از مکه بیرون شدیم، هر جا بار می انداخت و از هر جا بار می زد، یحیی بن زکریا را یاد می کرد و روزی فرمود: از پستی دنیا نزد خدایتعالی است که سر یحیی هدیه یکی از زناکارهای بنی اسرائیل شد.

خبر دادن امام حسین علیه السلام به شیعیان از جن به اینکه سر مقدسش را نزد یزید خواهند برد

در کتاب محمد بن ابی طالب است که:

ص: ۳۱

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۱۰۱.

افواجی از مسلمانان جن حضور او آمدند و عرض کردند: ای سید ما، ما

شیعیان و یاران توایم، هرچه بفرمائی انجام دهیم و اگر بفرمائی خود در اینجا باش و ما همه دشمنانت را بکشیم، حسین علیه السلام جزای خیر برای آنها خواست و فرمود: مگر قرآنی که به جدم نازل شده نخواندید که می فرماید: «هر کجا باشید مرگتان می رسد اگر چه در دژهای محکم باشید»^(۱) و می فرماید: «هر آینه آنان که سرنوشت قتل دارند به قتلگاه خود بیرون روند»^(۲) اگر من در اینجا بمانم، این مردم بخت برگشته چگونه امتحان و آزمایش شوند و چه کسی در قبرم که در کربلاست بخوابد، خدای تعالی روزی که زمین را کشیده آن را برایم برگزیده و پناهگاه شیعیانم نموده و امان دنیا و آخرت آنان گردانیده؛ ولی شما روز شنبه حاضر شوید و عاشورای آخر آن هفته من کشته شوم و کسی از اهل و منسوبین و برادران و خاندانم پس از من نماند و سرم تا نزد یزید بگردانند. جنیان گفتند: ای دوست خدا و زاده دوست خدا، اگر اطاعت شما بر ما فرض نبود و کشتار بر ما حرام نبود، همه دشمنانت را پیش از آنکه به تو دست یابند می کشتیم، به آنها فرمود: بخدا ما خود به کشتن آنان تواناتر از شمائیم ولی باید هرکسی با بینه هلاک شود و با بینه هدایت شود.^(۳)

اشاره به بریدن سر امام حسین علیه السلام در کنار فرات در خطبه امام سجاد علیه السلام در کوفه

حذام بن ستیر گفته است: زین العابدین علیه السلام برابر مردم آمد و اشاره به سکوت کرد و ایستاد و خدا را حمد گفت و ستایش نمود و بر پیغمبرش صلوات فرستاد و فرمود:

ص: ۳۲

۱- .سوره نساء، آیه ۷۸.

۲- .سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۳- .کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۱۰۰.

«ای مردم، هر که مرا می شناسد که می شناسد، هر که نشناسد من علی بن الحسینم که او را بر کنار فرات، بی گناه و جریمه سر بریدند، من پسر آن کسی هستم که پرده حرمتش را دریدند و نعمت زندگانش را ربودند و مالش را چپاول کردند و عیالش را اسیر نمودند، من پسر کسی هستم که او را دسته جمعی کشتند و همین افتخار مرا بس؛ ای مردم، شما را به خدا می دانید که به پدرم نامه دعوت نوشتید و او را گول زدید و از طرف خود عهد و پیمان با او بستید و با او بیعت کردید و در عوض با او نبرد کردید و او را وا گذاشتید؟ نابود کند شما را آنچه برای خود پیش آوردید و زشت باد نظریه شما، با چه چشمی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نگاه کنید؟ آنگاه که به شما گوید: عترتم را کشتید و حرمتم را بریدید، و از اتمم نیستید»^(۱).

اشاره به سر بریده شده از قفا، در خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی شام

امام سجاد علیه السلام پس از شناساندن جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمو جد ارجمندش علی علیه السلام به معرفی پدرش امام حسین علیه السلام پرداخت و چنین فرمود: **أَنَا بُنُّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، أَنَا بُنُّ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ، أَنَا بُنُّ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، أَنَا بُنُّ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا، أَنَا بُنُّ الْمَجْزُورِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، أَنَا بُنُّ الْعَطْشَانِ حَتَّى قَضَى، أَنَا بُنُّ طَرِيحِ كَرْبَلَا، أَنَا بُنُّ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ...** «من فرزند فاطمه زهرایم، من فرزند خدیجه کبرایم، من فرزند کسی هستم که از روی ظلم کشته شد، من پسر کسی هستم که سرش از قفا بریده شد، من پسر تشنه کامی هستم که با لب تشنه به شهادت رسید، من پسر کسی هستم که پیکرش

ص: ۳۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۵۰۸.

در زمین کربلا افتاده، من پسر کسی هستم که عمامه و عبایش ربوده شد...».

امام سجاد علیه السلام همچنان گفت و گفت، و مردم زار زار می گریستند، و صدای گریه و ناله بلند شد، یزید ترسید که فتنه و آشوب بپا شود، به مؤذن فرمان داد، اذان بگوید. (۱)

پس از خطبه امام سجاد علیه السلام آنچنان رعب و وحشت بر یزید چیره شد که دستور داد سرها را جمع کنند و محترمانه به قصر بیاورند و آنها احترام شوند.

اشاره به گرداندن سر امام حسن-ین علیه السلام در شهرها در خطبه امام سجاد علیه السلام در بیرون مدینه

امام سجاد علیه السلام در حالیکه اشک خود را با دستمالی می گرفت از خیمه بیرون آمد و پشت سرش خادمی کرسی به دست داشت، آن را بر زمین گذاشت و آن حضرت بر آن نشست و اشک مهلتش نمی داد و آواز مردم به گریه بلند شد و زنان شیون برداشتند و مردم از هر سو عرض تسلیت می گفتند و جنجال سختی در آن سرزمین برخاسته بود. با دست، اشاره خموشی داد، سوز ناله ها فرو نشست و فرمود: «الحمد لله رب العالمین مالک یوم الدین باری الخلاق اجمعین» بخدایی که تا فراز آسمان بلند دور است و تا حدّ راز شنوی نزدیک، او را ستایش گوئیم بر عظام امور و فجایع دهور، بر دردناکی مصائب و تلخ چشی گزنده ها و سوک بزرگ مصیبت‌های عظیم و دل گداز و اندوهبار جگر خراش و ریشه کن. ای مردم، به راستی خدای مستحق حمد، ما را به مصائب بزرگی آموخته و رخنه عمیقی در اسلام پدید شد، ابا

ص: ۳۴

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

عبدالله الحسين عليه السلام و خاندانش کشته شدند و زنان و کودکانش اسیر گردیدند و سرش را بالای سنان به شهرها گردانیدند و این رزیه ای است که آن را مانندی نیست... (۱) ای مردم! کدام دل است که برای مصائب حسین نشکافد و اندوهگین نشود؟ کدام چشم است که اشک خود را نگهدارد، همه موجودات عالم برای او گریستند. تا اینکه فرمود: سوگند به خدا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جای آن وصیتهای در شأن ما، به کشتن ما امر می فرمود، بیش از آنکه با ما کردند نمی کردند، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، براستی (مصیبت امام حسین علیه السلام) چه مصیبت دردناک، دلخراش، تلخ، بنیان کن و جانکاه است، ما آنچه را که روی داد و به ما رسید، به حساب خدا می گذاریم که او عزیز و انتقام گیرنده است. (۲)

اشاره به بریده شدن سرها در سخنان امام سجاد علیه السلام با جابر

در بعضی تواریخ جریان زیارت جابر و عطیه، از قبر امام حسین علیه السلام چنین آمده است:

عطیه گفت: وقتی که جابر را کنار قبر امام حسین علیه السلام آوردم، دستش به قبر رسید، از شدت گریه و اندوه، بی هوش شد، آب به صورتش پاشیدم، به هوش آمد و سه بار فریاد زد: **يَا حُسَيْنَ**. سپس با کمال خضوع به خواندن زیارت پرداخت... . آنگاه نگاه کردم دیدم از جانب جاده شام، یک سیاهی پیدا است، جریان را به جابر گفتم، جابر به غلامش گفت: به طرف آن سیاهی برو، بین اگر افرادی که می آیند از سپاه عمر سعد هستند، به من خبر بده خود

ص: ۳۵

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۵۹۸.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از ترجمه لهوف، ص ۲۰۱.

را پنهان کنیم و از ناحیه آنها به ما گزندى نرسد و اگر امام سجاد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام هستند، به مژدگانى این خبر، تو را در راه خدا آزاد مى کنم.

غلام با شتاب به سوى آن سیاهی رفت، وقتی که به آن رسید، کاروان اهل بیت علیهم السلام را دید، و با شتاب نزد جابر آمد و مژده ورود اهل بیت علیهم السلام را به او داد. جابر با سر و پای برهنه به استقبال اهل بیت علیهم السلام رفت، وقتی که به هم رسیدند، داغ ها تازه شد و گریه کردند، امام سجاد علیه السلام به جابر فرمود: يا جَابِرُ هِيْهُنَا وَاللّٰهِ قَتَلْتُ رِجَالَنَا وَ ذُبِحْتُ اَطْفَالَنا، وَ سَيِّئَتْ نِسَائُنَا وَ حُرِّقَتْ خِيَامُنَا. «ای جابر! سوگند به خدا در همین جا مردان ما کشته شدند، و نوجوانان ما سر بریده شدند، و زنان ما به اسارت برده شدند و خیمه های ما بر آتش کشیده شد.»^(۱)

مصیبت بریدن سر امام حسین علیه السلام در روایت امام رضا علیه السلام

ریان بن شیب گفت: در روز اول محرم خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، فرمود: ای پسر شیب، روزه داری؟ عرض کردم: نه، فرمود: امروز همان روز است که زکریا به درگاه خدا دعا کرد و گفت: پروردگارا از لطف خود به من نژاد پاکى عطا کن زیرا تو برآورنده حاجتى، خدا مستجاب کرد و دستور داد فرشتگان، زکریا را که در محراب نماز مى خواند ندا دادند که خدا تو را به یحیی مژده مى دهد؛ هرکس امروز را روزه دارد و خدا را بخواند اجابتش کند چنانچه زکریا را اجابت کرد. سپس فرمود: ای پسر شیب محرم همان ماهی است که مردم جاهلیت در گذشته به احترام آن، ظلم و کشتار در آن را غدق کرده بودند، و این امت نه احترام ماه خود را نگاهداشته و نه احترام پیغمبر

ص: ۳۶

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از بشاره المصطفی طبق نقل از اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۷.

خود را، در این ماه فرزندان او را کشتند و زنان حرمش را اسیر کردند و بنه اش را چپاول کردند، خدا هرگز این گناه آن ها را نمی آمرزد. ای پسر شیب، اگر تو برای چیزی گریه می کنی، برای حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن که چون گوسفند او را سر بردند و هیجده تن از خاندانش را با او کشتند که در زمین ماندی نداشتند، آسمانها و زمین برای قتل او گریستند و چهار هزار فرشته برای یاری او به زمین آمدند و او را کشته یافتند و بر سر قبرش پریشان و غبار آلود بمانند تا قیام قائم علیه السلام و از یاران او باشند و شعارشان: «یالآثاراتِ

الْحُسَيْنِ» است. (۱)

مصائب رأس الحسين عليه السلام در زیارت ناحیه امام زمان «عج»

السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمُشَلَّاتِ.

سلام بر آن سرهای بالا رفته بر نیزه ها.

السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمُمَفَّرَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ.

سلام بر آن سرهای جدا شده از بدن ها.

السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحَوِرِ فِي الْوَرَى.

سلام بر آن که در ملاء عام سرش بریده شد.

السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ.

سلام بر آن که شاهرگش بریده شد.

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ.

سلام بر آن محاسن به خون خضاب شده.

ص: ۳۷

السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ.

سلام بر آن گونه خاک آلود.

السَّلَامُ عَلَى الثَّنَجِ الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ.

سلام بر آن دندان چوب خورده.

السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ (۱).

سلام بر آن سر بالای نیزه رفته.

سر پر خون

تو ای عدل خدا کن داد خواهی

ز جا خیز ای پناه بی پناهان

برون کن ز آستین دست خدا را

به خونخواهی و از خون نیاکان

قدم در کربلا بگذار و بستان

سر پر خون ز دست نیزه داران

تو ای دست خدا از شصت قدرت

بکش تیر از گلوی شیرخواران

خبر داری که از سُم ستوران

دگر جسمی نماند از اسب سواران

شنیدستی چنان دست خدا را

جدا کردند از تن ساربانان (۲)

- ۱- . زیارت ناحیه امام زمان «عج»، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷.
- ۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۱۹۵.

اشاره به بریدن سر فرزندان رس-ول خ-دا صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه حضرت فاطمه صغری در کوفه

زید بن موسی بن جعفر، از پدرش از پدران خطبه فاطمه صغری را پس از برگشت از کربلا چنین روایت کرده است:

«حمد از آن خداست به شماره شن و ریگ و به وزن عرش تا فرش، حمدش گویم و به او بگروم و بر او توکل کنم و گویم که جز خدا معبودی بر حق نیست، یگانه است و شریک ندارد و محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و فرستاده او است و فرزندان او را بر کنار فرات بی گناه سر بریدند... و اما بعد، ای اهل کوفه، ای اهل نیرنگ و دغل و تکبر... شما ما را تکذیب کردید و به ما کفر ورزیدید و کشتار ما را حلال دانستید و اموال ما را غارت کردید...».

گوید: آواز گریه ها بلند شد و گفتند: ای دختر پاکان، بس کن، دل ما را آتش زدی و گردن ما را به زیر کردی و درون ما را برافروختی؛ و او خاموش شد، درود بر او و پدرش و جدش. (۱)

اشاره به چوب زدن یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام در سخنان حضرت سکینه خطاب به مردم مدینه

حضرت سکینه نیز روضه خواند، از جمله، اشعاری را که پدرش به او آموخته بود برای مردم خواند که آغاز آن این بود:

شِيعَتِي مَا اِنْ شَرِبْتُمْ مَاءَ عَدْبٍ فَادْكُونِي

اَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ اَوْ شَهِيدٍ فَاَنْدُبُونِي

ص: ۳۹

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۵۱۰.

«پدرم فرمود: ای شیعیان من، هر زمان آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید و هر زمان از غریب یا شهیدی سخنی شنیدید، به یاد من اشک بریزید...» از جمله گفت: «ای اهل مدینه! ای کاش در شام بودید و می دیدید که چگونه اهل شام، سنگ به سوی ما پرتاب می کردند و سنگ و چوب به ما می زدند، و مشاهده می کردید که چگونه یزید، چوب بر لب و دندان پدرم می زد.»

اشاره به سر بریده امام حسین علیه السلام در اشعار بشیر در مدینه، هنگام برگشتن اهل بیت علیهم السلام از کربلا به مدینه

هنگامی که امام سجاد علیه السلام با همراهان به نزدیک مدینه رسیدند، امام سجاد علیه السلام فرود آمد و بارها را باز کرد و خیمه ای بر پا ساخت و زنان را پیاده نمود و به «بشیر بن جذلم» فرمود: خدا پدرت را رحمت کند او شاعر بود، آیا تو هم شعر می دانی؟ بشیر عرض کرد: آری ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، من هم شاعرم. حضرت به او فرمود: جلوتر برو و وارد شهر مدینه شو، و جریان شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام را اعلام کن.

بشیر گفت: سوار بر اسبم شدم و به سوی مدینه تاختم، هنگامی که به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم، صدا به گریه بلند کردم و شعری به این مضمون سرودم و خواندم.

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا

قَتَلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مِذْرَارُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَزْبَلَاءِ مُضَرَّجٌ

وَ الرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاهِ يُدَارُ

«ای مردم مدینه! دیگر مدینه جای سکونت نیست و رخت از این دیار برنیدید، زیرا حسین کشته شده، از این رو سیلاب اشک از چشم من روان است، جسد شریفش در کربلا در میان خاک و خون افتاده و سر مقدسش را بر

سر نیزه ها در شهرها می گردانند». سپس فریاد زد: «ای مردم! اکنون علی بن الحسین علیه السلام با عمه ها و خواهرها به نزدیک شما رسیده اند و در پشت مدینه فرود آمده اند، و من پیام رسان او هستم، آمده ام تا محل اقامت آن ها را به شما نشان دهم».

به گونه ای مردم باشتاب به سوی امام سجاد علیه السلام روانه شدند که من در مدینه تنها ماندم. (۱)

عکس العمل ربیع پس از بیست سال سکوت، نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام

ابن ابی الحدید گوید: ربیع بن خثیم بیست سال سخن نگفت تا چون حسین علیه السلام کشته شد، یک کلمه از او شنیدند که گفت: آیا چنین کاری کردند؟! سپس گفت: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» بگو: خداوندا! ای آفریننده آسمانها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگان در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد. (۲) سپس به خاموشی برگشت تا مرد.

در «مناقب» از تفسیر ثعلبی است که ربیع بن خثیم به یکی از حاضران شهادت حسین گفت: شما سرها را آوردید و آویزان کردید؟! سپس گفت: بخدا برگزیدگانی را کشتید که اگر رسول خدا آنها را بر خورد می کرد دهانشان را می بوسید و در دامن خود آنها را می نشانید، سپس این آیه را خواند: «اللَّهُمَّ

فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ...» تا آخر آیه. (۳)

ص: ۴۱

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، بنقل از ترجمه لهوف، ص ۱۹۷؛ نفس المهموم ص ۲۷۲.

۲- . سوره زمر، آیه ۴۶.

۳- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۵۴۰.

صفحه سفید

ص: ۴۲

فصل دوم: مصائب رأس الحسين عليه السلام در كربلا

اشاره

ص: ۴۳

صفحة سفید

ص: ۴۴

مسروق به دنبال بدست آوردن سر امام حسین علیه السلام و دیدن معجزه حضرت و پشیمانی اش

در کتاب تاریخ طبری، ازدی از عطاء بن سائب، از عبد الجبار بن وائل، از برادرش مسروق بن وائل روایت کرده که گفت: من در لشکری که سوی امام حسین علیه السلام رفتند همراه بودم، گفتم در مقدم لشکر باشم و شاید سر حسین علیه السلام را بدست آرم و نزد ابن زیاد مقامی یابم، گفت: چون به حسین علیه السلام رسیدیم، یکی از لشکریان به نام ابن حوزه پیش رفت و گفت: حسین میان شما است؟ آن حضرت جواب نداد، تا بار سوم حسین علیه السلام فرمود: بگویند آری این حسین است چه کاری داری؟ گفت: ای حسین، مژده گیر به آتش، فرمود: دروغ گفتی، من نزد پروردگاری آمرزنده و شفیع مطاع شتابم، تو کیستی؟ گفت: ابن حوزه. گویند: حسین دست به دعا برداشت تا سفیدی زیر بغلش را از روی جامه دیدیم، سپس فرمود: بار خدایا، او را به آتش کش؛ ابن حوزه خشم کرد و خواست اسب بر سر او تازد، نهی در میان بود، به پا از رکاب آویزان شد و اسب او را کشاند تا افتاد و قدم و ساق و رانش جدا شد و نیمه دیگرش به رکاب آویزان ماند.

مسروق برگشت و دنبال سواران جا گرفت، پرسیدم چرا؟ گفت: از این

خانواده چیزی دیدم که هرگز با آن ها نبرد نکنم. (۱)

ص: ۴۵

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۳۲۵.

امام کنار آمد تا اندکی استراحت کند، در کنار ایستاده بود ناگاه سنگی از جانب دشمن آمد و به پیشانی آنحضرت خورد و خون جاری شد، دامنش را بلند کرد تا خون پیشانی را پاک کند، در این هنگام تیری سه شعبه زهر آلود آمد و بر سینه آنحضرت اصابت کرد، فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ» بنام خدا و بیاری خدا و بر دین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

سپس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو می دانی مردی را می کشند که در زمین پسر پیغمبری غیر او نیست. آنگاه آن تیر را گرفت و از پشت بیرون آورد، و خون مانند ناودان از آن جاری شد. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتی - زدن سنگها به بوسه گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ما که در عبادت نمی توانیم مانند پیغمبر

صلی الله علیه و آله وسلم باشیم، لااقل در عزاداری ابا عبد الله یک تشابهی به ایشان پیدا کنیم، از کارهای پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در بوسیدن پیشانی ابا عبدالله علیه السلام یاد کنیم. در آن هنگام که حضرت ابا عبدالله علیه السلام پس از مدت طولانی که شمشیر زده بود قدری بر اسب خود یکه و تنها ایستاد تا استراحت کند و نفس تازه کند، اما جماعت دشمن چنان بسوی آن حضرت سنگ پرتاب کردند که یکی از آن سنگها به بوسه گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یعنی پیشانی امام حسین علیه السلام خورد و خون از او جاری شد و بعد از اصابت تیر سه شعبه به قلب مبارکش با پیشانی بر زمین افتاد. حضرت در کربلا چند بار با پیشانی بر زمین افتاد، یکی در حالی بود که اشرار کوفه رو

ص: ۴۶

۱- محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از نفس المهموم، ص ۱۹۱؛ لهوف ص ۱۱۹

بسوی حرم کردند، حضرت با حالت ضعف و ناتوانی بسوی حرم نظر می کرد و چون طاقت نشستن نداشت با پیشانی بر زمین افتاد، دگر بار غیرت حسینی به جوش می آید، با دو انگشت بر زمین گرم کربلا تکیه کرده و بدن خود را نگه می داشت و باز بر اثر ضعف با پیشانی بر زمین می افتاد و تا نفس آخر چشم از خیمه ها بر نمی داشت. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - شکستن پیشانی امام حسین علیه السلام

راوی می گوید: خون سوراخهای زره را پر کرده بود، بقدری از کثرت جنگ خستگی و تشنگی بر حضرت عارض شد که قدری ایستاد تا استراحت کند: «فَبَيْنَمَا هُوَ واقِفٍ اِذْ اَتَاهُ حَجْرٌ فَوْقَ فِى جَبْهَتِهِ الشَّرِيفَةِ» ناگهان در آن حالت سنگی آمد و بر پیشانی حضرت اصابت کرده و پیشانی مبارک حضرت را شکست و خون از آن جاری شد، حضرت پیراهن خود را بالا زدند تا خون پیشانی را پاک کنند، پیراهن خود را که بالا زدند همانجایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مکرر در مکرر می بوسید نمودار شد، ناگهان تیر سه شعبه زهر آلودی آمد و در دل حضرت نشست، خون مانند ناودان فوران می کرد، حضرت هرچه سعی کرد تیر را از جلو در بیاورد نمی شد، آخر الامر تیر را از عقب سر در آورد و فرمود: «بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ» یعنی این تیر کار مرا ساخت، دیگر قوت شمشیر زدن نداشت، آن لشکر که از دور مراقب اوضاع بودند جرأت نزدیک شدن نداشتند جلو آمدند، حالا ببینید، حضرت آنقدر غریب است که فقط یک شمشیر برای او مانده، و توان شمشیر زدن هم دیگر از او سلب شده، معلوم

ص: ۴۷

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده ای از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۴۳.

می شود شمشیر از دست حضرت افتاده است، حالا اگر به چشم دل نگاه بکنیم می بینیم که کار ابا عبدالله الحسین علیه السلام خیلی سخت شده، لشکر کوفه دور حضرت را احاطه کرده اند، اما هنوز ابا عبدالله علیه السلام سوار است، قدری می گذرد که با صورت از اسب بر زمین می افتد، اما لحظه ای دیگر بر زمین می نشیند و لحظه ای دیگر او را بر زمین می خوابانند و سر از بدن مطهرش جدا می کنند. (۱)

جدا کردن سر امام حسین علیه السلام در مقتل عشق و اضطرار حضرت زینب علیها السلام

حمید بن مسلم گوید: بخدا شکسته بالی را دلدارتر از او ندیدم که فرزندان و خویشان و یارانش کشته شده و دلش به این محکمی باشد، فوج پیادگان بر او حمله می کردند و به آن ها یورش می برد و آن ها را چون گوسفند گرگ زده از چپ و راست پراکنده می کرد، چون شمر چنان دید سواره ها را خواست و پشت جبهه پیادگان نهاد و به تیراندازان دستور داد او را تیرباران کنند و آنقدر تیر بر او زدند که چون قنفذ گردید و از آن ها دست باز گرفت و آن ها برابرش ایستادند.

زینب به در خیمه آمد و فریاد زد به عمر بن سعد: وای بر تو ای عمر، ابو عبدالله را می کشند و تو می نگری؟! او را جواب نگفت، فریاد کشید: وای بر شما مسلمانی میان شما نیست؟! کسی جوابش را نداد.

در روایت طبری: عمر بن سعد به حسین نزدیک شد، زینب گفت ای عمر بن سعد، ابو عبدالله را می کشند و تو می نگری؟ گوید: دیدم اشکهایش به

ص: ۴۸

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۱۶.

گونه وریشش روان است و روی از زینب گردانید. سید رحمه الله گوید: چون حسین علیه السلام از زخم فراوان مانده شد و مانند قنذی گردید، صالح بن وهب یزنی نیزه ای به پهلوی او فرو کرد و او را از اسب روی گونه راست به زمین انداخت و می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»، سپس آن حضرت از جابرخواست ؛ راوی گوید: زینب از در خیمه بیرون شد و فریاد می کشید: وای برادرانم وای آقایم وای خاندایم، کاش آسمان بر زمین می افتاد و کاش کوهها بر دشتها می پاشید ؛ گوید: شمر به یاران خود فریاد زد: برای این مرد چه انتظاری می برید؟ واز هر سو بر او حمله بردند؛ حمید بن مسلم گوید: حسین علیه السلام جبه خزی بر تن و عمامه ای بر سر و خضاب وسمه بر مو داشت و شنیدم پیش از آنکه کشته شود پیاده مانند سواری جنگ می کرد و خود را از تیر نگهداری می کرد و به هر جای اسب سواران رخنه ای بود تیغ می زد و می گفت: بر من همدستی کنید، بخدا پس از من دیگری را که نزد خدا برای شما سخط بارترا باشد نخواهید کشت، بخدا من امیدوارم خداوند مرا در برابر این اهانت شماها گرامی دارد و از جایی که نفهمید انتقام مرا از شما بکشد، هلا بخدا اگر مرا بکشید خدا شما را به جان هم اندازد و خونتان را بریزد و از شما دست نکشد تا عذاب الیم شما را دوچندان کند ؛ گوید: زمان درازی از روز زنده ماند و اگر لشکر میخواستند او را می کشتند ولی از هم ملاحظه می کردند و هر دسته میخواستند دیگری خون او را به گردن گیرد، شمر میان مردم فریاد کرد: دیگر چه انتظاری دارید؟ این مرد را بکشید مادران به عزایتان بنشیند و از هر سو به او حمله کردند.

شیخ مفید رحمه الله گوید: زرعه بن شریک دست چپش را قطع کرد و ضربتی به شانه اش زد که به رو افتاد؛ در روایت طبری: سپس برگشتند و او سنگین حال

بود و زانو به زانو می رفت، در این حال سنان بن انس بن عمرو نخعی نیزه ای بر او زد و او را به زمین انداخت.

مفید و طبرسی گفته اند: خولی بن یزید اصبحی پیش جست و از اسب بزیر آمد تا سرش را ببرد، لرزه اش گرفت، شمر گفت: خدا بازویت را بگسلاند، چرا می لرزی؟! و از اسب پیاده شد و سرش را برید. ابوالعباس احمد بن یوسف دمشقی قرمانی که در سال ۱۰۱۹ مرده است در «اخبار الدول» گوید: تشنگی بر آن حضرت سخت شد و آبش ندادند، یک شربت آب به دست او افتاد، چون خم شد که بنوشد، حصین بن نمیر تیری به زنخش زد و آن آب پر از خون شد و دست برداشت به سوی آسمان و می گفت: خدایا آنها را شماره کن و تا آخر تن بکش و احدی از آنها را به روی زمین مگذار، سپس از هر سو به او حمله کردند و او از راست و چپ بر آنها جولان می کرد تا زرعه بن شریک دست چپش را ضربه زد و دیگری ضربتی بر کتفش وارد کرد و سنان بن انس نیزه ای بر او فرو برد و به زمین افتاد، شمر پیاده شد سرش را جدا کرد و تحویل خولی اصبحی داد و جامه هایش را ربودند.

در نقل دیگر در مورد شهادت امام حسین علیه السلام آمده: عمر بن سعد فریاد زد، به سوی حسین علیه السلام بروید و او را راحت کنید.

شمر به سوی آن حضرت شتافت و با کمال گستاخی روی سینه آن حضرت نشست و محاسن آن حضرت را به دست گرفت و با شمشیر خود با دوازده ضربه سر از بدن آن بزرگوار جدا نمود. (۱)

میگویم: به روایت سید و ابن نما و صدوق و طبری و جزری و ابن البر و

ص: ۵۰

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از مقتل الحسین مقرر، ص ۳۴۷.

مسعودی و ابوالفرج، سنان ملعون سرش را جدا کرد. سید رحمه الله گوید: سنان فرود آمد و می گفت: با اینکه می دانم زاده رسول خدایی و پدر و مادرت بهتر از همه مردند، سرت را می برم، شمشیر به گلوی شریفش زد و سر مقدس و بزرگوارش را جدا کرد.

ابو طاهر محمد بن حسن برسی در کتاب «معالم الدین» گوید: امام ششم علیه السلام فرمود: چون کار حسین علیه السلام بدانجا رسید، فرشتگان شیون گریه به خدا بلند کردند و عرض کردند: پروردگارا! این حسین مهمان تو است، پسر دختر پیغمبر تو است، خدا نمونه قائم را بر پا داشت و فرمود: به این برای آن انتقام کشم. (۱)

شمشیر پی در پی به گلوگاه امام حسین علیه السلام در قتلگاه

در «تذکره» سبط است که مقتل او روز جمعه میان نماز ظهر و عصر بود زیرا با اصحاب خود نماز خوف خواند و گفته اند روز شنبه بود و ما آن را ذکر کردیم. و در آن کتاب است که در قاتلش چند قول است، هشام بن محمد گفته: سنان بن انس نخعی است، دوم حصین بن نمیر را گفته اند که به او تیری زد و فرو آمد و سرش را برید و به کمر اسبش آویخت تا مقرب ابن زیاد گردد، سوم مهاجر بن اوس تمیمی، چهارم کثیر بن عبدالله شعبی، پنجم شمر بن ذی الجوشن. انتهی. گویم: ششم خولی بن یزید اصبحی.

محمد بن طلحه شافعی و علی بن عیسی اربلی امامی گفته اند: عمر بن سعد به یارانش گفت: فرو آئید و سرش را جدا کنید، نصر بن حرشه ضبابی

ص: ۵۱

۱- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۴۵۶.

فروید آمد و پی در پی شمشیر به گلوگاه امام حسین علیه السلام می زد، عمر بن سعد بر او غضب کرد، به مردی که در دست راستش بود گفت: وای بر تو، فروید شو و حسین را راحت کن، خولی بن یزید «خَلَّدَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ» فروید آمد و سرش را جدا کرد؛ و دینوری گوید: سنان بن اوس نخعی نیزه بر او زد و او را انداخت، خولی بن یزید اصبحی فروید آمد تا سرش را جدا کند، دستش لرزید، برادرش شبل بن یزید آمد و سرش را جدا کرد و به برادرش خولی داد. ابن عبدربه گفته: سنان بن انس او را کشت و خولی بن یزید اصبحی از حمیر کارش را تمام کرد و سرش را جدا کرد و نزد عیدالله برد و گفت: تارکابم زر و زیور بریز.... الخ. (۱)

نفرین سر امام حسین علیه السلام به شمر

زمانی که شمر سر مقدس امام حسین علیه السلام را جدا کرد، حضرت علیه السلام به شمر فرمود: فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ لَحْمِكَ وَعَظْمِكَ كَمَا فَرَّقْتَ بَيْنَ رَأْسِي وَجَسَدِي. «پروردگار عالم بین گوشت و استخوانت جدایی بیفکند، چنانچه بین سر و بدنم جدایی بیفکند». (۲)

بالای نیزه قرار دادن سر امام حسین علیه السلام روز عاشورا

روز عاشورا اُمّ کلثوم، مشاهده کرد که شمر سر منور امام حسین علیه السلام را بالای نیزه نمود و او متوجه گردید که اُمّ کلثوم بسیار نگاه می کند، فوراً با

ص: ۵۲

-
- ۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم قمی، ص ۴۶۲.
 - ۲- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۵، بنقل از مجمع النورین، ج ۱، ص ۲۱۳؛ تذکره الشهداء، ص ۲۳۵.

خنجر حمله کرد و به گونه ای به سر آن مخدّره زد که از زیر مقنعه اش خون جاری گردید؛ در این هنگام سید الشهداء علیه السلام آیه ۱۰ سوره مبارکه روم را تلاوت کرد. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَاءُ السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» سپس سر انجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند. (۱)

الله اکبر گفتن سر امام حسین علیه السلام در کربلا

در کربلا چون سر حسین علیه السلام را بر سر نی نمودند لشکریان الله اکبر از سر

مطهر شنیدند و بی اختیار لشکر هم سه مرتبه الله اکبر گفتند. (۲)

سر امام حسین علیه السلام در دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کنار گودال قتلگاه

طرمح بن عدی گفت: روز عاشورا در رکاب امام حسین علیه السلام جنگ کردم و چون بر زمین افتادم، سر از بدنم جدا نکردند و در شام عاشورا (شب یازدهم) بهوش آمدم، ناگاه مشاهده کردم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در کنار قتلگاه حاضر و اشاره فرمود به طرف کوفه و سر سیدالشهداء علیه السلام، به دست مبارکش نائل و به بدن حسینش ملحق کرد و امام حسین علیه السلام به دو زانو نشست و قضایا و مصائب وارده بر خود و اصحاب و اهلیت را گزارش می داد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشک می ریخت. (۳)

ص: ۵۳

۱- همان، ص ۴، بنقل از وسیله الفردوس.

۲- فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۶، بنقل از تذکره الشهداء، ص ۳۴۲.

۳- فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۸، بنقل از ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۱۰، از انوار نعمانیه.

امام علی علیه السلام، کنار گودال قتلگاه در شب یازدهم

شب یازدهم محرم امیرالمؤمنین علیه السلام، کنار گودال قتلگاه آمد و فرمود: **وَلَعْدَىٰ أَرَىٰ شَيْبِكَ مَعْمُوسًا بِالدِّمَاءِ وَوَجْهَكَ مُضَرَّجًا مَرْمَلًا ذُبِحَتْ ذُبُوحُ الشَّاهِ**. «حسین جان مشاهده می کنم، محاسن تو در خون فرو رفته و صورتت آغشته به خون شده و مانند گوسفند ذبح کرده اند». سپس امام حسین علیه السلام عرض کرد: پدر جان شمر مرا شهید نمود. (۱)

روضه خوانی امام زمان «عج» و گریه او در شهادت جدّ غریبش امام حسین علیه السلام

اشاره

... فَلَيْنُ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ

مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَا تَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا بُكَيْنٌ لَكَ يَدَلُّ الدُّمُوعَ دَمَا حَسِيرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسُفًا عَلَىٰ مَادَهَاكَ وَتَلَهْفًا حَتَّىٰ أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمَصَابِ وَغُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ ...

اگر چه زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و نبودم تا با آنان که با تو جنگیدند بجنگم و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند خصومت نمایم (در عوض) صبح و شام بر تو گریه می کنم و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم از روی حسرت و تأسف و افسوس بر مصیبت هایی که بر تو وارد شده تا جایی که از شدت اندوه و مصیبت و غم و غصه، جان سپارم.

ص: ۵۴

۱- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۹، بنقل از ریاض القدس، ج ۲، ص ۲۱۰، از انوار نعمانیه.

الف – سلام های جانسوز امام زمان «عج» به امام حسین علیه السلام و یارانش

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالِدَّمَاءِ.

سلام بر آن آغشته به خون.

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخِباءِ.

سلام بر آن که حرمت خیمه گاهش دریده شد.

السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ.

سلام بر غریب غریبان.

السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ.

سلام بر شهید شهیدان.

السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ.

سلام بر مقتول دشمنان.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ.

سلام بر آن کسی که فرشتگان آسمان بر او گریستند.

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ.

سلام بر آن گریبانهایی که چاک شدند.

السَّلَامُ عَلَى الشَّفَاهِ الذَّابِلَاتِ.

سلام بر آن لب های خشکیده.

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ.

سلام بر آن جسدهای عریان و برهنه.

السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ.

سلام بر آن بدنهای لاغر.

السَّلَامُ عَلَى الدَّمَاءِ السَّائِلَاتِ.

ص: ۵۵

سلام بر آن خونهای جاری.

السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ.

سلام بر آن اعضای قطعه قطعه شده.

السَّلَامُ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ.

سلام بر آن بانوان بیرون آمده از خیمه ها.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أبنَائِكَ الْمُسْتَشْهَدِينَ.

سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت.

السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ.

سلام بر آن کشته مظلوم.

السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ.

سلام بر علی اکبر.

السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ.

سلام بر آن شیر خوار کوچک.

السَّلَامُ عَلَى أبنَانِ السَّلِيْبِ.

سلام بر آن بدنهای برهنه شده.

السَّلَامُ عَلَى الْمَجْدَلِيِّينَ فِي الْفَلَوَاتِ.

سلام بر آن خاک افتادگان در بیابانها.

السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ.

سلام بر آن دور افتادگان از وطنها.

السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِبِلَا الْكُفَانِ.

سلام بر آن دفن شدگان بدون کفن.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ.

ص: ۵۶

سلام بر آن کسی که خونش ظالمانه ریخته شد.

السَّلَامُ عَلَى الْمُغَسَّلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ.

سلام بر آن که باخون زخمهایش شستشو داده شد.

السَّلَامُ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِكَأْسَاتِ الرِّمَاحِ.

سلام بر آن که از جام های نیزه ها جرعه نوشید.

السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسْتَبَاحِ.

سلام بر آن مظلومی که خونش مباح گردید.

السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحُورِ فِي الْوَرَى.

سلام بر آن که در ملاء عام سرش بریده شد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقَرْيَةِ.

سلام بر آن که اهل قریه ها دفنش نمودند.

السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ.

سلام بر آن که شاهرگش بریده شد.

السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِإِلَاءِ الْمُعِينِ.

سلام بر آن مدافع بی یاور.

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْقَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَتَحْتَلِفُ

إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ.

سلام بر آن بدنهای برهنه و عریانی که در بیابانهای کربلا گرگهای تجاوزگر به آن دندان می آلودند و درندگان خونخوار بر گرد آن می گشتند.

ب: اشاره امام زمان «عج» به مصیبت قتلگاه

... فَأَخَذُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ.

... پس دشمنان از همه طرف به تو هجوم آوردند.

ص: ۵۷

وَأَخْنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَحَالُوا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرِّوَاحِ.

و تو را به سبب زخم ها و جراحت ها ناتوان ساختند و راه خلاص و رفتن بر تو بستند.

وَلَمْ يَنْقُ لَكَ نَاصِرٌ وَأَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَدُبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَأَوْلَادِكَ.

تا آنکه هیچ یابوری برای نماند ولی تو حسابگر و صبور بودی، از زنان و فرزندانانت دفاع و حمایت می نمودی.

حَتَّى نَكَسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحًا تَطْوُكُ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا.

تا آن که تو را از اسب سواریت سرنگون نمودند پس با بدن مجروح بر زمین سقوط کردی درحالیکه اسبها تو را با سم های خویش کوبیدند.

أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاهُ بِبَوَاتِرِهَا.

و سرکشان با شمشیرهای تیزشان به بالینت رسیدند.

قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ.

پیشانی تو به عرق مرگ مرطوب شد.

وَاخْتَلَفَتْ بِالْإِنْقِباسِ وَالْإِنْسَاطِ شِمُّ-الْكُ وَبِئْسَ الْكُ.

و دستان چپ و راستت به باز و بسته شدن در حرکت بود.

تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ.

گوشه نظری به جانب خيام و حرمت گرداندی.

وَقَدْ شُغِلَتْ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَأَهْلِيكَ.

در حالیکه از زنان و فرزندانانت (روگردان) و به خویش مشغول بودی.

وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمَحًا بِأَكْبَا.

و اسب با حال نفرت شتافت، شیهه کنان و گریان به جانب خیمه ها رو نمود.

فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْزِيًا وَنَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ.

پس چون بانوان حرم اسب تیز پای تو را خوار و زبون بدیدند و زین تو را بر او واژگونه یافتند از پس پرده ها (ی خیمه) خارج شدند.

نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَيَّ الْخُدُودِ..

در حالیکه گیسوان بر گونه ها پراکنده نمودند.

لَا طِمَاتِ الْوُجُوهِ.

بر صورتها طبانچه می زدند.

سَافِرَاتِ.

و نقاب از چهره ها افکندند.

وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ.

و به صدای بلند شیون می زدند.

وَبَعْدَ الْعِزِّ مُدَلَّلَاتٍ وَإِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ.

و از اوج عزت به حضيض ذلت در افتاده بودند و به سوی قتلگاه تو می شتافتند.

وَالشُّمْرُ جَالِسٌ عَلَيَّ صَدْرِكَ وَمَوْلُغٌ سَيْفُهُ عَلَيَّ نَحْرِكَ.

در همان حال شمر ملعون بر سینه مبارکت نشسته و شمشیر خویش را بر گلویت سیراب می نمود.

قَابِضٌ عَلَيَّ شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ ذَابِحٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ.

بادستی محاسن شریفیت را در مشت می فشرد، با تیغ آخته اش سر از بدنت جدا می کرد.

قَدْ سَكَنْتَ حَوَاشِكَ وَخَفَيْتَ أَنْفَاسَكَ وَرَفَعِ عَلَيَّ الْقَنَاهِ رَأْسَكَ.

تمام اعضاء و حواست از حرکت ايستاد و نفسهای مبارکت در سينه پنهان شد و سر مقدست بر نيزه بالارفت.

وَسَيِّبِي أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ وَصَيِّمُودُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفُحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَالْفَلَوَاتِ
أَيْدِيَهُمْ مَغْلُوقَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ... (۱)

اهل و عيالت چون بردگان به اسيری رفتند و در غل و زنجير آهنين بر فراز جهاز شتران در بند شدند، گرمای نيمروز چهره هاشان را می سوزاند، در صحراها و بيابانها کشيده می شدند، دستانشان به گردنها زنجير شده، درمیان بازارها گردانده می شدند....

روضه اول: از حاج شيخ جعفر شوشتری - نيزه بر گلوی امام حسين عليه السلام و شهادت آن حضرت

يکی از اقسام کشته شدن اباعبدالله الحسين عليه السلام در صحرای کربلا نحر است که معمولاً اين مصيبت کمتر خوانده شده است (نحر به گودی گردن می گویند) شتر را که می خواهند بکشند سر او را نمی برند بلکه نيزه يا شمشير يا کاردی در گودی گردن او فرو می برند تا خون بدن او از اين سوراخ بيرون آيد، وا مصيبتا حضرت اباعبدالله عليه السلام را در کربلا نحر کردند يعنی با نيزه بر گردن و گلوی حضرت زدند که خون به بيرون فواره زد يعنی نيزه را به همان جایی زدند که بارها و بارها پيغمبر خدا می بوسيد و گريه می کرد، عرض

ص: ۶۰

۱- . زيارت ناحيه امام زمان «عج» در بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷؛ به نقل از مؤلف کتاب «المزار الكبير» محمد بن المشهدی.

کردند: دیگر چرا گریه می کنید، فرمود: برای اینکه من جای شمشیرها را می بوسم. «أَقْبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ» وقتی پای امام حسین علیه السلام در کودکی به پیراهنش خورد و به درب مسجد به زمین افتاد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه اش را قطع کرد و با عجله حسین علیه السلام را از زمین بلند کرد او را بوسید و بر زانوی خود نشانند، مردم عرض کردند: یا رسول الله خیلی به این طفل محبت می کنید، ما تا این قدر محبت بر طفلی ندیده ام، فرمود: «إِنَّ اللَّهَ -قَدْ أَمَرَنِي بِهِ» خدا مرا دستور داده است تا با حسین علیه السلام اینطور رفتار کنم. (۱)

روضه دوم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - قتلگاه

حالا- به میدان و گودال قتلگاه یک نگاهی دیگر بکنیم، اگر با چشم دل نگاه کنیم می بینیم در میان گرد و غبار چهار چیز نورانی دیده می شوند، دو تا از زمین بطرف آسمان می روند و دو تا از آسمان به طرف زمین می آیند نور اولی که از آسمان به زمین می آید، جبرئیل امین است که کلامی هم دارد. نور دوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است مغیر الاحوال است عمامه را از سر برداشته حالا ببینیم دو نگاه و دو نور زمین کدامند. نور اول ملکی است که خون حسین علیه السلام را در شیشه زمردی ریخته و به آسمان بالا می رود. حالا نگاه کنیم به نور دوم، این نور، زیاد از زمین بطرف آسمان بالا نرفت، بقدر یک نیزه بلند شد، اگر خوب نظر کنیم می بینیم سری است که بر نیزه رفته، اگر بیشتر دقت کنیم می بینیم که سر بریده حسین است که بر روی نیزه رفته است. (۲)

ص: ۶۱

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات شیخ جعفر شوشتری، ص ۴۷.

۲- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۱۷.

روضه سوم: از حاج شیخ جعفر شوشتری - ضربات خنجر بر گلوی امام حسین علیه السلام

بر ابا عبدالله علیه السلام مصیبت‌های زیادی وارد شده است. مصیبت‌هایی که سنگینی آنها بر آسمانها وزمین و اهل آن گران و بزرگ است، یکی از این مصیبت‌ها احتضار سیدالشهداء علیه السلام است، در حدیث است که نگذارید کسی بر بدن محتضر دست بگذارد، انگشت بگذارد، زیرا زدن دست و انگشت بر بدن محتضر مانند ضربه سخت شمشیری است که بر محتضر وارد می شود. حالا ببینیم محتضر کربلا چه حالتی دارد، که یک هزار و صد و ده شمشیر بر بدن اقدسش فرو آمده، از اینها مصیبت بالاتر هم هست و آن وقتی است که علاوه بر آن همه تیر و نیزه و شمشیر و سنان در آخرین لحظات عمر، شمر زنازاده ملعون چگونه با چکمه پا بر سینه ابا عبدالله علیه السلام گذاشت و با خنجر خود آنقدر بر گردن ابا عبدالله علیه السلام ضربه زد تا سر مبارک حضرت را از تن جدا کرد.

مولا- ابا عبدالله در گودال قتلگاه افتاده و در حال احتضار است بیایید بر این مظلوم محتضر گریه کنیم همه مصیبت‌های آن حضرت در نفس‌های آخرش جمع شده بود زیرا که در همه جا مصیبت داشت، در وقت وداع اهل بیتش مصیبت داشت، در وقت سوار شدن بر اسب مصیبت داشت، اما یک نوع مصیبت دیگر هم داشت آن مصیبت احتضار ابا عبدالله علیه السلام بود. در حال احتضار حضرت، شمشیر می آمد، سنگ می آمد نیزه می آمد، و بر بدن مبارک آقا وارد می شد و جراحت می کرد، در این میان صدای استغاثه حسین غریب بلند شد. (۱)

ص: ۶۲

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۳۵.

اشاره

همه ما از سجده های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دل شب مطلبها شنیده ایم که عرض می کرد: «الهی لا تکلنی الی نفسی طَرْفَه عَینِ اَبدا».

سجده های مولا علی علیه السلام را در دل شب در نخلستان کوفه شنیده ایم که عرض می کرد: «الهی قلبی مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِی مَعْتُوبٌ وَ عَقْلِی مَغْلُوبٌ وَ هَوَائِی غَالِبٌ». همه در مورد سجده های حضرت زهرا ی اطهر علیه السلام در دل شب مطالبی شنیده ایم، اما بشنویم از سجده های اباعبدالله علیه السلام در صحرای کربلا، اباعبدالله علیه السلام در کربلا سجده های بسیار داشت، اما مصیبت یکی از سجده ها گرانبارتر از همه است و آن وقتی است که حضرت برای آخرین بار بر دو انگشت خود تکیه کرد از زمین بلند شد و به حرم نگاه می کرد ولی بر اثر ضعف و بیطاقتی با پیشانی بر زمین گرم کربلا سجده کرد، سجده ای که از آنوقتی که پیشانی مبارک را بر زمین گذاشت تا بحال برنداشته است. حالا شما تصور کنید چه کسی اباعبدالله علیه السلام را بصورت و پیشانی بر زمین خوابانید با آنهمه نیزه و خنجر که در بدن داشت، یاد کنید از دمی که شمر دید خنجرش حلق حضرت را نمی برد، بدن آقا را برگردانید و خنجر خود را آنقدر برگردن حضرت کشید تا از قفا سر مقدس امام را از بدن جدا کرد. (۱)

شور

گودال شد دریای خون

حسین حسین حسین حسین

شمر آمد از مقتل برون

حسین حسین حسین حسین

آمد صدای فاطمه

حسین حسین حسین حسین

ص: ۶۳

از قتلگاه و علقمه

حسین حسین حسین حسین

در کربلا غوغا شده

حسین حسین حسین حسین

سکینه بی بابا شده

حسین حسین حسین حسین

ای قاتل بد اخترم

حسین حسین حسین حسین

آبی رسان بر حنجرم

حسین حسین حسین حسین

مادر نگه کن از وفا

حسین حسین حسین حسین

دریای خون صحرا شده

حسین حسین حسین حسین

پر پر گل زهرا شده

حسین حسین حسین حسین

ای کودکان خون جگر

حسین حسین حسین حسین

سقا نمی آید دگر

حسین حسین حسین حسین

دیدی چه آمد بر سرم

حسین حسین حسین حسین

سقا نیامد در حرم

حسین حسین حسین حسین

شمر آمده در قتلگاه

حسین حسین حسین حسین

زهرا کند او را نگاه

حسین حسین حسین حسین

ناله از دل

آن دم بریدم من از حسین دل

کآمد به مقتل شمر سیه دل

او می دوید و من می دویدم

او سوی مقتل من سوی قاتل

او می کشید و من می کشیدم

او خنجر از کین من ناله از دل

ص: ۶۴

او می نشست و من می نشستم

او روی سینه من در مقابل

او می برید و من می بریدم

او از حسین سر من از حسین دل

زبانحال امام حسین علیه السلام در قتلگاه

ای شمر بی مروت از خواهرم حیا کن

پای کشیف خود را از سینه ام جدا کن

این سینه خسته ام، تاب و توان ندارد

جسم ضعیفم ای شمر بنگر که جان ندارد

بر جسم پاره پاره لگد زدن ندارد

کنار من به زینب کتک زدن ندارد

به حنجر خشک من خنجر زدن ندارد

با چکمه ات پیای پیکر زدن ندارد

گرد و غبار سیاه و باد سرخ هنگام جدا شدن سر امام حسین علیه السلام

راوی گوید: در آن گاه که سر مقدس حسین علیه السلام را جدا کردند، گرد و غبار سخت و سیاه و تاریکی در فضا برخاست و باد سرخی وزید که چشم، چشم را نمی دید و لشکر گمان بردند عذاب نازل شد و پس از ساعتی بر طرف شد؛ هلال بن نافع گوید: من با یاران عمر بن سعد ایستاده بودم که یکی فریاد کشید: ای امیر، مژده گیر که شمر، حسین را کشت، گوید: من به قتلگاه رفتم و بالین او ایستادم، او جان می داد، بخدا هرگز کشته خون آلودی را بهتر و چهره

درخشان تر از او ندیده بودم و نور طلعت و جمال هیبت او مرا از کشتن او بیرون برد و در این حال آب خواست و مردی گفت: بخدا آب نجشی تا به هاویه روی، شنیدم حسین علیه السلام فرمود: وای بر تو، من به هاویه نروم و از حمیم آن نجشم بلکه نزد جدم رسول خدا روم و در منزل او که قرارگاه صدق است در کنف خدای توانا باشم و از آب پاک آن بنوشم و آنچه با من کردید به او شکایت کنم؛ گوید: همه آنها خشمگین شدند و گویا در دل آنها رحم نبود، در همین حال که با آن ها سخن می کرد سرش را جدا کردند، من از بی رحمی آنها در شگفت شدم و گفتم: هرگز در هیچ کاری با شما همراه نگردم.

کمال الدین محمد بن طلحه در «مطالب السؤل» گفته است: سرسبط رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حبیبش حسین علیه السلام را با تیغ تیز بریدند و مانند سر ملحدان برنیزه های بلند افراشتند و در شهرها میان بندگان خدا گردانیدند و خاندان و کودکانش را به وصف اهانت آمیزی سوق دادند و بر چوبه پالان شتر بدون زین و تشک سوار کردند با آنکه می دانستند اینها ذریه پیغمبرند و مودت آنها به صریح قرآن و صحیح اعتقاد لازم است.

در «نوادری» علی بن اسباط از بعضی اصحاب خود روایت کرده که امام پنجم علیه السلام فرمود: روز عاشورا پدرم سخت بیمار بود و در خیمه بود، من دوستان خودمان را می دیدم که با حسین علیه السلام در رفت و آمد بودند و آب برایش می بردند، او یک بار بر میمنه حمله کرد و یک بار بر میسرره و یک بار بر قلب لشکر، او را چنان کشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از کشتار جانوران با آن وضع غدقن کرده، با تیغ و سنان و سنگ و چوب و عصا او را کشتند و بعد از آن اسب بر بدنش تاختند. (۱)

ص: ۶۶

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۴۵۹.

فریاد از بطنان عرش هنگام جداشدن سر امام حسین علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: چون ضربت بر امام حسین علیه السلام زدند و از اسب افتاد و دویدند سرش را جدا کنند، از بطنان عرش فریاد شد: ای امتی که پس از پیغمبر خود سرگردان و گمراه شدید، خدایتان توفیق روزه و فطر ندهد؛ گوید: سپس فرمود: لا جرم بخدا موفق نشدند و موفق نشوند تا خونخواه حسین علیه السلام مقیام کند. (۱)

اشاره به بریده شدن سر امام حسین علیه السلام از قفا در سخنان امّ کلثوم

صاحب «مناقب» و محمد بن ابی طالب گویند: اسب حسین علیه السلام از دست لشکر گریخت و کاکل به خونش آلود و به خیمه زنان دوید و شیهه می کشید و پشت خیمه سر به زمین می کوفت تا جان داد، چون اهل حرم اسب بی صاحبش را دیدند شیون کردند و امّ کلثوم دست بر سر نهاد و فریاد کشید: وا محمّدها و جدّاه و نبیّاه و ابالقاسماه و علیّاه و جعفرّاه و حمزّاه و احسنّاه، این حسین است که در دشت افتاده و سر از قفا بریده و عمامه و ردایش به غارت رفته و سپس بیهوش شد. (۲)

اشاره به سرهای شهیدان روی نیزه ها در سخنان ام کلثوم

(روز یازدهم) وقتی که امّ کلثوم به جسد پاره پاره برادرش نگاه کرده یادجدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افتاد، خطاب به آن حضرت کرد و گفت: «یا

رَسُولَ اللَّهِ أَنْظُرْ إِلَى جَسَدِ وَلَدِكَ مُلْقَى عَلَى الْأَرْضِ بِغَيْرِ غُضُلٍ، كَفَّنَهُ الرَّمْلُ

ص: ۶۷

- ۱- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۴۶۳.
- ۲- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۴۷۳.

السَّاقِي عَلَيْهِ وَغَسَّلَهُ الدَّمُ الْجَارِي مِنْ وَرِيدِهِ». ای رسول خدا به پیکر پسرت بنگر که

بدون غسل بر زمین افتاده، ریگهایی که بر اثر باد بر روی او آمده کفنش شده، و خونی که از رگهای او جاری شده، او را غسل داده است. ای جد بزرگوار! بنگر به اهل بیت او که می خواهند آنها را بعنوان اسیر با کمال بی احترامی عبور دهند، و سرهای ماه چهره شهیدان را روی نیزه ها قرار داده اند. (۱)

اشاره حضرت زینب علیها السلام در قتلگاه به بریده شدن سر امام حسین علیه السلام از قفا

راوی گوید: زنان را از خیمه ها بیرون کردند و آن ها را آتش زدند، زنان حرم سر و پا برهنه و غارت زده مانند اسیران، پریشان و سرگردان بودند و گفتند: بخدا ما را به قتلگاه حسین علیه السلام ببرید، چون چشم زنان به کشتگان افتاد شیون کردند و سیلی به چهره زدند، گوید: بخدا فراموش نمی کنم که زینب دختر علی علیه السلام بر حسین علیه السلام شیون می کرد و به آواز حزین فریاد می زد: «وَا مُحَمَّدَاةٌ صَيَّلِي عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدَّمِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا...». «یا محمد، صلوات فرشتگان آسمان بر تو، این حسین است که باتن خون آلود و اعضای بریده افتاده و دخترانت اسیر شده اند، بخدا شکایت می دارم و به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و به علی مرتضی و به فاطمه زهرا و به حمزه سیدالشهداء، ای محمد، این حسین است که در میان بیابان افتاده و باد بر آن می وزد و به دست زنازادگان کشته شده، و حزنا و کربا امروز جدّم رسول خدا از دنیا رفته، ای یاران محمد بیاید که ذریه مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم چون اسیران برده می شوند».

ص: ۶۸

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۳۹۵.

در روایت دیگر است که فرمود: «هَذَا حُسَيْنٌ مَجْزُورُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ... بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى بِأَبِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطَّرُ بِالِدَّمَاءِ...». «یا مُحَمَّداه، دخترانت اسیر و ذریه ات کشته

افتاده، باد صبا بر آنها غبار می وزد، این حسین است سر از قفا بریده و عبا و ردا غارت شده، پدرم قربان آنکه روز دوشنبه قشونش غارت شد و پدرم قربان آنکه طناب خیمه اش گسیخته، پدرم قربان آنکه امید دیدار او نیست و زخمش درمانی ندارد، پدرم قربان آنکه بایست جان فدایش کنم، پدرم قربان آنکه غمنده در گذشت و تشنه جان داد، پدرم قربان آنکه ریشش خون چکان است، پدرم قربان آنکه جدش محمد مصطفی است، پدرم قربان آنکه جدش رسول خدای آسمان است، پدرم قربان سبط نبی هدی، پدرم قربان محمد مصطفی، پدرم قربان خدیجه کبری، پدرم قربان علی مرتضی، پدرم قربان فاطمه زهرا سیده نساء، پدرم قربان آنکه آفتاب برای او برگشت تا نماز خواند».

راوی گوید: به خدا هر دوست و دشمنی را گریانند، سپس سکینه جسد پدر را در آغوش کشید و جمعی اعراب جمع شدند او را از روی جسد پدر عقب کشیدند. (۱)

بوسیدن زینب علیها السلام حلقوم بریده برادرش حسین علیه السلام را

اشاره

در بعضی مقاتل آمده: زینب علیها السلام خم شد و بدن پاره پاره برادر را در آغوش گرفت و دهانش را روی حلقوم بریده برادر نهاد و می بوسید و گفت:

ص: ۶۹

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۴۷۶.

«أَخِي لَوْ خَيْرْتُ بَيْنَ الرَّحِيلِ وَالْمَقَامِ عِنْدَكَ لَأَخْتَرْتُ الْمَقَامَ عِنْدَكَ وَلَوْ أَنَّ الشُّبَاعَ تَأْكَلُ مِنْ لَحْمِي».

برادرم اگر مرا بین سکونت در کنار تو (در کربلا) و بین رفتن به سوی مدینه، مخیر می کردند، سکونت همراه تو را بر می گزیدم، گرچه درندگان بیابان گوشت بدنم را بخورند.

چون چاره نیست می روم و می گذارمت

ای پاره پاره تن به خدا می سپارمت

سپس گفت:

«يَا بَنَ أُمِّي لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهَوْلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَ هَذَا مَثْنِي قَدْ أُسْوِدُ مِنَ الضَّرْبِ».

ای پسر مادرم، از نگهداری این کودکان و بانوان، در برابر دشمن، کوفته و درمانده شده ام و این کمر (یا چهره) من است که بر اثر ضربه دشمن، سیاه شده است. (۱)

بوسیدن رگهای بریده (زبانحال حضرت زینب علیها السلام)

هرگز کسی چون من تن بی سر نبوسید

بوسیدم آن جایی که پیغمبر نبوسید

حیدر نبوسید، زهرا نبوسید

حتی نسیم صحرا نبوسید

ص: ۷۰

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ به نقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵.

وقتی که در دریای خون زینب شنا کرد

لب را به رگهای برادر آشنا کرد

گفت ای برادر کو رأس پاکت

بینم چسان من، غلطان به خاکت

این سر که ریزد از لبش شَهدِ حلاوت

فردا به نوک نی کند قرآن تلاوت

با این که این سر، مشکوه نور است

مهمان سرایش، کنج تنور است

(محمد جواد شفق)

سینه زنی

ای بخون غوطه ور تو حسین منی

پسرفاطمه نور عین منی

کی بریده سرت یا اِخا از بدن

مانده بر روی خاک پیکرت بی کفن

من فدای تو و جسم عریان تو

چه کند خواهر زار گریان تو

اشک خونین من از دیده جاری کنم

بر تو ای تشنه لب سوگواری کنم

بدنت کربلا سر پاکت کجاست

برسر نیزه یا در تنور جفاست

سینه زنی

لاله زهرا بوئیدن دارد

حنجر خونین بوسیدن دارد

کو حسین من، نور عین من (۲)

ساربان آرام، قدری آهسته

ماه من اینجا، درخون نشسته

کو حسین من، نور عین من (۲)

درهمین گودال، دست و پا می زد

مادرش زهرا، را صدا می زد

کو حسین من، نور عین من (۲)

باغبان این، دشت خون هستم

هستیم اینجا، رفته از دستم

سینه زنی

سر نعش حسین زینب به زاری (۲)

بگفتا ای برادر سرنرداری (۲)

به قربان لب خشکت برادر (۲)

مگر عباس آب آور نداری (۲)

تو بودی وارث مُلک سلیمان (۲)

چرا انگشت و انگشت نداری (۲)

به گُهنه پیرهن کردی قناعت (۲)

چرا آن پیرهن بر تن نداری (۲)

سر نعل حسین زینب به زاری (۲)

بگفتا ای برادر سر نداری (۲)

باغ لاله

چسان پیدا می شود بدنت در میان بدنهای دور از تن

کجا پیدایت کنم که بُود باغ لاله پر از نیزه و خنجر

صدایم کن تا رَسَم ببرت جسم پاک تو را در برم گیرم

صدایم کن تا نگوید عدو، مانده خواهر تو بی کس و یاور

ص: ۷۲

دعایم کن ای حسین جانم (۲) که بی تو زنده نمی مانم

ای حسین جانم، ای حسین جانم

بیا این سو ای همیشه مرا یاور و همه جا همسفر با من

بیا زینب می شناسیم بین این همه باکهنه پیراهن

منم اینجا زیر تیغ سنان، منتظر که تو کی در برم آیی

به رگهایم بوسه ای بزنی، ای گلم عوض خنجر دشمن

تماشا کن قتلگام را (۲)

بین برنی قرص ماهم را، زینب ای زینب (۲)

سینه زنی و زنجیر زنی

کی پیکرت را به خون کشیده

عزیز زهرا، حسین مظلوم

کی حنجرت را چنین بریده

عزیز زهرا، حسین مظلوم

زتیر و نیزه، تن تو صد چاک

فتاده جسمت، به دامن خاک

زکودکانت، فغان بر افلاک

از این مصیبت، قدم خمیده

شهید عطشان، برادر من

عزیز زهرا، حسین مظلوم

تن تو عریان، در این بیابان

کنار اجساد این شهیدان

تویی گل من، در این گلستان

به این گلستان، خزان رسیده

کی حنجرت را چنین بریده

عزیز زهرا، حسین مظلوم

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - بوسیدن رگهای بریده

در تاریخ کربلا معروف است که اول زائر حضرت ابی عبدالله علیه السلام جابر بن عبدالله انصاری است که با دوست و همراه خود عطیه که دست جابر نابینا را

ص: ۷۳

گرفته بود با تمام آداب به زیارت قبر اباعبدالله علیه السلام در اربعین سید الشهداء مشرف شد، اما بینیم واقعا اول زائر حسین علیه السلام مجابر بود یا علیا مخدره زینب؟! در روز عاشورا زینب کبری زیارتی از اباعبدالله کرد که احدی دیگر چنین زیارتی را از سید الشهداء نکرده است. زینب در گودال قتلگاه که آمد قبری نبود که در برگیرد و ببوسد چه را بوسید؟ خم شد جسد عریان و بی سر و پاره پاره برادرش را بوسید حالا ما نمی دانیم پس از آن همه جای زخم شمشیر و نیزه در تمام اعضاء بدن امام حسین علیه السلام زینب علیها السلام جایی برای

بوسیدن هم پیدا کرد یا نه؟ آیا جایی بدون زخم حتی در حد یک بوسه پیدا کرد یا نه؟ نمی دانم فقط نقل شده است که خم شد و لبهای خود را به رگهای بریده شده گردن اباعبدالله علیه السلام گذاشت بعد با قلبی شکسته به جد و پدر و مادر و برادر خود سلام کرد و عرض کرد: «مُحَمَّدًا صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالِدِّمَاءِ، مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ». باری حضرت زینب آداب و شرایط زیارت را بجا آورد، اما نتوانست زیارت کامل بجا آورد از پائین پای حضرت شروع به زیارت کرد، خواست زیارت بالای سر مبارک را بکند، دید برادرش سر در بدن ندارد، چه کرد؟ گلوی بریده حسین علیه السلام را به عوض سر امام حسین علیه السلام زیارت کرد، حالا بینیم زیارت سر را در کجا کردند، پس از سه روز که زینب را به کوفه بردند و دختر امیرالمؤمنین علیه السلام در جمع مردم غفلت زده و مکار کوفه خطبه می خواند، برای ساکت کردن زینب سر مقدس ابا عبدالله علیه السلام بر سر نیزه کرده و در جلوی محمل اُمّ المصائب قرار دادند، حالا نمی دانیم زیارت سر مبارک را زینب از راه دور کرد یا نزدیک؟ همین قدر می دانم، زینب علیها السلام چون سر برادر را بروی نیزه دید، سر خودش را به چوب محمل زد، راوی می گوید: وقتی محمل زینب علیها السلام حرکت کرد دیدم خون تازه

از زیر چوب محمل زینب علیهاالسلام بر زمین جاری شده است، چون سه روز بود که زینب نتوانسته بود حسینش را ببیند (سر مقدس اباعبدالله علیه السلام را قدری زودتر به کوفه برده بودند و از خیل اسراء جدا کرده بودند).^(۱)

ناله و گریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام بر جنایت ساریان و یادی از سر بریده امام حسین علیه السلام

از مصائب بسیار جانگداز که بر امام حسین علیه السلام وارد شد، جنایت ساریان است که در اینجا به طور فشرده نقل می گردد.

سعید بن مسیب از اصحاب امام سجاد علیه السلام می گوید: یکسال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام برای شرکت در مراسم حج به مکه رفتم، ناگاه هنگام طواف مردی را دیدم که دستهایش قطع شده و صورتش مانند پاره شب تاریک سیاه است، و پرده کعبه را گرفته و چنین دعا می کند: «ای خدای کعبه مرا بیامرز که گمان ندارم مرا بیامرزی، گرچه ساکنان آسمانها و زمین و همه مخلوقات شفاعت کنند، زیرا گناهم بسیار سنگین است». سعید گوید: من و جمعی کنار او اجتماع کردیم و به او گفتیم: «وای بر تو اگر تو ابلیس باشی، شایسته نیست که ناامید از رحمت خدا شوی، تو کیستی و گناهت چیست؟ او گریه کرد و گفت: من خودم و گناهم را می شناسم. گفتیم: گناه خود را برای ما بیان کن که چیست؟ گفت: من ساریان شتران امام حسین علیه السلام بودم، همراه آنحضرت از مدینه به سوی عراق آمدم، من اطلاع یافته بودم که بند شلوار آن حضرت گرانقیمت است (نقل می کنند که این بند گرانقیمت هنگام ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو دختر یزدگرد سوم از دربار ساسانی به مدینه رسیده بود).

ص: ۷۵

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۵۱.

آرزو می کردم روزی آن بند گرانقیمت به دست من برسد، تا اینکه به کربلا رسیدیم و جریان شهادت امام حسین علیه السلام پیش آمد، من خود را پنهان کرده بودم، تا اینکه شب (یازدهم) شد، به طمع آن بند قیمتی، از تاریکی شب استفاده کرده کنار بدنهای پاره پاره شهداء آمدم، به جستجو پرداختم تا اینکه پیکر سر بریده امام حسین علیه السلام را یافتم، هوای نفس و شقاوت بر من چیره شد، تصمیم گرفتم آن بند قیمتی را از شلوار آنحضرت بیرون بیاورم، با دستم آن بند را پیدا کرده، دریافتم که گره بسیار خورده است، یکی از آن گره ها را گشودم، ناگاه دست راست امام حسین علیه السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، هرچه توان داشتم خواستم دست او را رد کنم نتوانستم، هوای نفس خبیث من مرا بر آن داشت تا وسیله ای پیدا کنم و دست آنحضرت را از میچ قطع نمایم، شمشیر شکسته ای یافتم و دست راست او را قطع کردم، دستم را دراز کردم تا گره بند را بکشایم، ناگاه دست چپ امام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، دست چپ آنحضرت را نیز از میچ بریدم، آنگاه دست بردم که بند بیرون آورم، ناگهان دیدم زمین لرزید و هوا دگرگون شد شنیدم، شخصی گریه جانسوزی می کند و می گوید: «وَاَبْتَاهُ! وَاَمَقْتُولَاهُ، وَاَذِيحَاهُ،

وَاَحْسِنَاهُ، وَاغْرِيْبَاهُ، يَا بُنَيَّ قَتَلُوكَ وَ مَاعَرَفُوكَ وَ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ مَنَعُوكَ».

«آه پدر جان! وای از این کشته و سر بریده، وای حسین جان، ای غریب، پسر من، تو را با لب تشنه کشتند و مقامت را شناختند».

در این هنگام من خود را بین کشته ها انداختم، ناگاه سه نفر را با یک زن با جمعیت بسیار دیدم، و فرشتگان همه جا را پر کرده بودند، آنها پیامبر و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام بودند، آنها گریه می کردند و مطلبی می گفتند... ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا دید و به من فرمود:

«يَا أَحْسَنَ الْأَنَامِ لَعْنَةُ اللَّهِ الْمَلِكِ الْعَلَامِ، فَعَلْتَ هَكَذَا بَوْلِدِي، سَوَّدَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَقَطَعَ يَدَيْكَ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ».

«ای پست ترین انسانها، لعنت خداوند قادر و آگاه بر تو باد، با فرزند من چنین رفتار نمودی، خدا صورتت را سیاه کند و دستهایت را در دنیا قبل از آخرت، قطع نماید».

هنوز نفرین آن حضرت تمام نشده بود که دستهایم خشک شد و چهره ام همچون پاره شب تاریک سیاه گردید و به این وضع گرفتارم شدم، اکنون کنار خانه خدا آمده ام و از خدا می خواهم به من لطف کند و می دانم که هرگز خدا مرا نمی آمرزد. حاضران و هر کس که این موضوع را شنید او را لعنت کرد. (۱) در بعضی از روایات آمده: این شخص با جابر بن عبدالله انصاری در بازار مدینه

ملاقات کرد و جریان خود را گفت، جابر آنچنان منقلب شد که مثل مادر بچه مرده گریه می کرد، و به او گفت: «لعنت خدا و فرشتگان و همه انسانها بر تو باد». (۲)

اشاره جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله به جدایی میان سر و بدن امام حسین علیه السلام

از بشاره المصطفی از اعمش، از عطیه کوفی است که گوید: با جابر بن عبدالله انصاری رحمه الله به زیارت قبر حسین علیه السلام رفتیم، چون وارد کربلا- شدیم جابر به شط فرات رفت و غسل کرد و ازاری بست و ردایی به دوش افکند و کیسه سعدی گشود و بر تن خود پاشید و به هر گام ذکر خدا گفت تا نزدیک قبر رسید و به من گفت: مرا بدان بچسبان، او را به قبر چسبانیدم و بی هوش روی

ص: ۷۷

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ به نقل معالی السبطين، ج ۲، ص ۶۱؛ بحار ج ۴۵، ص ۳۱۱.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ به نقل از ریاض الاحزان عالم قزوینی، ص ۱۱.

قبر افتاد و آب بر او پاشیدیم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین، و سپس گفت: چرا دوست، جواب دوست خود را ندهد «حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ» سپس گفت: از کجا می توانی جواب گفت که خون رگهایت بر گلو گاهت ریخته و میان تن و سرت جدایی افتاده؟(۱)

ضربات و اهانت هایی که نسبت به امام حسین علیه السلام انجام گرفت

۱ - مردی از بنی دارم (ذرع بن ابان دارم): هنگامی که حضرت علیه السلام حضرت عباس علیه السلام برای برداشتن آب به فرات نزدیک شدند، تیری به چانه حضرت علیه السلام زد و حضرت تیر را بیرون آورد و دست زیر آن گرفت و پر از خون شد.

۲ - حصین بن تمیم: تیری به لب آن حضرت علیه السلام زد و خون از آن روان گردید و ظهر عاشورا که امام علیه السلام می خواستند نماز بخوانند، گفت: نماز شما قبول نیست.

۳ - ابو الحتوف: تیری به پیشانی حضرت علیه السلام زد و حضرت آن را بیرون کشید.

۴ - مالک بن بشر کندی: حضرت را دشنام داد و تیغی به سر او زد و شب کلاهی که بر سرش بود برید و به سرش رسید، او کلاه حضرت را ربود، و همیشه فقیر بود تا مرد.

۵ - بحر بن کعب: پیراهن حضرت را ربود و برهنه اش نمود سزای او این شد که دستانش در زمستان زردابه ای می جوشانید و در تابستان چون دو چوب خشک بودند.

۶ - صالح بن وهب یزنی: نیزه ای به پهلوی او فرو کرد و او را از اسب روی گونه راست به زمین انداخت.

۷ - زرعه بن شریک: دست چپ حضرت علیه السلام را قطع کرد و ضربتی به شانه اش زد که به رو افتاد.

ص: ۷۸

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۷۴۱.

۸ - سنان بن انس بن عمرو نخعی: نیزه ای بر او زد و او را به زمین انداخت.

۹ - خولی بن یزید اصبحی: از اسب به زیر آمد تا سر حضرت را ببرد او را لرزه گرفت. او سر امام حسین علیه السلام را به کوفه برد.

۱۰ - شمر: با دوازده ضربه خنجر سر حضرت علیه السلام را جدا کرد.

۱۱ - حصین بن نمیر: وقتی حضرت علیه السلام می خواست آب بنوشد تیری به زنج حضرت علیه السلام زد و آب پر از خون شد.

۱۲ - اسحاق بن حیوه حضرمی: پیراهن حضرت علیه السلام را ربود و پوشید و پیس شد و مویش ریخت.

۱۳ - بحر بن کعب تمیمی: شلوار حضرت علیه السلام را گرفت، زمین گیر شد و پایش فلج شد.

۱۴ - اخنس بن مرثد حضرمی: عمامه حضرت علیه السلام را ربود و بر سر نهاد و کور شد.

۱۵ - اسود بن خالد: نعلین حضرت علیه السلام را ربود.

۱۶ - بجدل بن سلیم کلبی: برای ربودن انگشتر حضرت علیه السلام انگشت ایشان را برید.

۱۷ - قیس بن اشعث: قطیفه خزی حضرت علیه السلام را ربود.

۱۸ - عمر بن سعد: زره حضرت علیه السلام را ربود.

۱۹ - جمیع بن خلق اودی یا مردی تمیمی بنام اسود بن حنظل یا فلافس منثلی: شمیر حضرت علیه السلام را ربود.

۲۰ - اسحق بن ح - یوه حضرمی، ۲۱ - احبش بن مرثد حضرمی، ۲۲ -

حکیم بن طفیل سنبلی، ۲۳- عمر بن صبیح صیداوی، ۲۴- رجاء بن منقذ عبدی، ۲۵- سل-یم بن خیثمه جعفی، ۲۶- واح-ظ بن ناعم،

۲۷- صالح بن وهب جعفی، ۲۸- هانی بن ثیب حضرمی، ۲۹- اسید بن مالک: ده نفری هستند که اسب بر بدن امام حسین علیه السلام تاخند تا پشت و سینه اش را نرم کردند. ابو عمرو زاهد گوید: در حال این ده نفر تأمل کردیم و یافتیم که همه زنازاده بودند.

۳۰- عبید الله بن زیاد: در دار الخلافه با چوب دستی به دندانهای امام حسین علیه السلام می زد.

۳۱- عمرو بن حجاج زبیدی: در قتل امام حسین علیه السلام شرکت داشت.

۳۲- حکیم بن طفیل طائی: تیری به امام حسین علیه السلام انداخته است.

۳۳- عبدالله بن عروه خثعمی: دوازده تیر به امام حسین علیه السلام زده است.

۳۴- عبدالله بن حوزه از بنی تمیم: به امام حسین علیه السلام گفت: مژده بادت به آتش! امام علیه السلام فرمود: پروردگارا به آتشش بران. اسب او رم کرد و پای چپ او در رکاب ماند تا سر او به سنگ و گیاه بیابان خورد و به دوزخ شتافت.

۳۵- یزید بن معاویه: منشأ همه جنایات کربلا.

- ابن شهر آشوب از ابو مخنف از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تن امام حسین علیه السلام ۳۳ جای نیزه و ۳۴ بُرش شمشیر جستیم.

- از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که ۳۲۰ و چند جای نیزه و برش شمشیر و جای تیر در او یافت شد.

- صاحب مناقب و سید رحمه الله گفته اند: ۷۲ زخم به حضرت رسید.

- در روایتی ۳۶۰ زخم و در قولی ۳۳ ضربت و تا ۱۳۰۰ زخم هم گفته اند. همه این تیرها در جلوی بدنش بود. (۱)

ص: ۸۰

۱- . ترج-مه له-وف سید بن ط-اووس مترجم: عباس عزیزی، ص ۱۷۷ تا ۱۷۹ - ترجمه نف-س المه-موم حاج شیخ عباس قمی، ص ۳۲۴ تا ۳۲۸ .

فصل سوم: مصائب رأس الحسين عليه السلام در كوفه

اشاره

ص: ۸۱

صفحه سفید

ص: ۸۲

نفرین کردن سر امام حسین علیه السلام به حامل سر ایشان بطرف کوفه

هلال بن معاویه گفت: عمر بن سعد، سر مقدس امام حسین علیه السلام را به یکی از فرماندهان داد که به کوفه نزد ابن زیاد ببرد و از ترس در توپره اسب خود جای داد و قدری اسب را تاخت؛ ناگاه شنید، سر امام حسین علیه السلام به او نفرین می کند و می فرماید: «فَرَّقَتْ بَيْنَ رَأْسِي وَجَسَدِي، فَزَقَّ اللَّهُ بَيْنَ لَحْمِكَ وَعَظْمِكَ

وَجَعَلَكَ آيَةً وَنَكَالًا لِلْعَالَمِينَ» (۱).

درد دل کردن سر امام حسین علیه السلام با پدر، نزدیک کوفه

سر امام حسین علیه السلام را چون به نزدیک کوفه آوردند و در آنجا بر نیزه نصب کردند، دیده شد که حضرت علیه السلام سرفه ای نمود و اشک از دیدگانش جاری و به سمت نجف اشرف رو نمود و عرض کرد: پدر جان بین این مردم چطور سر مرا بر نیزه جای دادند و قصد دارند شهر به شهر و دیار به دیار ببرند و بدنم را بر زمین گذاشتند (۲).

سر مقدس امام حسین علیه السلام در خانه خولی

اشاره

در مناقب ابن شهر آشوب و ارشاد مفید و ملهوف سید بن طاووس آمده

ص: ۸۳

۱- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۱۰، بنقل از مجالس الزاهدین، ص ۵۴۲، از نفایس.

۲- . همان، ص ۱۱، بنقل از مرقات الایقان، ص ۱۰۷.

است که، سپس عمر بن سعد سر امام حسین علیه السلام را همان روز عاشورا با خولی بن یزید اصبحی و حمید بن مسلم ازدی نزد عییدالله بن زیاد فرستاد و سرهای یاران و خاندان او را جمع آوری کرد و هفتاد و دو سر بود و به همراه شمر بن ذی الجوشن و قیس بن اشعث و عمر بن حجاج و عزره بن قیس فرستاد و آن ها را نزد ابن زیاد آوردند. طبری می گوید: خولی بن یزید سر مقدس حسین علیه السلام را به قصر دارالاماره برد و در را بسته دید، آن را به منزل خود برد وزیر نقار رختشویی نهاد، دو زن داشت یکی اسدیه بود و دیگری حضریمه بنام نوار دختر مالک بن عقرب، و آن شب نوبت حضریمه بود.

هشام گوید: پدرم از نوار دختر مالک نقل کرد که خولی سر حسین علیه السلام را آورد و در حیاط زیر نقار رختشویی گذارد و وارد اطاق شد و در بستر خود آرمید و من به او گفتم: چه خبر داری؟ گفت: ثروت عمرانه ای برای آوردم، این سر حسین است که در حیاط خانه تو است، گفتم: وای بر تو، مردم طلا و نقره بیاورند و تو سر زاده دختر رسول خدا را بیاوری؟! بخدا دیگر هرگز با تو سر به بالین نهم؛ گوید: از بستر کناره کردم و در حیاط خانه آمدم و او زن اسدیه را خواست و وارد بستر خود کرد و من نشستم و نگاه می کردم، بخدا ستونی از نور دیدم که از نقار (ظرف سفالین) تا آسمان تنق کشیده بود و پرندگان سفیدی اطراف آن می گردیدند، و چون صبح شد سر را نزد ابن زیاد برد. (۱)

در کتاب «مقتل الحسین» مقّم است که:

منزل خولی در یک فرسخی کوفه بود، خولی به خانه خود آمد، شب (یازدهم) بود، تصمیم گرفت صبح آن را نزد ابن زیاد ببرد. خولی دو زن

ص: ۸۴

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ ص ۴۸۶.

داشت، یکی از زنهای او انصاریه (از مسلمین مدینه) بنام عیوف بود و به اهل

بیت نبوت علاقه داشت، لذا خولی سر مقدس امام را از او پنهان داشت و در میان تنور گذاشت.

عیوف (آخرهای شب) نوری را مشاهده کرد که از تنور به سوی آسمان ساطع است، وقتی که نزدیک آن نور شد، شنید بانوانی با سوز و گداز جانکاه برای حسین علیه السلام گریه می کنند، جریان را فهمید و به شوهرش گفت، و گریه کنان از نزد شوهر بیرون آمد، و به خاطر سوگ امام حسین علیه السلام خود را برای شوهر خوشبو نکرد و در غم جان فرسا فرو رفت. (۱)

زبانحال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام

ای سر پر خون ز کجا آمدی

این دل شب منزل ما آمدی

گلشن روی تو عجب با صفاست

ای سر پر خون بدنت در کجاست

ای سر پر خون ز چه افسرده ای

هست گمانم که جوان مرده ای

* * *

زبانحال همسر خولی با سر امام حسین علیه السلام

ای سر بریده دور از وطن منزل مبارک

ای شهید غرقه در خون، بی کفن منزل مبارک

ای سر بریده آخر، روی خاکستر چرائی؟

خوش نمودی روی خاکستر وطن، منزل مبارک

ص: ۸۵

صاحبان منصب و سرباز و افراد تو چون شد؟

کو جلالت، اف بر این چرخ کهن، منزل مبارک

میهمان را هیچکس در کنج مطبخ جا نداده

میزبانت روی خاکستر چرا رأست نهاده

* * *

زبانحال خاتون محشر در خانه خولی

این چه شوری بُود ای سرکه تو بر سرداری

هر زمان از ستمی دیده ز خون تر داری

گاه در دیر نصاری و گهی خانه خولی

گاه در کنج تنور این سرانور داری

حسرت و داغ جوان مردگی و تشنه لبی

جمله را ای سر بریده تو بر سر داری

جگر سوخته کی تاب صبوری دارد

گریه از حسرت دامادی اکبر دارد

بسته از گریه گلویت که جوابم ندهی

یا شکایت ز جدا بودن مادر داری

مگر ای سرنبدی زینت آغوش رسول

ز چه از خاک سیه بالش و بستر داری

زین شراری که تو را هست به دل پندارم

خبر از سوز تب عابد مضطرداری

دانم از چیست که مژگان تو ریزد خوناب

یاد از تیرِ گلویِ علی اصغر داری

تا تو (صامت) شده ای نوحه سرای شه دین

جهل محض است اگر بیم ز محشر داری

زبانحال حضرت زینب علیهاالسلام با سر برادر

چرا از همرهاں دوش ای سر خونین جدا بودی؟

چرا پر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی؟

که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر

مگر درد تو را این گونه داروئی دوا بودی

به مهمانی چرا در خانه بیگانگان رفتی؟

بریدی از چه با ما روزی آخر آشنا بودی

گرفتار جفای شمر ما بودیم دیشب را

تو در دست که ای سر تا سحرگه مبتلا بودی؟

یکی گوید: ترا جا بود در کنج تنور ای سر

یکی گوید به زیر طشت پنهان از جفا بودی

نبد جای تو ای گنج شهان در کنج مطبخها

تو آخر روزی ای سر، زینت عرش خدا بودی

پس از کشتن سری در ماسوا، کی شد بدین گونه؟

همانا از ازل ای سر، سوا از ما سوا بودی

خولی می گوید:

سر بیریده آوردم به کوفه

به خون غلطیده آوردم به کوفه

ص: ۸۷

سری که داغ هیجده ساله دیده
دلش رنجیده آوردم به کوفه
سری که بارها ختم رسولان
لبش بوسیده آوردم به کوفه
سری که پیکرش سُم ستوران
چنان کوبیده آوردم به کوفه

زن خولی می گوید:

تو ای سر از چه رنگین است مویت
چه کس بریده اینگونه گلویت
تو ای سر از چه آغشته به خونی
دهم با اشک چشم شستشویت
تو ای سر پس تن صد پاره ات کو
بگو با من از آن راز مگویت
مگر داغ برادر دیده ای تو
که گردیده سفید اینگونه مویت

ورود سرهای شهدا به کوفه و سخنان امّ کلثوم هنگام دیدن سر بریده برادر

اشاره

روز دوازدهم فرا رسید، سرهای شهداء را روی نیزه ها نمودند و در پیشاپیش اسیران وارد کوفه کردند. راوی می گوید: در بازگشت از حج وارد کوفه شدم دیدم تعطیل سراسری است، اطلاع یافتم که اسیران کربلا را وارد کوفه می کنند، لشکر ابن زیاد شیپور و طبل می نواختند و سر و صدا و هیاهو از هر سو شنیده می شد در این میان ناگاه چشمم به سر بریده امام حسین علیه السلام افتاد، منقلب شدم و گریه گلویم را گرفت، ناگهان امام سجاد علیه السلام مرا دیدم که او را بر شتر بی جهاز سوار کرده بودند، و از رانهای او خون جاری بود. در این بین بانوئی را دیدم، پرسیدم این بانو کیست؟ گفتند: این بانو امّ کلثوم

دختر

ص: ۸۸

علی علیه السلام است، شنیدم می فرمود: «یا أَهْلَ الْكُوفَةِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ عَنَّا أَمَا تَشِيْتَحُونَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ وَهُنَّ حَوَاسِرٌ».

ای مردم کوفه، چشمهای خود را از نگاه به ما فرو خوابانید، آیا از خدا و رسولش شرم نمی کنید که به تماشای حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می پردازید با

اینکه آن ها بدون روپوش هستند.

اسیران در دروازه بنی حزیمه توقف کردند، در این هنگام نگاه ام کلثوم علیها السلام به سر بریده برادرش افتاد، از شدت اندوه گریبان چاک کرد و این اشعار را خواند:

«ماذا

تَقُولُونَ إِنْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ

مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرَ الْأُمَّمِ

بِعِثْرَتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُفْتَقِدِي

مِنْهُمْ أُسَارَى وَ مِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَمٍ

مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ

أَنْ تَخْلِفُونِي بِسُوءٍ فِي ذَوِي رَجْمِي

إِنِّي لِأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ يَحِلَّ بِكُمْ

مِثْلُ الْعَذَابِ الَّذِي يَأْتِي عَلَى الْأُمَّمِ»

در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه جواب می دهید که اگر به شما بگوید: شما که آخرین امتها بودید با عترت و اهلیت من بعد از من چه کردید؟ بعضی از آنها را اسیر و بعضی را در خونشان غوطه ور ساختید. پاداش نصیحتهای من این نبود که بعد از من درباره نزدیکانم رفتار بد کنید. من ترس آن را دارم که عذاب الهی بر شما فرود آید، چنانکه بر امتهای گنهکار پیشین فرود می آمد. (۱)

ص: ۸۹

از گفتار و مرثیه سرایی ام کلثوم علیها السلام آنچه‌ان مردم گریه می کردند، که هیچگاه دیده نشد که مرد و زن، مثل آن روز گریه کنند، زنها از شدت ناراحتی، صورت خود را با ناخنهایشان می خراشیدند، و سیلی به صورت می زدند، و مردها ریش های خود را می کنند و صدایشان به واویلا و شیون بلند بود. (۱)

سرهای شهدا بر نی در کوفه

چون بی کسان آل نبی در بدر شدند

در شهر کوفه ناله کنان، نوحه گر شدند

سرهای سروران همه بر نیزه و سنان

در پیش روی اهل حرم جلوه گر شدند

از ناله های پردگیان، ساکنان عرش

جمع از پی نظاره، به هر رهگذر شدند

بی شرم امتی که نترسید از خدا

بر عترت پیامبر خود پرده در شدند

دست از جفا نداشته بر زخم اهلیت

هردم نمک فشان به جفای دگر شدند

زبانحال حضرت رقیه علیها السلام خطاب به حضرت زینب علیها السلام در دروازه کوفه

عمه جان، کیست مگر پیشرو قافله مان

که نسیم آورد از جانب او بوی جنان

ص: ۹۰

عمه جان، بر سر نی این سر نورانی کیست
که چنین می زند آتش غم او بر دل و جان
عمه او کیست بگو حال که نزدیک آمد
دیده اش گاه به من باشد و گاه اشک فشان
عمه جان کیست بگو این سر آغشته به خون
که نگاهش ز دلم برده همه تاب و توان
کاش در منزل ما رحل اقامت فکند
که شبیه است به بابای من آن خسته روان
بیخود از خود شدم و جان من آمد به لبم
تا مگر بوسه زند بر لبم او روی سنان
عمه جان بر سرنی کیست که قرآن خواند
نشیدم ز کسی جز پدر این شیوه بیان
آن چنان سوخته از داغ عطش لبهایش
که به رخساره نشسته است ز خاکستر آن
گفت زینب ز کجا باز شناسی او را
چونکه خاکستر و خون چهره او کرده نهان
زینب از هوش شد و خورد به محمل سر او
کشتی صبر شکست و سر سالار زنان

«حسان»

زبانحال حضرت سکینه علیهاالسلام با سر بابا

ای سری که بر نیزه، همچو ماه تابانی

سَرور شهیدانی، سَرور شهیدانی

در برابر چشمم، روی نی نمایانی

سَرور شهیدانی، سَرور شهیدانی

من که خسته ام بابا، دل شکسته ام بابا

قلب کوچک خود را، بر تو بسته ام بابا

چون ز گلبون باغت، تازه رسته ام بابا

روی نیزه از دُخت، می کنی نگهبانی

با کمال بی رحمی، دشمنت بیازردم

در طریقه عشقت، تازیانه ها خوردم

همچو گل به دامان، گلشن تو پژمردم

تو شقایقِ زیبا، زیب این گلستانی

میوه دل زهرا، سرو گلشن حیدر

لحظه ای نظر فرما، زیر نیزه از دختر

خصم دین زند هردم، تازیانه ام بر سر

کی پدر روا باشد، این چنین مسلمانی

شمع روشن توحید، ای سکینه قربانت

جان دهم چو پروانه، پای شمع سوزانت

لعل تو پر از خون و اشکِ غم به چشمانت

در برابر چشم، روی نی نمایانی

ص: ۹۲

سر نورانی امام حسین علیه السلام بر روی نی در شهر کوفه و شکستن پیشانی حضرت زینب علیها السلام

- علامه مجلسی در «بحار» از بعضی کتب معتبره بدون ذکر سند، از مسلم گچکار روایت کرده گفت: ابن زیاد مرا برای تعمیر دار الاماره کوفه خواسته بود، در این میان که درها را گچ کاری می کردم، یک بار از اطراف شهر کوفه شیونها بلند شد، خدمتکاری که از ما پذیرائی می کرد آمد، گفتم: چه خبر است که در کوفه جنجال است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کردند که بر

یزید شوریده، گفتم: این شورشی کیست؟ گفت: حسین بن علی، صبر کردم تا آن خدمتکار رفت و چنان مشت بر روی خود کوفتم که ترسیدم چشمانم برآید و دست خود را شستم و از پشت قصر بیرون رفتم و خود را به میدان کوفه رسانیدم، من ایستاده بودم و مردم در انتظار اسیران و سران بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر رسید و میان آنها زنان و حرم و فرزندان فاطمه علیها السلام بودند و امام بیمار علیه السلام بر شتر بی جهازی سوار بود و خون از پاهایش فواره می زد... امام سجاد علیه السلام گریه می کرد و اشعاری می خواند:

«يَا أُمَّةَ السَّوِّءِ لَا سَقِيًّا لِرُبُعِكُمْ

يَا أُمَّةً لَمْ تُرَاعَى جَدَّنَا فِينَا

لَوْ أَنَّنَا وَرَسُولُ اللَّهِ يَجْمَعُنَا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ تَقُولُونَا»

ای امت بد، باران بر محل سکونت شما نبارد، ای امتی که احترام جد ما را در مورد ما رعایت نکردید، اگر خداوند ما را با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز قیامت جمع کند، در جواب بازخواست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه می گویند؟

«تُصَفُّونَ عَلَيْنَا كَفِّكُمْ فَرَحًا وَأَنْتُمْ فِي فِجَاجِ الْأَرْضِ تَسْبُونَا».

شما از شادی کف می زنید، با اینکه ما را به عنوان اسیر در راهها عبور می دهید؟!

گوید: اهل کوفه خرما و نان و گردو به دست کودکانی که بر محمل اسیران بودند

می دادند، ام کلثوم فریاد زد: ای اهل کوفه، صدقه بر ما حرام است؛ و آنها را از دست و دهان کودکان می گرفت و به زمین می انداخت؛ این سخنان را می گفت و مردم از این پیش آمد ناگوار می گریستند، ام کلثوم سر از محمل بیرون کرد و به آنها گفت: خاموش باشید ای اهل کوفه، مردان شما ما را کشتند و زنان شما بر ما گریه کنند، حاکم میان ما و شما خدا است در روز جزا، در این میان که با آن ها سخن می گفت شیونی برخاست و سرها را آوردند، سر حسین علیه السلام جلوی آنها بود و آن سر زهری و قمری بود و از همه مردم به

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبیه تر بود، ریشش خضاب سیاه مانندی داشت و چهره اش چون قرص ماه تابنده بود، و باد، آن را به سر نیزه به راست و چپ می برد، زینب روی گردانید و سر برادر را دید و پیشانی به چوبه محمل کوفت و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت. (۱)

«فَطَحَتْ جَبِينَهَا بِمُقَدَّمِ الْمَحْمَلِ، حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا».

چو ماه چار ده دیدم سر تو را به سر نی

هلال وار ز بار مصیبت تو خمیدم

زدم به چوبه محمل سر آن زمان که سرنی

به نوک نیزه خولی سر چو ماه تو دیدم

مرثیه خوانی حضرت زینب علیها السلام هنگام دیدن سر برادر در کوفه

اشاره

حضرت زینب علیها السلام با سوز و گداز به سر مقدس امام حسین علیه السلام رو کرد و

ص: ۹۴

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۱۵.

چنین مرثیه خواند:

يَا هِلَالًا لَمَّا اسْتَمَّ كَمَالًا

غَالَهُ حَسْفَهُ فَأَبْدَا غُرُوبَا

مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُؤَادِي

إِنَّ هَذَا مَقْدَرًا مَكْتُوبَا

يَا أَخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا

فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَذُوبَا

يَا أَخِي قَلْبُكَ الشَّقِيقُ عَلَيْنَا

مَا لَهُ قَدْ قَسَى وَصَارَ صَلِيبَا

مَا أَذَلَّ الْيَتِيمَ حِينَ يُنَادِي

بِأَبِيهِ وَلَا يَرَاهُ مُجِيبَا

يَا أَخِي لَوْ تَرَى عَلَيْنَا لَدَى الْأَسْرِ

مَعَ الْيَتِيمِ لَا يُطِيقُ جَوَابَا

كَلَّمَا أَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نَادَا

كَ بَدْلُ يُفِيضُ دَمْعًا سَكُوبَا

يَا أَخِي ضُمَّهُ إِلَيْكَ وَقَرَّبَهُ

وَسَكَّنْ فُؤَادَهُ الْمَرْعُوبَا

ای ماه نوی که چون به کمال رسیدی، خسوف ترا گرفت و پنهان شدی.

ای پاره تن دلم گمان نمی کردم، چنین روز و مصیبتی مقدر شده باشد.

ای برادرم! با این فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است دلش آب شود و گداخته گردد.

برادرم آن دل مهربان تو چرا نسبت به ما نامهربان شده است.

برادر جان! چقدر برای یتیم سخت است که او پدرش را صدا بزند، ولی پدر پاسخ او را ندهد؟

حضرت زینب علیهاالسلام در این اشعار غیر از فاطمه خردسال، از امام سجاد علیه السلام نیز یاد کرد و فرمود:

برادر جان! کاش علی (امام سجاد علیه السلام) را هنگام اسیر کردن می دیدی با یتیمان دیگر که یارای سخن گفتن نداشت.

هر وقت او را می زدند و می آزردهند، تو را به زاری می خواند و سرشک روان از دیده می ریخت.

ص: ۹۵

ای برادر جان! او را در آغوش خود بگیر و نزدیک خود کن، و دل آشفته او را آرامش بخش. (۱)

سینه زنی

ای امید کاروان، ای چراغ راه من

از فراز نیزه ها، لب گشای ماه من

«بی تو ای گل شد بهار من خزان

ای هلال فاطمه قرآن بخوان»

ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

تو به روی نیزه ها، من کنار محلم

یا اخا قرآن بخوان، بر تسلائی دلم

«هر کجا باشم نگاهم سوی توست

ای چراغ راه زینب روی توست»

ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

ای بهشت فاطمه، قرص روی ماه تو

پا بیای قافله، آمدم همراه تو

«با تو آیم گه به کوفه گه به شام

بر گل روی تو از زینب سلام»

ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

ص: ۹۶

۱- . محمّدی اشتهاردی، محمّد، سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از بحار ج ۴۵، ص ۱۱۴؛ نفس المهموم،

من دخیل گریه بر، نیزه بستم یا حسین

تا سرت دیدم به نی، سرشکستم یا حسین

«از روی نیزه به دامانم بیا

بوسه باران تا کنم روی ترا»

ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

از روی نی کن نگاه، بر سکنه دخترت

گشته نیلی صورت، این گل نیلوفرت

«تا که رویش را تماشا می کنی

یاد روی ماه زهرا می کنی»

ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

پیش چشم کودکان، می خورد بر هم لبت

صوت قرآن تو دل، می برد از زینبت

در قفای قافله، هر کجا با کودکان

تا چهل منزل سرت، بوده ما راسایه بان

«من که داغ شش برادر دیده ام

زائر هیچده سر بیریده ام»

ای برادر یا حسین، ای برادر یا حسین (۲)

سر امام حسین علیه السلام بر نیزه

گل سرخ بهارانی حسینم (۲)

چراغ نیزه دارانی حسینم (۲)

بخوان قرآن برآیم، که دنبالت بیایم

حسینم وا حسینم (۲)

سرت بالای نی مثل ستاره (۲)

تنت مانند قرآن پاره پاره

صفا بخش دل من، چراغ محفل من

حسینم وا حسینم (۲)

به قربان سر نورانی تو (۲)

چرا خون ریزد از پیشانی تو

بنال ای نور دیده، زرگهای بریده

حسینم وا حسینم (۲)

گهی در موج خون، گه بر سنایی

تو خورشید زمین و آسمانی

فروزان ماه زینب، چراغ راه زینب

حسینم وا حسینم (۲)

بتاب از نوک نی ای ماه زینب

که شد کوفه زیارتگاه زینب

سر راهت نشستم، به محمل سرشکستم

حسینم وا حسینم (۲)

نگاهم کن نگاهم کن نگاهم

که من زوار تو در قتلگاهم

عذارم لاله گون است، رخم رنگین ز خون است

حسینم وا حسینم (۲)

ص: ۹۸

زبان حال حضرت زینب علیها السلام خطاب به رأس امام حسین علیه السلام

بگذار خونِ چشم، تو به اشکِ خود بشویم

که مگر شود میسر، نگهی کنی به سویم

بگذار تا توقف، بکنند نیزه داران

که دمی بیاد طاهها، گل روی تو بیویم

بگذار تا ببوسم، ز رخت بجای زهرا

که در این سفر برادر، همه جا به یاد اویم

بگذار تا گلویت، ز سرشکِ خود کنم تر

که فشار غصه دیگر، شده عقده در گلویم

بخدا قسم که زینب، نکند هنوز باور

که تنت به کربلا و سرِ توست رو برویم

لحظاتِ وصل ترسم، ز کفم رود حسینم

ز گزارشاتِ هجران، تو بگوی و من بگویم

خبر از تنور خولی، دهد این غبار رویت

تو بریز اشک و من هم، تو بشوی و من بشویم

چه کنم در این بیابان، اثر از رقیه ام نیست

تو بگرد و من بگردم، تو بجوی و من بجویم

چو نشانه مودت بود اشکِ من (حسانا)

بخدا همین مرا بس، به دو عالم آبرویم

زبان حال حضرت زینب با سر برادر

ای که بر نوک سنان جا داری

چشم حسرت بسوی ما داری

ص: ۹۹

سر من باد فدایِ سر تو
بفدای تو شود خواهر تو
دوش در کوفه ویران بودی
گو به خواهر به که مهمان بودی
در کجا بوده مکانت ای سر
از چه رویت شده پر خاکستر
بود جای تو مگر کنج تنور
از چه شد خاک نشین لمعه نور
قامتم از غم مرگ تو خمید
گیسویم گشته ز داغ تو سفید
بین که شد روی یتیمان نیلی
بس که خوردند ز دشمن سیلی
روز و شب ناله کند اشراقی
تا بود روح به جسمش باقی
«سید عبدالله اشراقی»

سر خونین

چرا از همرهاں دوش ای سر خونین جدا بودی
چرا پر خاک و پر خاکستری دیشب کجا بودی
یکی گوید تو را جا بود در کنج تنور اما
یکی گوید به زیر طشت پنهان از جفا بودی

به مهمانی چرا بر خانه بیگانگان رفتی

بریدی از چه با ما روزی آخر آشنا بودی

که بر روی جراحات سرت پاشیده خاکستر

مگر درد تو را اینگونه دارویی دوا بودی

گرفتار جفای شمر ما بودیم دیشب را

تو در دستِ که ای سر تا سحر که مبتلا بودی

ص: ۱۰۰

شیخ مفید رحمه الله گفته: چون صبح شد ابن زیاد سر حسین علیه السلام را فرستاد تا در میان کوچه های کوفه و همه قبائل گردانیدند.

یزید بن ارقم گوید: من در بالای خانه ای بودم که سر را بالای نیزه بر من عبور دادند و چون برابر رسید شنیدم قرائت می کرد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (۱). موی بر تنم راست شد و فریاد کردم: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعْجَبٌ وَأَعْجَبٌ: ای پسر رسول خدا سر تو و کار تو عجیب تر است و عجیب تر.

چون از گردش آن در شهر کوفه فارغ شدند، آن را به دارالاماره برگردانیدند و ابن زیاد آن را به زحر بن قیس سپرد و با سرهای اصحاب او برای یزید بن معاویه فرستاد (۲).

و نیز نقل شده: سلمه بن کهیل شنید که آن سر مقدس این آیه را می خواند: «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۳).

بزودی خداوند دفع شر آنها را از شما می کند و او شنوا و داناست. و نیز نقل شده، سر مقدس آنحضرت را روی چوبی آویزان کردند، جمعیت بسیاری اطراف آن جمع شدند، نوری دیدند که از آن سر به طرف آسمان ساطع است و شنیدند، این آیه را می خواند: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۴).

و بزودی آنانکه ستم کردند می دانند که بازگشتشان به کجاست.

ص: ۱۰۱

۱- .سوره کهف، آیه ۹.

۲- .کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۳۲.

۳- .سوره بقره، آیه ۱۳۷.

۴- .سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

قرآن خواندن سر مطهر

گوش دهم به صوت قرآن تو

یا که به افغان یتیمان تو

نبود گمان خواهرت اینچنین

به نیزه بینم سر چون ماه تو

بین برادر، من خونین جگر

به شمر و خولی شده ام همسفر

تو آیه کشف تلاوت کنی

چو خوش ز قرآن تو حمایت کنی

هنوز اظهار شجاعت کنی

خواهر غمدیده دلالت کنی

به پیش محمل سر تو بر سنان

ز حلق و پیشانی تو خون روان

چسان بینم من بی خانمان

نظر به سیمای تو ای روح و جان

* * *

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلریا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام در کوفه

گفتم سر پر خون ز که داری تو شکایت

از سوره كهف است تو را از چه حكایت

ص: ۱۰۲

ای قرصِ قمر از چه پر از خون شده رویت

بینم ز پس پرده چو مه روی نکویت

افسوس ندانم ز کدامین وطنی تو

پژمرده ای ای گل ز کدامین چمنی تو

اندر عقب قافله داری نظر ای سر

در کوفه تو را هست مگر همسفر ای سر

گویا که بر این قافله سالار تویی تو

کز دیده روان اشک به رخسار تویی تو

قرآن بخوان

با طنینِ بازتر قرآن بخوان قاری من

با صدایِ سنگ قرآن گوش دادن مشکل است

اشتیاق دیدنِ خواهر تو در سرداشتی

ورنه رویِ نیزه با سر ایستادن مشکل است

ماه شبِ زینب علیها السلام

مخوان قرآن گل زهرا، که کردی عمه را شیدا

زده بر چوبه محمل، سرش را زینب کبری

هلالِ یک شبِ زینب، که نامت بر لب زینب

طلوع از نیزه ها کردی، تو ای ماه شب زینب

همه نور و نوا باشد، خدا زهرا کجا باشد

که آویزه به دروازه سر بابای ما باشد

سرش بر نیزه‌ها باشد، تنش در کربلا باشد

چرا خاکستری یارب، سر شاهِ ولا باشد

خداوندا چه غوغا شد سر بابا به نی‌ها شد

دم دروازه کوفه، هدف بر سنگِ اعدا شد

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام بر درختی در کوفه

سر مقدّس عزیز زهرا علیها السلام را، در کوفه بر شاخه‌ای از درخت آویزان کردند و آن بزرگوار آیه ۴۲ سوره مبارکه ابراهیم را تلاوت می‌فرمود. (۱) «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» گمان مبر که خدا، از آنچه ظالمان انجام می‌دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن از حرکت باز می‌ایستد.

حرکت عده‌ای با سنگ و با شتاب به طرف سر امام حسین علیه السلام در کوفه

حارث بن وکیده گفت: در کوفه نزدیک غروب آفتابی مشاهده نمودم عده‌ای با سنگ بطرف سری که بر شاخه درخت آویزان بود به شتاب می‌رفتند و سر منور هم این آیه را تلاوت می‌کرد. «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (۲) از شخصی پرسیدم، این سر کیست؟

پاسخ داد: سر خارجی است و نام او حسین بن علی است. با خود گفتم: امشب در این مرکز مخفی و در وقت مناسب سر را می‌ربایم و به بدن ملحق می‌نمایم؛ در این هنگام شاخه درخت که سر مطهر بر او جای داشت به

ص: ۱۰۴

۱- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، بنقل از تذکره الشهداء، ص ۲۳۶.

۲- . سوره کهف، آیه ۹.

طرزی خم گردید که روبروی من قرار گرفت و فرمود: ای پسر و کیده از این قصد در گذر زیرا سر خود را در راه خدا داده ام و هنوز مصائب من تمام نشده است. (۱)

آویزان کردن سر امام حسین علیه السلام در بازار صرّافان

سر امام حسین علیه السلام از سر شب تا بامداد در بازار صرّافان آویزان بود و سوره کهف را تلاوت می کرد و چون به این آیه «... إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (۲) «... آنها جوانهایی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم». رسید، اشک از دیدگانش جاری گردید. (۳)

آوردن سرهای شهدا و سر امام حسین علیه السلام برای ساکت کردن امام سجاد علیه السلام

پس از سخنان حضرت زینب علیها السلام امام سجاد علیه السلام فرمود: عمه جان خاموش باش، باقیمانده گان باید از گذشتگان عبرت بگیرند. «وَأَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ

عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ، إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْحُزْنَ لَا يَزِيدَانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ». و تو به حمدالله دانایی بی آنکه کسی بتو دانایی آموخته باشد، و بدان که گریه و ناله، رفتگان را باز نمی گرداند.

آنگاه امام سجاد علیه السلام شروع به سخن کرد، ناگهان صداها به گریه بلند شد، مردم توجه کردند دیدند، دشمنان (برای بهم زدن مجلس سخنرانی امام) سرهای شهدا را روی نیزه به میان آوردند که پیشاپیش آنها سر مقدس امام حسین علیه السلام شبیه ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، هر که نظرش به آن افتاد

ص: ۱۰۵

۱- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۳۱، بنقل از مجمع النورین سبزواری، ج ۱، ص ۲۱۳؛ کرامات رضوی، ج ۱، ص ۲۹.

۲- . سوره کهف، آیه ۱۳.

۳- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۲۶، بنقل از تذکره الشهداء.

گریست، وقتی که نظر امام سجاد علیه السلام به سر افتاد، گریه کرد و سخنانش متوقف گردید. (۱)

گریه خونین دیوارهای خانه ابن زیاد بر سر بریده امام حسین علیه السلام

در روایتی است که: بر دیوار و خانه های خراسان و شام و کوفه باران خونین رنگی آمد و چون سر حسین علیه السلام را به خانه ابن زیاد بردند بر دیوارهایش خون روان شد.

ثعلبی گفته: آسمان گریست و گریه اش سرخی اش بود؛ دیگری گفته: آفاق آسمان تا شش ماه پس از قتلش سرخ می نمود و بعد از آن هم سرخی در آن دیده می شد. ابن سیرین گفته: به ما خبر رسیده که سرخی شفق پیش از قتل حسین علیه السلام نمایان نبود. (۲)

چوب زدن بر دندانهای پیشین و چشمان امام حسین علیه السلام توسط عبیدالله بن زیاد (لعنه الله علیه)

عبیدالله بن زیاد (لعنه الله علیه)

- از راویان موثق به ثبوت رسیده است که عمر بن سعد و دائع انبیاء را بر شتران بی جهاز بی سرپوش حمل کرد و چون اسیران با آنها معامله کرد و چون نزدیک کوفه رسیدند، ابن زیاد دستور داد سر بریده حسین علیه السلام را جلوی آنها بزنند، سرهای شهدا را بر نیزه ردیف کردند و پیشاپیش اسیران کشیدند تا آنها را وارد کوفه کردند و در کوچه و بازار گردانیدند؛

ص: ۱۰۶

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از تذکره الشهداء ملاحیب الله کاشانی، ص ۳۹۳.

۲- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ ص ۶۱۹.

«فتوح» ابن اعثم چنین گفته است و عاصم از ذر روایت کرده سر حسین علیه السلام اول سری بود که در اسلام بالای نیزه رفت و زن و مرد گریانی مانند آن روز دیده نشده؛ جزری گفته: سر او اول سری بود که در اسلام بالای چوبه زدند ولی درست این است که اول سری که از مسلمانان بالای نی رفت، سر عمرو بن حلق بود.

در «ینابیع الموده» سید فاضل، شیخ سلیمان قندوزی است که:

هشام بن محمد، از قاسم مجاشعی نقل کرده است که: چون سرها را به کوفه وارد کردند سواری که زیباترین مردم بود سر عباس بن علی علیه السلام را به گردن اسبش آویخته بود و رویش چون قیر سیاه شد و می گفت: هر شب دو مأمور مرا در آتش می اندازند، و به بدترین حالی مرد.

شیخ مفید رحمه الله گوید: سر حسین به کوفه رسید و فردای آن روز با اسیران وارد شد، ابن زیاد در کاخ حکومتی نشست و بار عام داد و سر مقدس را آورد و پیش خود نهاد و بر او نگاه می کرد و لبخند می زد و با چوب دستی به دندانهای پیشین او می کوفت. در «صواعق» ابن حجر است که: چون سر حسین را به خانه ابن زیاد در آوردند، از دیوارهایش خون روان شد، و از شرح

همزیه نقل کرده که: دستور داد آن سر را بر روی سپری که سمت راستش بود نهادند و مردم جلوی او دو صف ایستادند.

در «مثیر الاحزان» گوید: به من روایتی رسیده که مالک بن انس گفت: من خودم دیدم عبید الله بن زیاد با چوب دستی به دندانهای حسین علیه السلام می زد و می گفت: حسین، چه خوش دندان است!! گفتم: بخدا بد عاقبت می دانم، من رسول خدا را دیده ام که جای چوب تو را می بوسید؛ سعید بن معاذ و عمر بن سهل هم حاضر بودند که عبید الله با چوب دستی بینی و چشمان حسین را

می زد و آن را به دهان مبارکش فرو می کرد.

ازدی گوید: سلیمان بن ابی راشد از قول حمید بن مسلم نقل کرد که: عمر بن سعد مرا خواست و نزد خانواده اش روانه کرد تا به آنها مژده فتح و سلامتی او را بدهم، آمدم خبر به خانواده اش رساندم و رفتم و وارد دارالاماره شدم و دیدم ابن زیاد جلوس کرده و دسته ها آمدند و به آنها بار داده شد و به مردم اجازه ورود دادند و من هم با دیگران وارد شدم و دیدم سر حسین علیه السلام را جلوی او گذاشتند و او با چوب دستی تا یک ساعت به دندانهای او می کوفت؛ چون زید بن ارقم دید دست نمی کشد، گفت: «ارْفَعْ قَضِيكَ اِنِّي

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاضِعًا شَفْتَيْهِ عَلَى مَوْضِعِ قَضِيكَ» چوبت را از این دندانها بردار، بدان خدائی که جز او معبودی نیست من خودم دو لب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بر روی این دندانها دیدم که بوسه می زد، سپس بغض آن پیرمرد ترکید و گریه سر داد، ابن زیاد گفت: خدایت بگریاند، بخدا اگر پیری نبودى که خرف شده و خردش رفته، گردنت را می زدم، گوید: برخاست و بیرون رفت، چون من از دارالاماره بیرون آمدم شنیدم مردم می گفتند: بخدا زید بن ارقم نطقی کرد که اگر پسر زیاد بشنود او را می کشد، گفتم: چه گفت؟

گفتند: می گفت یک بنده بنده ای بدست آورد و همه مردم را خانه زاد خود دانست (این یک ضرب المثل عربی است) ای گروه عرب، شما از امروز دیگر بنده هستید، پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرمانده خود کردید، او نیکان شما را می کشد و بدان شما را بنده خود می کند، تن به خواری دادید، مرگ بر کسی که تن به خواری دهد. (۱)

ص: ۱۰۸

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۱۹.

در «تذکره» سبط و «صواعق» طبق نقل از «تبر المذاب» نیز وارد است که زید بن ارقم قیام کرد و می گفت: ای مردم شما از امروز بندگانیید، پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه را فرمانده کردید، بخدا نیکان شما را می کشد و بدان شما را بنده خود می کند، مرگ بر کسی که به خواری و ننگ تن دهد؛ سپس به ابن زیاد گفت: من برایت حدیثی بگویم که از این سخن بر تو ناگوارتر باشد، من خودم رسول خدا را دیدم که حسن علیه السلام را به زانوی راست و حسین علیه السلام را بر زانوی چپ نشانده بود و دست بر سر آنها گذارده بود و گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ وَ إِيَّاهُمَا وَ صَالِحَ الْمُؤْمِنِينَ».

«بار خدایا من این دو را با مؤمنین شایسته به تو سپردم» ای پسر زیاد، تو با امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه کردی؟!«

نیز در «تذکره» سبط است که در «مفردات بخاری» از ابن سیرین نقل کرده که سر حسین علیه السلام را میان طشتی جلوی ابن زیاد گذاردند، با چوب دستی به دندانهای پیشین او زد و آنها را ستود، انس بن مالک نزد او بود، گریست و گفت: از همه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبیه تر بود، در روی مبارکش آثار و سمه یا خضاب سیاه بود. و گفته اند که آفتاب رنگش را تغییر داده بود و رنگ دیگری نبود.

هشام بن محمد گوید: چون سر را نزد ابن زیاد گذاردند، کاهن ابن زیاد به

او گفت: برخیز و پا بر دهان دشمنت گذار، می گویم: سپس چیزی گفته است که من نقل آن مصیبت ناگوار را دل ندارم. (۱)

شیخ ما صدوق در «امالی» و فتال نیشابوری در «روضه» از دربان عبید الله بن زیاد نقل کرده که: چون سر حسین علیه السلام را نزد او آوردند دستور داد او را

ص: ۱۰۹

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۲۲.

طشت طلا جا دادند و با چوب دستی به دندانهای پیشین او می زد و می گفت: ای ابا عبدالله زود پیر شدی! مردی از حاضران گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که جای چوبت را می بوسید، جواب گفت: امروز به روز بدراست و دستور داد علی بن الحسین علیه السلام را زنجیر کردند و با زنان حرم و اسیران به زندان بردند و من همراه آنها بودم، همه کوچه ها از زن و مرد پر بود و به چهره می زدند و گریه می کردند؛ آنها را به زندان انداختند و در را بستند، سپس ابن زیاد، علی بن الحسین علیه السلام و زنها را خواست و سر حسین علیه السلام را حاضر کرد و زینب با آنها بود و ابن زیاد گفت: حمد خدا را که شما را رسوا کرد و کشت. ابن زیاد دستور داد آنها را به زندان بر گردانیدند و مژده کشتن حسین علیه السلام را به اطراف نوشت و اسیران را با سر حسین علیه السلام به شام فرستاد. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتی - سر امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین

یکی از رجزهایی که علی اکبر روز عاشورا می خواند این بود «وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ بَيْنَنَا ابْنُ الدَّعَى» به خدا قسم نمی توانم زنده باشم، و بینم، زنا زاده ای بر ما حکومت کند، حالا ما عرض می کنیم یا علی بن الحسین علیه السلام کجا بودی در مجلس پسر زیاد تا ببینی سر پدرت اسیر زنازاده شده، آن ملعون بر سر پدرت

چه حکمرانی می کرد، سر مبارک پدرت را در پیش رویش گذاشتند، آن ملعون شروع کرد به خندیدن و با چوب خیزران به لب و دندان حسین علیه السلام اشاره کردن، حالا بیائید خطابی هم به شهدا بکنیم «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ

ص: ۱۱۰

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۲۹.

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»، ای شهدای عزیز، امام حسین همه شماها را در کربلا در روز عاشورا از چند جنبه حمایت کرد، یعنی تا محتضر می شدید بر سر بالین تک تک شما آمد که دیگر زخمی در آن حالت سخت احتضار و جان کندن بر شما وارد نکنند شمارا حمایت می کرد که دشمنان سرتان را از بدن جدا نکنند حمایت از شما کرد تا سپاه عمر بن سعد لباسهای شما را از بدنتان بیرون نکنند و شما را برهنه نکنند از شما حمایت کرد تا اجساد مطهر شما متفرق در اینسو و آنسو در بیابان بر زمین نماند، از شما حمایت کرد تا بدنهای پاک شما پایمال سم ستوران نشود حالا ببینید بر خود این مظلوم چه اتفاقاتی بعد از شما وارد شد، هم در حال احتضار به او شمشیر و نیزه و سنگ زدند، هم پیراهن کهنه او را از تنش بدر کردند، هم سر مقدس او را از قفا بریدند، هم بر بدن مبارکش اسب تاختند. (۱)

غش کردن مختار با دیدن سر مقدس امام حسین علیه السلام در مجلس ابن زیاد لعین

مختار در زندان ابن زیاد بود، ابن زیاد دستور داد تا کشان کشان مختار را از زندان به مجلس او بیاورند (تا هم دل مختار را بسوزاند و هم ترس و وحشتی در دل او و مخالفان ایجاد کند).

مختار را به آن مجلس آوردند، وقتی که نگاهش به سر مقدس امام حسین علیه السلام افتاد و اهل بیت آنحضرت را با آن وضع دلخراش در مجلس

نامحرمان دید بقدری ناراحت شد که شوک زده شد و غش کرد، وقتی که به هوش آمد، به ابن زیاد گفت: «ای حرامزاده! بزودی دمار از روزگار شما در

ص: ۱۱۱

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۱۲.

می آورم و سیصد هزار از بنی امیه را خواهم کشت».

ابن زیاد به قتل مختار فرمان داد، مشاوران او که در مجلس حاضر بودند، صلاح ندانستند و گفتند: با قتل مختار فتنه عظیمی رخ می دهد، سرانجام مختار را به زندان باز گرداندند.^(۱)

معجزه قطره خونی از سر امام حسین علیه السلام

در «حیب السیر» مسطور است که: چون آن سر را نزد ابن زیاد بردند برداشته بر روی و موی او می نگریست، ناگاه لرزه بر دست شومش افتاد، آن سر مکرم را بر روی ران خود نهاد، قطره خونی از آن بچکید و از جامه های آن ملعون در گذشت و رانش را سوراخ کرد، چنان که ناسور شد و نتن گشت، و هر چند جراحان سعی نمودند معالجه آن علت نتوانستند کرد، لاجرم ابن زیاد لعین دائم با خود مشک نگاه می داشت تا بوی بد ظاهر نشود.^(۲)

عاقبت اهانت کننده به سر امام حسین علیه السلام

مدائنی گوید: مردی از بکر بن وائل به نام جابر یا جبیر حاضر واقعه بود، چون دید که ابن زیاد با سر امام حسین چنان می کند در دل خود نذر کرد که اگر ده مسلمان برابن زیاد خروج کنند، با آن ها همدست باشد و چون مختار به خون خواهی حسین علیه السلام برخاست و دو لشکر با هم مقابل شدند، همین

مرد به میدان رفت، سپس حمله به صفوف ابن زیاد کرد و فریاد کشید: ای ملعون ای جانشین ملعون؛ مردم ازدور ابن زیاد متفرق شدند و با خود ابن

ص: ۱۱۲

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سو گنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از تذکره الشهداء ابن نما، ص ۹۲.

۲- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۲۳.

زیاد دونیزه رد و بدل کردند و هر دو کشته بر زمین افتادند و بعضی گفته اند: ابن زیاد را ابراهیم بن اشتر کشته است نیز در «تذکره» از «طبقات ابن سعد» نقل کرده که: مرجانه مادر ابن زیاد به پسرش گفت: ای خبیث پسر رسول خدا را کشتی؟ بخدا هرگز بهشت را نخواهی دید، ابن زیاد همه سرها را که بیش از هفتاد بودند در کوفه بر سر چوب نصب کرد و پس از سر مسلم بن عقیل این سرها در محیط اسلام برای اولین بار بر چوب نصب شدند. (۱)

شیخ ابو جعفر طوسی و شیخ ابن نما روایت کرده اند که: چون سر ابن زیاد را برای مختار آوردند، غذا می خورد، خدا را بر این پیروزی حمد گفت و اظهار داشت که سر حسین را وقتی نزد ابن زیاد گذاشتند که غذا می خورد و من هم غذا می خورم که سر ابن زیاد را برایم آوردند و چون از خوردن فارغ شد برخاست و با کفش خود روی ابن زیاد را مالید و آن کفش را به غلام خود داد و گفت: آن را بشوی که بر روی نجس کافری نهاده ام. (۲)

زیاب همسر باوفای امام حسین علیه السلام و سر مقدس حضرت در مجلس ابن زیاد لعین

در «تذکره سبط» است که گفته اند: رباب (همسر امام حسین علیه السلام و مادر علی اصغر علیه السلام) دختر امرء القیس، سر مقدس را برداشت و به دامن گذاشت و بوسید و گفت:

«وَا حُسَيْنَا فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنَا

أَقْصَدْتُهُ أَسِنَّهُ الْأَدْعِيَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءِ صَرِيحًا

لَا سَقَى اللَّهَ جَانِبِي كَرْبَلَاءِ

آه حسین جان! فراموش نمی کنم حسین علیه السلام را و فراموش نمی کنم آن

ص: ۱۱۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۲۴.

۲- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۲۴.

نیزه هایی که دشمنان بر بدن او وارد ساختند، و فراموش نمی کنم که دشمنان جنازه پاره پاره حسین تشنه لب علیه السلام را در روی خاک گرم کربلا وا گذاشتند. (۱)

گفت همسر با سر سلطان دین کای جان جانان

سوختم از دوریت تا چندم از خود دور داری

کی گمانم بود بی روی تو یکدم زنده باشم

ای عجب تو کشته و من زنده با صد گونه زاری

ص: ۱۱۴

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۱، به نقل از منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۰۰.

فصل چهارم: مصائب رأس الحسين عليه السلام در بين راه كوفه تا شام

اشاره

ص: ۱۱۵

صفحه سفید

ص: ۱۱۶

منازل راه کوفه تا شام که سرها و اسراء را عبور دادند

طبق بعضی از روایات، چهل نفر از مأمورین، اسیران را با سرها، حرکت دادند، راه کوفه تا شام طولانی بود و می بایست پانزده منزل پیموده شود تا به شام برسند، از هر منزل تا منزل دیگر را اگر هشت فرسخ حساب کنیم راه بسیار طولانی خواهد شد، بهر حال عزیزان حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر بردند و در هر شهری مورد شماتت و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند... این منازل به این ترتیب بود:

۱- تکریت ۲- موصل ۳- حرّان ۴- دعوات ۵- قنسرین ۶- سیبور ۷- حِمص ۸- بَعْلَبَك ۹- قصر بنی مقاتل ۱۰- حُمّاه ۱۱- حَلَب ۱۲- نصیبین ۱۳- عسقلان ۱۴- دَیْر قیس ۱۵- دیر راهب.

فرستادن سرها به شام

چون از گردانیدن سرِ مطهر در کوفه فارغ شدند، آن را به قصر برگردانیدند و ابن زیاد آن را به زحر بن قیس داد و سرِ اصحاب هم به او داد و او را نزد یزید گسیل داشت و ابو برده بن عون ازدی و طارق بن ابی ظبیان و جمعی از اهل کوفه را با او روانه کرد تا به یزید لعین وارد شدند. (۱)

ص: ۱۱۷

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۱.

عبید الله پس از فرستادن سر حسین علیه السلام کودکان و زنان او را تجهیز کرد و علی بن الحسین علیه السلام را غل به گردن نهاد و آنها را دنبال سر با مخضر بن ثعلبه عائدی و شمر بن ذی الجوشن فرستاد و به کاروان سرها رسیدند، امام بیمار از عراق تا شام با آن مردم سخنی نگفت. (۱)

سر امام حسین علیه السلام بالای نی در راه کوفه تا شام

سید رحمه الله در «اقبال» گوید: من در کتاب «مصابیح» دیدم سند را به امام جعفر صادق علیه السلام رسانیده است که فرماید: پدرم محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: از پدرم علی بن الحسین علیه السلام درباره وسیله نقلیه که یزید برای او فراهم کرده بود پرسیدم، فرمود: مرا بر شتری لاغر و برهنه سوار کردند و سر حسین علیه السلام را بالای نی زدند و زنان ما، در عقب من بر استران بی زین سوار بودند و دیده بانان در پشت سر و اطراف ما حلقه وار با نیزه های کشیده می آمدند، اگر از دیده هر کدام ما اشکی سرازیر می شد، سرش را با نیزه می کوفتند تا ما را وارد دمشق کردند و جارچی فریاد کشید: ای اهل شام، اینان اسیران خانواده ملعونند!! (۲)

بازی و تفریح با سر مقدس امام حسین علیه السلام در منزل اول

از کتب شیعه و سنی روایت شده که: حاملان سر شریف در منزل نخست که بار انداختند به شرب نوشابه پرداختند و با سر مقدس به بازی و تفریح دست یافتند، بناگاه کفی (دستی) از دیوار برآمد، قلم آهنین داشت و با خون این سطور را نگاشت:

«أَتَرْجُوا أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا

شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ»

ص: ۱۱۸

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۳.

۲- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۴۸۹.

آیا آن اُمّتی که حسین علیه السلام را کشته اند امید به شفاعت جدّش در روز قیامت دارند؟

از این پیش آمد هراسیدند و ترسیدند، از آن منزل کوچیدند.

در «تذکره» سبط است که: ابن سیرین گفته: یکصد و پنجاه سال پیش از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم سنگی یافتند که به سریانی بر آن نقشی بوده است و به عربی چنین ترجمه شده:

«أَتَرْجُوا أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ»

از «تاریخ خمیس» نقل شده که گفته است: رفتند تا در میان راه به دیری رسیدند، در آنجا فرود آمدند تا نیمه روز آسایش کنند، دیدند در یکی از دیوارهای آن نوشته است:

«أَتَرْجُوا أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا

شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ»

از راهب پرسیدند: چه کسی این سطر را نوشته؟ گفت: صد و پنجاه سال پیش از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در اینجا نوشته بوده است. (۱)

جوشِ خون از سنگی در موصل که یک قطره خونِ سر امام حسین علیه السلام بر آن چکید

ابن شهر آشوب در «مناقب» گوید: یکی از مناقب حسین علیه السلام کراماتی است که از زیارتگاههای سر او از کربلا- تا عسقلان و در میان آنها در موصل و نصیبین و حماه و حمص و دمشق و دیگر جاها هویدا است، می گویم: از این عبارت بر می آید که سر معظم مقدس در این جاها زیارتگاه معروفی دارد، اما زیارتگاه سر در خود دمشق که معلوم است و محتاج به بیان نیست، و امّا راجع به «موصل» بطور خلاصه از «روضه الشهداء» نقل می شود: گوید: چون آن جمع خواستند به شهر موصل در آیند نزد حاکم شهر فرستادند که توشه و

ص: ۱۱۹

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۳.

آذوقه برای آنها فراهم کند و شهر را آذین بندند، اهل موصل متحد شدند که هر چه خواهند برای آنها فراهم کنند ولی از آنها درخواست کنند که به شهر نیایند و بیرون شهر منزل کنند و از همانجا بروند و وارد شهر نشوند، آنها در یک فرسخی شهر منزل کردند و سر شریف را روی سنگی نهادند و از آن سر، قطره خونی بر آن سنگ چکید و مانند چشمه ای از آن خون می جوشید و مردم از اطراف، آنجا جمع می شدند و مراسم عزا و ماتم برپا می کردند و این شیوه تا دوران عبدالملک بن مروان بجا بود و او دستور داد آن سنگ را از آنجا به جای دیگر بردند و اثر آن محو شد ولی در آنجا گنبدی ساختند و آن را «مشهد النقطه» نامیدند. (۱)

در «کامل بهایی» است که: حاملان سر حسین علیه السلام می ترسیدند که قبائل عرب بر آنها بشورند و سر را از آنها بگیرند، از این رو از بیراهه می رفتند و چون به قبیله ای بر می خوردند و آذوقه از آنها می خواستند، می گفتند: این سر یک خارجی است. (۲)

سر مقدس امام حسین علیه السلام در دروازه حرّان و مسلمان شدن یهودی

اهل بیت رسالت علیهم السلام را چون به دروازه حرّان آوردند یکی از یهودیان، بنام یحیی چشمش به سر مقدس سیدالشهداء علیه السلام افتاد، در حالی که سر این آیه را تلاوت می فرمود: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» فوراً مشرف به اسلام شد و عمامه خود را برداشت و با لباس خزی که داشت هر دو را به حضرت سجاد علیه السلام تقدیم کرد و به لشکر دشمن حمله کرد و پنج نفر از آنان را به قتل رساند و قبر او دارای حرم و بقعه گردید و محل استجابت دعا می باشد. (۳)

ص: ۱۲۰

- ۱- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۷.
- ۲- کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۹.
- ۳- فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۳۶؛ بنقل از اربعین حسینیّه، ص ۳۱۱.

ممانعت اهل سیبور از ورود سرهای شهدا به شهرشان و حمایت از اهل بیت علیهم السلام و دعای ام کلثوم به آنها

سپهر، در ناسخ گوید: چون اهل بیت رسول خدا را به سیبور (نام شهری نزدیک کفرطاب) کوچ دادند، اهل سیبور جمع شده و پیران و جوانان آنها گرد آمدند. سپس شیخی سالخورده که زمان خلافت عثمان را درک کرده بود، از میانشان برخاست و گفت: فتنه برنیزگیزید که همانا این سرها را در تمام امصار و بلدان گردانیده اند و کسی از در منع سخن نکرده است، بگذارید تا از شهر شما هم بگذرانند. جوانان گفتند که: واللّه، هرگز نمی گذاریم این قوم پلید شهر ما را به قدم خویش آلوده سازد. در زمان، بشتافته و پل روی آب را که از آن عبور می شد، قطع کردند و ساخته جنگ شدند. در پی این ماجرا، حرب در پیوست و رزمی سخت برپای ایستاد، چندانکه ششصد تن از لشکر ابن زیاد دستخوش تیغ فولاد شدند و جماعتی نیز از جوانان سیبور به خاک افتادند. در این وقت ام کلثوم فرمود: نام این بلد چیست؟ گفتند: سیبور است. فرمود: «أَعْيَدَبَ اللَّهُ مَشْرَابَهُمْ وَأَرْخَصَ أَسْعَارَهُمْ وَرَفَعَ أَيْدِيَ الظَّالِمِ عَنْهُمْ» خدایا آبهایشان را گوارا بدار و قیمت اجناسشان را ارزان بدار و دست ستمگران را از آنها کوتاه کن. ابومخنف گوید: از اثر دعای ام کلثوم، اگر جهان همه انباشته ظلم و جور بودی، در اراضی ایشان

جز آیت نعمت و بذل و رایت قسط و عدل افراشته نگشتی. (۱)

استقبال مردم شهر بعلبک از سرهای شهدا و نفرین ام کلثوم به آنها

صاحب ناسخ گوید: چون اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به بعلبک نزدیک کردند، به حاکم بعلبک نوشتند که: اینک سرهای خوارج و اهل بیت ایشان

ص: ۱۲۱

۱- ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۱۱۱.

است که به درگاه امیرالمؤمنین یزید حمل می دهند، علف و آذوقه مهیا کن و

به استقبال ما بیا. حاکم بعلبک فرمان داد تا جای آسایش و آرامش از بهر ایشان مهیا ساختند و از سویق و سکر و دیگر مشروبات و مأكولات فراهم آوردند و دفها بنواختند و رایتها برافراختند و در بوقها بدمیدند و آن کافران را استقبال کردند و به شهر در آوردند، در این وقت اُمّ کلثوم علیهاالسلام فرمود: نام این بلد چیست؟ گفتند: بعلبک. فقالت: «أَبَادَ اللَّهُ تَعَالَى خَضْرَاءَهُمْ وَلَا أَعَذَبَ اللَّهُ شَرَابَهُمْ وَلَا رَفَعَ اللَّهُ أَيْدِيَ الظَّالِمَةِ عَنْهُمْ». قال ابو مخنف: «ولو أنّ الدنيا كانت مملوّه عدلاً وقسطاً لما أنالهم إلا ظلماً وجوراً». یعنی آن مخدّره در حق آنها نفرین کرد که خدای تعالی نابود کند وسعت معیشت شما را و خوشگوار نگرداند آب شما را و دست ظالمان را از سر شما کوتاه نکند، و ابو مخنف گوید: اگر همه دنیا را عدالت و رفاه فراگیرد، در بعلبک جز آثار ظلم و بیچارگی چیز دیگر نیست! (۱)

گریه کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر سر امام حسین علیه السلام در راه شام و بوسیدن جبرئیل سر مقدّس را

سید گفته است: ابن لهیعه و دیگران حدیثی آورده اند که موضع نیاز خود را از آن برگرفتیم، گوید: من گرد خانه کعبه طواف می کردم و مردی می گفت: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَمَا أَرَاكَ فَاعِلًا، خدایا مرا بیامرز و گمان ندارم بیامرزی، گفتم: یا عبدالله، از خدا بترس و چنین مگو، اگر گناهانت به اندازه قطرات باران و برگ درختان باشد از خدا آمرزش بخواه و خدا آنها را می آمرزد، خدا آمرزنده و مهربان است، به من گفت: بیا تا داستان خود را برایت بگویم، گفت: ما پنجاه

ص: ۱۲۲

۱- ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۱۱۲.

تن بودیم که با سرِ حسین علیه السلام به شام می رفتیم، شب سرِ حسین علیه السلام را در جعبه می نهادیم و گرد آن میگساری می کردیم، یک شب یاران من نوشیدند تامست و بی خود شدند و من نوشیدم و چون پاسی از شب گذشت آواز

رعدی شنیدم و برقی دیدم و بناگاه درهای آسمان باز شد و آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم با جبرئیل و فرشتگان آمدند و جبرئیل نزدیک جعبه رفت و سرِ مقدس را بیرون آورد و در آغوش کشید و بوسید، سپس هر یک از پیغمبران چنین کردند و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم بر سرِ حسین علیه السلام گریست و پیغمبران او را تسلیت دادند و جبرئیل گفت: ای محمد، من درباره امت تو فرمانبر توام و اگر فرمائی، زمین را بر آنها واژگون کنم چنانچه با قوم لوط کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای جبرئیل، به راستی من در پیش خدا با آنها محاکمه ای دارم، سپس فرشتگان آمدند ما را بکشند، من گفتم: الأمان، الأمان یا رسول الله، فرمود: برو خدا تو را نیامرزد. (۱)

افتادن سر امام حسین علیه السلام از بالای نی بر زمین در نصیبین

حادثه ای که در «نصیبین» رخ داد، در «کامل بهائی» است که: چون به نصیبین رسیدند، منصور بن الیاس دستور داد شهر را بسیار خوب آذین بستند و ملعونی که سرِ حسین علیه السلام با او بود خواست وارد شهر شود و اسبش سرباز زد و آن را عوض کرد و دیگری هم سرباز زد و تا چند اسب عوض کرد و سر از بالای نیزه به زمین افتاد و ابراهیم موصلی آن را برداشت و شناخت که سرِ حسین علیه السلام است و آنها را سرزنش کرد و توبیخ نمود، و شامیان او را کشتند و سر را در بیرون شهر گذاشتند و به شهر نیاوردند و شاید مسقط رأس شریف زیارتگاه باشد.

ص: ۱۲۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۶.

سبط ابن جوزی با سند از ابی محمد عبد الملک بن هشام نحوی مصری

در ضمن حدیثی روایت کرده است که آن جمع در هر منزلی بار می انداختند، سر مقدّس را از میان صندوق بیرون می آوردند و بالای نیزه می زدند و شب تا صبح پاسبانی می کردند و هنگام کوچ باز او را در صندوق می نهادند و کوچ می کردند، در یکی از منازل کنار دیر راهبی فرود آمدند و به شیوه خود سر را بالای نیزه زدند و او را نگهبانی می کردند و آن نیزه را به دیوار دیر تکیه دادند، نیمه شب آن راهب دید نوری از جای نیزه تا آسمان تتق می کشد، از بالای دیر رو به سوی آنها کرد و گفت: شما کیستید؟ گفتند: از یاران ابن زیاد. گفت: این سر از کیست؟ گفتند: سر حسین بن علی بن ابی طالب پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، گفت پیغمبر شما؟ گفتند: آری، گفت شما بد مردمی هستید، اگر مسیح فرزندی داشت، ما او را به روی چشم جا می دادیم، سپس گفت: میل دارید کاری بکنید؟ گفتند: چه کاری؟ گفت: ده هزار اشرفی پیش من است، آن را بستانید و این سر را بدهید نزد من باشد تا صبح و هرگاه کوچ کنید آن را بگیرید، گفتند: این کار برای ما زیانی ندارد، سر را به او دادند و او هم اشرفی ها را به آنها داد، راهب آن سر را شست و معطر کرد و بر زانو نهاد و نشست تا صبح گریست؛ چون صبح شد گفت: ای سر، من جز خود را مالک نیستم، اَشْهَدُ اَنْ

لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَانَّ جَدَّكَ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ، تو هم شاهد باش که من دوست و بنده توام، سپس دیر را با هر چه در آن بود ترک کرد و خدمتکار اهل بیت شد.

ابن هشام در «سیره» گوید: سر را گرفتند و به راه افتادند و چون نزدیک دمشق رسیدند، به یکدیگر گفتند: بیاید این اشرفی ها را میان خود قسمت کنیم مبادا یزید آنها را ببیند و از ما بگیرد؛ کیسه ها را آوردند و باز کردند دیدند

همه سفال شده است و بر یک روی آن نوشته است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ - غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ* إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (۱). گمان مبر خدا

از آن چه ستمکاران می کنند غافل است آنها را برای روزی تأخیر انداخته است که چشمها در آن از حرکت باز می ایستد.

و بر روی دیگر نوشته: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (۲). بزودی ستمکاران بدانند چه سرانجامی دارند. آنها را در نهر «بردی» ریختند. راوندی در «خرائج» گفته است: چون راهب سر را رد کرد، از دیر به زیر آمد و در کوهستانی به عبادت پرداخت. (۳).

سر امام حسین علیه السلام در دیر راهب

اشاره

بگفتا ای سر خونین به من امشب تو مهمانی

دریغ ای گل ندانم از کدامین باغ و بستانی

ز خاک و خون بشویم گلعدار چهره ات ای سر

که چون بدر درخشان زیر ابر تیره پنهانی

سری بر نوک نی هرگز نخوانده آیه قرآن

فراز نیزه کوه طور و تو چون پور عمرانی

کبود از چیست بینم غنچه لبهای تو ای سر

مگر جان تشنه دادی یا کبود از چوب خزرانی

جدا از تو نگردم تا مرا جان در بدن باشد

شد از مرآت روی تو نصیب من مسلمانی

ص: ۱۲۵

۱- . سوره ابراهیم، آیه ۴۲.

۲- . سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۳- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۴.

دیر راهب

شد به مهمانی راهب چو سر پاک حسین
گفت با آن سر پر خون به دو صد شیون و شین
ای سر اندر نظرم، جلوه یحیی داری
از رُخت نور عیان چون کف موسی داری
یا مسیحایی و از عرش برین آمده ای
خوش به سر وقت من گوشه نشین آمده ای
جان من باد فدایت که تو مهمان منی
ز تو شرمنده ام ای سر، که تو مهمان منی

زبانحال امام حسین علیه السلام در جواب راهب

راهبا من زاده پیغمبرم
میهمان این گروه کافر
گر خبر جویی ز من ای غم نصیب
باش آگه من غریبم من غریب
رحم نمودند بر احوال من
آب را بستند بر اطفال من
روز عاشورا به فرمان یزید
کرد شمرم با لب عطشان شهید

فصل پنجم: مصائب رأس الحسين عليه السلام در شام

اشاره

ص: ۱۲۷

صفحه سفید

ص: ۱۲۸

ورود سر امام حسین علیه السلام به شام در اول صفر

بیخ کفعمی و شیخ بهایی و محدث کاشانی گفته اند: روز اول صفر، سر حسین علیه السلام را به دمشق آوردند و آن روز عید بنی امیه و روز ماتم (شیعیان) است.

از «آثار الباقیه» ابوریحان حکایت شده که: روز اول صفر، سر حسین علیه السلام را به دمشق آوردند و یزید آن را پیش خود نهاد و با چوب دستی دندانهای او را کاوش می کرد.

در «مناقب» است که روایتی از ابی مخنف رسیده که: چون سر حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند، بوی خوشی از آن تراوید که بر هر عطری می چربید. (۱)

یک ماه دوری از مردم به خاطر دیدن سر امام حسین علیه السلام

روایت شده که یکی از فضلاء تابعین، چون سر حسین علیه السلام را در شام بالای نی دید، یک ماه رو از یاران نهان کرد و چون او را جستند و سبب پرسیدند گفت: نمی بینید چه بلایی بر سر ما آمده؟ و این اشعار را به عنوان مرثیه خواند:

ص: ۱۲۹

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۵۱.

جَاءُوا بِرَأْسِكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ

مُتْرَمِّلًا بِدُمَائِهِ تَرْمِيلاً

وَكَانَمَا بِكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ

قَتَلُوا جِهَارًا عَامِدِينَ رَسُولًا

قَتَلُواكَ عَطْشَانًا وَلَمْ يَتَرَقَّبُوا

فِي قَتْلِكَ التَّأْوِيلَ وَالتَّنْزِيلَ

وَيُكَبِّرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ وَأَنَّمَا

قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَ

سر بریده ات ای میوه دل زهرا

بخون خویش خضاب است و آورند به شام

به کشتن تو نمودند آشکار و به عمد

به قتل ختم رسل این گروه دین، اقدام

لبان تشنه، شهیدت نمود و خصم نگفت

کز آیه آیه قرآن توئی مراد و مرام

تو را که معنی تکبیر بودی و تهلیل

کشد و بانگ به تکبیر، این گروه لثام(۱)

ای فرزند دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم سر تو را آوردند در حالیکه به خویش آغشته بود. مثل اینکه با کشتن تو ای فرزند دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمدا و آشکارا پیامبر را کشتند، ترا تشنه کشتند و در کشتن تو تأویل و تنزیل قرآن را مراعات نکردند، تکبیر می گفتند به اینکه تو کشته می شوی ولی در واقع با کشتن تو الله اکبر ولا اله الا الله را کشتند.

بیان جنایات یزیدیان در کربلا از زبان آورنده سر امام حسین علیه السلام به شام

عبدالله بن ابی ربیع حمیری گوید: من در دمشق نزد یزید بودم که زحر بن

-
- ۱- . محمدی اشتهااردی، محمّد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از ترجمه لهوف، ص ۱۰؛ نفس المهموم، ص ۲۴۰؛ تاریخچه عزاداری حسینی، شهرستانی، ص ۹۶.

قیس آمد و بر او وارد شد، یزید به او گفت: وای بر تو، چه پشتِ سر داری؟

چه با خود داری؟ گفت: مزده گیر به فتح و نصر خدا، حسین با هیجده تن از کسان خود و شصت تن از شیعیان خود بر ما وارد شد، جلوی آنها رفتیم و از آنها خواستیم که تسلیم حکم امیر عبیدالله بن زیاد شوند یا بجنگند، جنگ را بر تسلیم اختیار کردند، ما با آفتاب زدن بر آنها تاختیم و گرد آنها را گرفتیم و چون شمشیر بر سر آنها نشست بدون پناهگاه می گریختند و از حمله ما چون کبوتری که از شاهین پناهی می جوید به هر بلند و پستی پناهنده می شدند، یا امیرالمؤمنین، بخدا به اندازه نحر کردن شتری یا خواب میانه روزی نگذشت که تا نفر آخر آنها را کشتیم و تن های آنها برهنه و جامه هایشان خون آلود و چهره هایشان بر خاک، آفتاب آنها را تافته کند و باد بر آنها غبار وزد و مرغان شکاری در بیابان سختی بر آنها بچرخند.

یزید لختی سر به زیر انداخت و سر برداشت و گفت: من حسین را هم که نمی کشتید از اطاعت شما راضی بودم، هلا اگر من در کار او وارد بودم از او می گذشتم، خدا حسین را رحمت کند، و جایزه ای به او نداد.

سید شبلنجی در «نور الأبصار» و سبط در «تذکره» گفته اند: او را از نزد خود بیرون کرد و چیزی به او نداد. (۱)

ورود سر امام حسین علیه السلام از باب ساعات و جشن و شادی شامیان

اشاره

در «بحار» است و صاحب «مناقب» هم به سند خود از زید از پدرانش

روایت کرده که سهل بن سعد گوید: من قصد بیت (بیت المقدس) داشتم،

ص: ۱۳۱

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۲.

چون به وسط منطقه شام رسیدم، شهری با نهرهای جاری و درختهای فراوان دیدم که زینت بستند و شاد و خرسندند و زنها برای آنها هم آواز دف و طبل

می کوبند و بازی می کنند، با خود گفتم: عیدهای شامیان را می دانم و امروز عید نیست، و دیدم جمعی با هم گفتگو دارند، گفتم: شما در شام عیدی دارید که من نمی دانم؟ گفتند: گویا از بیابان رسیدی؟ گفتم: من سهل بن سعدم و از اصحاب محمّد، گفتند: ای سهل، عجب است که آسمان خون نمی بارد و زمین اهلش را فرو نمی برد!! گفتم: چرا؟ گفتند: واعجبا، سر حسین علیه السلام را از عراق به هدیه می برند و مردم شادی می کنند! گفتم: واعجبا، سر حسین علیه السلام را می برند و مردم خرسندند؟! گفتم: از چه دری وارد می شود؟ به یکی از درها اشاره کردند که «باب ساعات» نام داشت؛ گوید: در این میانه پرچمها را پی درهم دیدم و اسب سواری، با بیرق بلند بی پیکانی که بر آن سری شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از نظر رخسار نصب بود آمد و پشت سرش زنها بر شتران بی جهاز سوار بودند و من خود را مقدم آنها رسانیدم و گفتم: دختر کیستی؟ گفت: من سکینه دختر حسینم، گفتم: فرمایشی دارید؟ من سهل بن سعد از اصحاب جدّت رسول خدایم، فرمود: به حامل این سر بگو سررا از جلوی ما پیشتر ببرد تا مردم بدان متوجه شوند و به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نگاه نکنند، سهل گوید: من خود را به حامل سر رساندم و گفتم: می توانی چهارصد اشرفی بستانی و حاجت مرا برآوری؟ گفت: چه حاجت داری؟ گفتم: سر را از جلوی زنان حرم پیشتر بری، پذیرفت و اشرفی ها را گرفت، سر را در حقه ای نهادند و نزد یزید بردند و من هم با آنها وارد شدم، یزید بر تختی نشسته بود و تاجی با آویزه های دُر و یاقوت بر سر داشت و جمعی از بزرگان قریش گردش بودند، حامل سر وارد شد و می سرود:

أَوْفِرْ رِكَابِي فِضَّةً وَذَهَبًا

أَنَا قَتَلْتُ السَّيِّدَ الْمُحَجَّبَا

قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أَمَّا وَأَبَا

وَخَيْرَهُمْ إِذْ يُنْسَبُونَ نَسَبًا

تا رکاب مرا نقره و طلای فراوان بریز، من آقای ارجمند و بزرگوار را کشتم، من آن آقای را که از جهت مادر و پدر و نسب، بهترین انسانهاست کشتم.

یزید گفت: اگر می دانستی بهترین مردم است، چرا او را کشتی؟ گفت: به امید جایزه تو، دستور داد گردنش را زدند و سرش را جدا کرد. سر حسین علیه السلام را پیش خود نهاد و می گفت: كَيْفَ رَأَيْتَ يَا حُسَيْنَ؟ ای حسین قدرت مرا چگونه دیدی؟

می گویم: صاحب «کامل بهائی» خبر سهل بن سعد را مختصرتر بیان کرده و در ضمن آن گفته: سرها را بالای نیزه دیدم و جلوی آن سر عباس بن علی علیه السلام بود، سر امام دنبال همه و جلوی مخدرات حرم بود، هیبت عظیمی داشت و نور از آن می درخشید، ریش مدووری که موهای سپید در آن بود و با وسمه خضاب شده بود در آن جلب نظر می کرد، چشمانی درشت و سیاه و ابروانی پیوسته داشت، پیشانی بلند و بینی کشیده داشت، لبخندی سوی آسمان می زد و چشم به افق دوخته بود و باد، ریش او را به راست و چپ می برد و گویا امیرالمؤمنین علیه السلام بود. (۱)

خنده شامیان

شامیان خنده به زخم جگر ما نزنید

ساز با ناله ذریّه زهرا نزنید

ص: ۱۳۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۵۲.

سر مردان خدا را به سرنیزه زدید
مرد باشید دگر سنگ به زنها نزنید
به زنان سنگ اگر بر سر بازار زدید
دختران را به کنار سر بابا نزنید
علی و فاطمه در بین شما ایستادند
پیش چشم علی و فاطمه ما را نزنید
گُشتن فاطمه بین در و دیوار بس است
تازیانه به تن زینب کبری نزنید
گر به دیدار سرپاک حسین آمده اید
اینقدر دست به هنگام تماشا نزنید

شور

حسین ابا عبدالله

حسین ابا عبدالله

حسین یا ثار الله

حسین ابا عبدالله

کلیم اگر دعا کند

حسین ابا عبدالله

بی تو دعا نمی شود

حسین ابا عبدالله

مسح اگر شفا دهد

حسین ابا عبدالله

بی تو شفا نمی شود

حسین ابا عبدالله

گرد حرم دویده ام

حسین ابا عبدالله

صفا و مروه دیده ام

حسین ابا عبدالله

هیچ کجا برای من

حسین ابا عبدالله

کرب و بلا نمی شود

حسین ابا عبدالله

ص: ۱۳۴

کرب و بلا و کوفه شد

حسین ابا عبدالله

سخت به عترت ولی

حسین ابا عبدالله

هیچ کجا به سختی

حسین ابا عبدالله

شام بلا نمی شود

حسین ابا عبدالله

چوب بدست قاتلت

حسین ابا عبدالله

به ناله گفت این سخن

حسین ابا عبدالله

جای سر بریده در

حسین ابا عبدالله

طشت طلا نمی شود

حسین ابا عبدالله

گشته به هر زمان زمین

حسین ابا عبدالله

سرخ ز خون اهل بیت

حسین ابا عبدالله

خون کسی چو خون تو

حسین ابا عبدالله

خون خدا نمی شود

حسین ابا عبدالله

کسی که گشت گرد تو

حسین ابا عبدالله

گرد خطا نمی رود

حسین ابا عبدالله

پیرو خط کربلا

حسین ابا عبدالله

اهل خطا نمی شود

حسین ابا عبدالله

ای بدن تو غرق خون

حسین ابا عبدالله

ای سر و روت لاله گون

حسین ابا عبدالله

از چه خضاب کرده ای

حسین ابا عبدالله

خون که حنا نمی شود

حسین ابا عبدالله

جز سر غرق خون تو

حسین ابا عبدالله

که شد چراغ کاروان

حسین ابا عبدالله

ص: ۱۳۵

رأس بریده بر کسی

حسین ابا عبدالله

راهنما نمی شود

حسین ابا عبدالله

اشعار یزید به هنگام مشاهده سرهای بریده

زهری می گوید: وقتی سرها را آوردند یزید در بالاخانه مشرف بر «جیرون» نشسته بود در آن حال این شعر را بگفت:

لَمَّا بَدَتْ تِلْكَ الْحُمُولُ وَأَشْرَقَتْ

تِلْكَ الشُّمُوسُ عَلَى رِبا جِیْرُونِ

نَعَبَ الْغُرَابُ فَقُلْتُ صَحَّ أَوْ لَا تَصِحَّ

فَلَقَدْ قَضَيْتُ مِنَ الْغَرِيمِ دُیُونِي

هنگامی که آن کاروانیان پدیدار شدند، و آن آفتابها بر تپه های «جیرون» تابیدند، کلاغ بانگ زد، گفتم خواهی بانگ زن و خواهی زن، من از بدهکار دیون خود را ستاندم.^(۱)

پانصد هزار نفر، تماشاچی سر امام حسین علیه السلام و سرهای شهدا

در «کامل بهائی» است که اهل بیت را سه روز پشت دروازه شام بازداشتند و شهر را زیور بستند به وضعی که چشمی ندیده بود و سپس پانصد هزار مردم شام از زن و مرد با دایره و صنج و طنبور، جامه نو پوشیده و خود را آراسته به جلوی آنها رفتند و آن روز چهارشنبه شانزدهم ربیع الاول بود و بیرون شهر محشری شد و مردم میان هم موج می زدند، چون روز برآمد،

ص: ۱۳۶

۱- . موسوی، سید علی محمد، وقعه الطف، ترجمه مقتل ابومخنف، ص ۳۷۹.

سرها را به شهر وارد کردند، وقت زوال با رنج فراوان از ازدحام مردم به در خانه یزید بن معاویه رسیدند، برای یزید تختی مرصع نهاده بودند و خانه اش را زیورها بسته و کرسی های طلا و نقره گرد تختش گذاشته بودند، دربانان یزید حاملان سرها را بار دادند و آنها وارد شده و گفتند: به عزت امیر، اهل بیت ابوتراب را کشتیم و ریشه آنها را برکنیدیم و گزارش واقعه را دادند و سرها

را برابر او نهادند و در طول مدتی که اهل بیت به دست آنها اسیر بودند و شصت و شش روز ادامه یافته بود، کسی نتوانسته بود به آنها سلامی بدهد، در آن روز شیخی از شامیان خود را به علی بن الحسین علیه السلام رسانید و گفت: خدا را حمد که شما را کشت... الخ. (۱)

ورود سر امام حسین علیه السلام و اسرا به شام و اهانت مرد شامی

شیخ صدوق رحمه الله در «امالی» از حاجب بن زیاد حدیثی آورده که گفته است: پیک، بشارت شهادت حسین علیه السلام را به همه نواحی فرستاد و دستور داد اسیران و سر حسین علیه السلام را به شام بردند و جمعی از مردمانی که همراه آنها بودند برای من گفتند که شبها تا صبح زاری و نوحه جنیان برای حسین علیه السلام به گوش ما می رسید، و چون وارد دمشق شدیم زنها و اسرا را روز روشن وارد شهر کردند، جفاکاران اهل شام می گفتند: ما اسرای بدین زیبایی ندیدیم، شما چه کسانی؟ سکنه دختر حسین علیه السلام فرمود: ما اسیران آل محمدیم، آنها را در پله کان مسجد که توقفگاه اسیران بود، با امام بیمار بازداشتند و آن حضرت جوانی می نمود، شیخی از مشایخ شام نزد آنها آمد و

ص: ۱۳۷

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۵۴.

گفت: حمد خدا را که شما را کشت و نابود کرد و آشوب را خاموش کرد، و هر چه توانست به آنها گفت، چون سخنش تمام شد، امام بیمار به او فرمود: قرآن خدا را خوانده ای؟ گفت: آری، فرمود: این آیه را خواندی؟ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱). بگو من از شما مزدی نخواهم جز دوستی خویشانم. گفت: آری. فرمود: ما همان خویشانیم.

سپس فرمود: این آیه را نخواندی؟ «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (۲). به

ذوی القربی حقشان را ادا کن. گفت: چرا. فرمود: ما همانهایم.

آیا نخواندی: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۳). گفت چرا، فرمود: ما همانهایم؛ آن مرد شامی دو دست به آسمان

برداشت و گفت: بارخدایا، من از دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و کشندگان آنان به تو بیزارم؛ من همیشه قرآن خواندم و تا امروز این نکته را دریافت نکرده بودم. (۴)

افتادن سرها روی زمین و زیر سم ستوران

در روایت آمده: از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند: سخت ترین مصائب شما در سفر کربلا کجا بود؟ در پاسخ سه بار فرمود: الشّام

الشّام الشّام یا سه بار فرمود «امان از شام». (۵)

طبق روایت دیگر امام سجّاد علیه السلام به نعمان بن منذر مدائنی فرمود: در شام هفت مصیبت بر ما وارد آوردند که از آغاز اسیری تا آخر، چنین مصیبتی بر ما

ص: ۱۳۸

۱- . سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- . سوره اسراء، آیه ۲۶.

۳- . سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۵۵.

۵- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از عنوان الکلام فشارکی، ص ۱۱۸.

وارد نشده بود: (ما در اینجا به موضع حاجت اشاره می کنیم) از جمله: سرهای شهدا را در میان هودجهای زنهای ما قرار دادند، سر پدرم و سر عمویم عباس را در برابر چشم عمّه هایم زینب و امّ کلثوم علیهماالسلام نگهداشتند، و سر برادرم علی اکبر و پسر عمویم قاسم را در برابر چشم سکینه و فاطمه (خواهرانم) می آوردند و با سرها بازی می کردند، و گاهی سرها به زمین می افتاد و زیر سم ستوران قرار می گرفت. (۱)

مجروح شدن سر امام حسین علیه السلام در شهر شام با اصابت سنگ

سپهر در ناسخ گوید: اهل بیت علیهم السلام را از دروازه ساعات، که دورترین راهها به دارالاماره یزید بود، داخل شام نمودند. نیز شهر شام را زینت کردند و پرده های زرنگار و دیبا به دیوارهای کوچه و بازار بیاویختند و زنان مغنیه، بی پرده، به نواختن طبول و دُفوف دست افشان و پای کوبان بودند و یزید یکصد و بیست پرچم برای استقبال از ایشان برافراشت و مردم به همدیگر مبارکباد می گفتند و آن روز را عید قرار دادند. نیز به روایت ابی مخنف، عیال الله را از پای قصر عجوزه ای که او را امّ الحجاج می گفته اند عبور دادند. آن عجوزه با چهار زن دیگر در میان آن غرفه نشسته بود. چون چشم آن ملعون به آن سر مطهر افتاد که نور از جبین او ساطع بود، با سنگی چهره مبارکش را مجروح ساخت، چندانکه خون بریخت، چون علیا مخدره زینب علیهاالسلام این

بدانست، با ناله و گریه روی خود را بخراشید و موی خود را پریشان کرد و دست به دعا و نفرین برداشت و عرض کرد:

ص: ۱۳۹

۱- . محمّیدی اشتهاردی، محمّید، سوگنامه آل محمّید صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از تذکره الشهداء ملاً حبیب الله کاشانی، ص ۴۱۲.

«اللَّهُمَّ خَرِّبْ قَصِيرَهَا وَاخْرِقْهَا بِنَارِ الدُّنْيَا قَبْلَ نَارِ الآخِرَةِ». خداوند اقصا قصرش را خراب کن و قبل از آتش آخرت به آتش دنیا بسوزان.

راوی گوید: قسم به خدای، که چون آن دعا بفرمود، در ساعت، آن قصر ویران شد و منهدم گردید و آتشی در آن افتاد و همی بسوخت تا آنکه نشانی از او نماند و یکسره خاکستر گردید، و هم در آن حال بادی بوزید و خاکسترش را پراکنده ساخت، چندانکه اثری از او بر جای نماند، گویا هرگز علامتی و

عمارتی و اهلی نبوده است! (۱)

سنگ زدن زنی شامی به سر امام حسین علیه السلام

یکی از زنان شامی سنگی برداشت و به سر مقدس امام حسین علیه السلام زد و حضرت از بالای نیزه فرمود: اَنَا الْمَظْلُومُ. (۲)

صحبت سر امام حسین علیه السلام با خواهر در کوچه های شام

در بحر المصائب گوید: چون جناب زینب خاتون علیها السلام در کوچه و بازار شام رسید و سر حضرت سید الشهداء علیه السلام را در پیش روی خود بدید و مردم شام اظهار خرسندی و سرور می نمودند و نای و طنبور می نواختند و آن سر مبارک در هر چند قدم به کلمه «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» متکلم

می گشت؛ آن مخدّره آهی از دل برکشید و فرمود: «يا أَخاهُ أَنْظِرْ عَلَيْنَا وَلَا تُغَمِّضْ عَيْنَكَ عَنَّا وَنَحْنُ بَيْنَ الْعَدَى». ای برادر، بر ما نگاه کن و چشمت را مبنده در حالی که ما بین دشمنان هستیم.

ص: ۱۴۰

۱- ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۹۱.

۲- فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۵۳، بنقل از تذکره الشهداء، ص ۲۳۷.

در این حال سر مبارک تکلم کرد و فرمود: «یا أُخْتَاهِ إِصْبِرِي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

مَعَنَا». ای خواهر، صبر کن پس همانا خداوند متعال با ماست. آن مخدّره چون صدای برادر را شنید بحر غیرتش به جوش آمد و بی تابانه به آن قوم خطاب کرد که: ای گروه نامحمود، همانا به قتل اولاد پیغمبر خود و سید جوانان اهل بهشت، و گردش دادن دختران و حرم سید انس و جان و تزئین شهر خود، شادان هستید و مباحات می کنید و مع هذا خود را از اهل اسلام می شمارید!؟

امیدوارم که خداوند جبار هرگز در شما به نظر رحمت ننگرد و بر شما نبخشد. (۱)

نصب سر مقدّس امام حسین علیه السلام بر در مسجد دمشق

در «اخبار الطوال» دینوری است که ابن زیاد امام بیمار و زنان حرم را آماده کرد و با زحر بن قیس و مخفر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن نزد یزید فرستاد و آمدند تا به شام رسیدند و در دمشق به همراه سر حسین علیه السلام وارد بر یزید شدند و سر را تحویل دادند و شمر شروع به سخن کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین، این مرد با هیجده تن از اهل بیت و شصت مرد از شیعیانش، به ما وارد شدند، جلوی آنها رفتیم و از آنها خواستیم که تسلیم حکم عیب‌دالله شوند یا بجنگند... الخ. ولی مشهور مورخان گفته اند: این گفتار از زحر بن قیس است. سپس اُسراء را نزد یزید آوردند و زنان آل یزید و دختران و کسان معاویه شیون کردند و زاری نمودند و ماتم برپا کردند، سر حسین علیه السلام را

جلوی یزید نهادند، سکینه فرماید: بخدا سخت دل تر از یزید ندیدم، کافر و مشرکی بدتر و جفاجوتر از او نیست، نگاهی به سر انداخت و می گفت:

ص: ۱۴۱

۱- . ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۹۱.

لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا

جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ

سپس دستور داد سر حسین علیه السلام را بر در مسجد دمشق نصب کردند. (۱)

با گذاشتن یزید ملعون روی سر امام حسین علیه السلام

«خوارزمی» می گوید: وقتی سر امام حسین علیه السلام را پیش یزید ملعون گذاشتند آن لعین پای خود را روی سر امام حسین علیه السلام گذاشت! زید بن ارقم که آنجا حاضر بود، گفت: لَا تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا يَزِيدُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُ ذَلِكَ الْفَمَّ. «یزید، این کار را نکن؛ همانا دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این دهن را بوسه می زد». (۲)

چوب خیزران یزید بر دندانهای پیشین امام حسین علیه السلام

سبط در «تذکره» گفته است: در همه جا روایت مشهور است که چون سر حسین علیه السلام را جلوی یزید آوردند، همه اهل شام را حاضر کرد و با چوب خیزران بر آن زد و اشعار ابن زبیری را سرود (لَيْتَ

أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا) تا آنکه گوید: زهری گفته: چون سر حسین علیه السلام آمد، یزید در «جیرون» به تماشا ایستاد.

از ابن ابی الدنیا روایت شده که: چون با چوب دستی دندانهای پیشین او را کاوید شعر حصین بن حمام مرّی را می سرود.

مجاهد گفته: بخدا کسی نماند که یزید را دشنام ندهد و نکوهش نکند و از او کناره نگیرد.

ابن ابی الدنیا گفته: ابو برزه اسلمی پیش یزید بود، گفت: ای یزید، چوبت

ص: ۱۴۲

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۵۷.

۲- . شعبانی، اولیا، فرات اشک بنقل از ستاره درخشان شام رقیه، ص ۶۲؛ کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۳.

را از این سر بردار، بخدا من در زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که دندانهای

پیشین او را می بوسید. ابن جوزی در کتاب «ردّ بر متعصّب عنید» گفته: کار عمر بن سعد و عبیدالله تعجب ندارد، عجب از بدبختی یزید است و چوب زدن او بر لب و دندان حسین علیه السلام و چپاول او شهر مدینه را، آیا روا است که با شورشیان چنین کنند؟ در شرع، وارد نشده که باید شورشیان اسلام را دفن کرد؟ اینکه گفته: من حق دارم آنها را اسیر کنم برای کسی که به لعن او معتقد است قانع کننده نیست، کاش وقتی سر حسین علیه السلام او رسید احترامش کرده

بود و بر او نماز خوانده بود و در طشتش نگذاشته و چوبش نزده بود با آنکه مقصود خود را از کشتن او به دست آورده بود، ولی کینه های جاهلیت در نهادش بود و دلیلش سرودن اشعاری بود که گذشت (لَیْتِ

أَشِیَاحِی بَبَدْرِ شَهْدُوا). (۱)

در «تذکره» سبط است که امام بیمار و زنان حرم به ریسمانی بسته بودند و آن حضرت فریاد زد: ای یزید، به نظرت اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ما را در بند بیند برهنه بر شتر بی جهاز چه حالی دارد؟ کسی نماند مگر آنکه گریست، شیخ مفید و ابن شهر آشوب گویند: چون سرها را با سر حسین علیه السلام جلوی یزید نهادند، با چوب دستی بر دندانهای او می زد و می گفت: امروز به جای روز بدر.

در روایت ابن نما است که: چون حسن بن حسن دید یزید به بوسه گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چوب می زند گفت: وای از این خواری. (۲)

سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید و ناله حضرت زینب علیها السلام

سید رحمه الله گوید: سر حسین علیه السلام را جلوی او نهادند و زنان را به پشت تخت

ص: ۱۴۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۵۸.

۲- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۶۲.

او جا دادند تا بدو ننگرند، امام بیمار آن را دید و پس از آن هرگز گوشت سر میل نفرمود ولی چون چشم زینب بدو افتاد گریبان درید و به آواز حزینی ناله کشید: «یا حُسَیْنَاهُ یا حَبِیْبَ رَسُوْلِ اللهِ یا بَنَیْ مَكَّةَ وَ مِنْیْ یا بَنَیْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَیِّدَةَ نِسَاءِ یا بَنَیْ بِنْتِ الْمُصْطَفَی صلی الله علیه و آله وسلم».

راوی گوید: هر که در مجلس یزید بود گریست و یزید خود خاموشی گزید و زنی از بنی هاشم که در خانه یزید بود شیون بر حسین علیه السلام آغاز کرد و فریاد کشید: «یا حَبِیْبَاهُ یا سَیِّدَ اَهْلِ بَیْتَاهُ، یا بَنَیْ مُحَمَّدَاهُ یا رَبِیْعَ الْأَرَامِلِ وَ الْیَتَامَی، یا قَتِیلَ أَوْلَادِ الْأَدْعِیَاءِ». راوی گوید: هر کس ناله او را شنید گریست.

سپس یزید چوب خیزرانی طلبید و به دندانهای حسین علیه السلام کوبید، ابو

برزه اسلمی گفت: وای بر تو ای یزید، با چوب دستی خود به دندان حسین می زنی؟ من گواهم که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم دندانهای او و برادرش حسن علیه السلام را می مکید و می فرمود: شما دو سید جوانان اهل بهشتید، خدا کشنده شما را بکشد و لعنت کند و جهنم را برای او آماده کند که چه بد سرانجامی است.

راوی گوید: یزید غضب کرد و گفت: او را بیرون کنید، او را کشیدند و بیرون انداختند؛ گوید: یزید به اشعار ابن زبیری - در جنگ احد تمثال جست و می خواند:

لَیْتَ أَشِیَاحِی بَیْدِرٍ شَهِدُوا

جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ

ای کاش پیران قبیله من که در جنگ بدر کشته شدند زاری کردن قبیله خزرج را بر اثر زدن نیزه (در جنگ احد) می دیدند.

فَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا

ثُمَّ قَالُوا یا یَزِیدُ لا تَشَلْ

پس از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت شل مباد.

قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ

وَ عَدَلْنَا بِبَدْرِ فَاَعْتَدَلْ

بزرگان آنها را کشتیم و این را بجای (تلافی کشته های خود در جنگ) بدر کردیم، پس سر به سر شد.

لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا

خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

قبیله هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد.

لَسْتُ مِنْ خُنْدُفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ

مِنْ بَنِي أَحْمَدٍ مَا كَانَ فَعَلًا

من از دودمان خُندُف نیستم اگر از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم انتقام نگیرم. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید و چوب خیزران

اشاره

برای هر یک از ائمه و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کیفیتی از مصیبت و حالتی از حالات ابا عبدالله علیه السلام عظیم بنظر می رسید، حالا ببینیم در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که افضل کل است، بالاترین مصیبت سید الشهداء علیه السلام چه بود. می خواهیم بدانیم چه مصیبتی از مصائب ابا عبدالله علیه السلام در نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عظیم و گران است. خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود: هدیه بردن سر مبارک سیدالشهداء علیه السلام برای یزید. این را در حال احتضار فرمود: مالی ولیزید؟ من با یزید چه کرده ام که باید فرزندم را شهید کند و سر حسین علیه السلام را برایش هدیه ببرند؟ فرمود: گویا می بینم سر او را و حال آنکه هدیه برده شده برای یزید لعنه الله علیه، حالا بیائید ببینیم چرا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از همه مصائب ابا عبدالله علیه السلام مصیبت هدیه بردن سر او برای یزید

ص: ۱۴۵

۱- . محمّدی اشتهاردی، محمّدی، سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم؛ به نقل از بحار، ج ۴۵، ص ۱۳۳؛ نفس المهموم، ص ۲۵۲.

اعظم المصائب است، علت این است، اگر بدن سیدالشهداء در کربلا- بی کفن و لباس در زیر آفتاب گرم و سوزان کربلا بر خاک ماند ولی سر ابا عبدالله علیه السلام در مجلس می و شراب یزید زنازاده حاضر شد در طشت طلا، اگر در کربلا زخم شمشیرها و نیزه ها و تیرها بر بدن ابا عبدالله علیه السلام وارد شد، در مجلس یزید طعنه ها و زخم زبانهای یزید که از زبان پلید و نجس یزید صادر می شد بدتر بود، مصیبت جدا کردن سر ابا عبدالله علیه السلام بزرگ است اما وارد کردن حرم ابا عبدالله علیه السلام با سر برهنه روی برهنه با آن حالات بدمستی و خنده ها و

تمسخر یزید ملعون در مجلس، خود بزرگتر است. حالا بینیم نکات دیگر این اعظم المصیبه چیستند که دل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بدرد آورده اند و اشک او را جاری کرده اند یک مصیبت گذاشتن سر ابا عبدالله علیه السلام جلوی یزید شرابخوار، مصیبت دیگر نگاه کردن آن کافر به سر مقدس ابا عبدالله علیه السلام است، یک مصیبت خوشحالی آن ملعون است از دیدن سر حسین علیه السلام، مصیبت دیگر تبسم کردن و خندیدن آن ولد الزناست، یک مصیبت گرداندن سر ابا عبدالله علیه السلام است به این طرف و آن طرف توسط دستهای نجس آن ملعون شرابخوار، مصیبت دیگر تمسخر آن ملعون بود آن هنگام که می گفت: ای حسین خدا تو را رحمت کند چه لب و دندان نیکویی داشته ای، مصیبت دیگر آن بود که یزید نظر به محاسن شریف حضرت می کرد و می گفت: حسین چه زود مویت سفید شد. مصیبت از این بالاتر را بگویم، چه بگویم؟! بگمانتان می خواهم زدن چوب خیزران را بر لب و دندان حسین علیه السلام بگویم، نه بالاتر است، یزید ملعون رو به اطرافیان خود کرد و گفت: اینکه می گفت: پدرم بهتر از پدر یزید است، در صورتی که پدرم بر پدرش غلبه کرد و پیروز شد، اما اینکه گفت: مادرم بهتر از مادر یزید است قسم به جان خودم سوگند

که راست می گفت: فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مادر من بهتر بود، اما اینکه می گفت جدم از جد یزید بهتر است درست است، هر کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، نمی تواند بگوید من بهتر از محمدم، اما اینکه او می گفت من بهتر از خود یزید هستم، شاید این آیه را نخوانده است که: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ». خدا غلبه و عزت و سلطنت را به من داده، زینب علیها السلام این کلمه را شنید، گفت: صبر کن یزید مثل اینکه فراموش کردی که خداوند فرموده است: ما گنه کاران را مهلت می دهیم

تا بیشتر گناه کنند.

شاید در این حالات بوده است که سر ابا عبدالله شروع به تلاوت قرآن کرده باشد، یزید که دید از هر جهت دارد رسوا می شود رو کرد به سر ابا عبدالله علیه السلام گفت: یا ابا عبدالله پس از شهادت هم دست از من بر نمی داری و مرا رسوا می کنی، چوب خیزران را بلند کرد، ابتدا به لبه پشت می زد که صدای قرآن سر بریده حضرت بگوش نرسد، بعد شروع کرد با چوب خیزران به لب و دندان مبارک حسین زدن. (۱)

چوب خیزران

عصمت کبرای حق، مطلع صبح جهان

زینب شوریده دل، مظهر غیب و عیان

چونکه به دست یزید، دید یکی خیزران

ص: ۱۴۷

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۴۴.

گفت: چه خواهی دگر از دل مایی کسان

این سر پر خاک و خون ز راه دور آمده

موسی عمران من ز کوه طور آمده

چوب مزنی ای یزید بر لب و دندان او

به پیش چشمان من در دم طفلان او

لب کبود

بر رخ فشاند اشک و به تن جامه پاره کرد

وانگه به سوی زاده سفیان اشاره کرد

گفتا لبی که می زَنیش چوب خیزران

دیدم که بوسه ختم رُسل بی شماره کرد

گلزار چهره ای که پر از خاک و خون شده

شمس و قمر ز نور رخس استناره کرد

گشته کبود بر اثر تشنگی لبش

نبود روا کبود، ز چوبش دوباره کرد

خواهی اگر که چوب زنی پیش ما مزنی

بنگر سکینه بر سر بابش نظاره کرد

گریه فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام با دیدن چوب خیزران بر لب و دندان پدر

وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند: یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب

خیزران می زند، صدای گریه بلند کردند، بطوری که از گریه آنها، زندهای یزید و دختران معاویه، به گریه افتادند،

سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند، به عمه خود زینب علیهاالسلام پناه بردند و گفتند:

«يَا عَمَّتَاهُ إِنَّ يَزِيدًا يَنْكِثُ ثَنِيَا آيِنَا بِقَضِيْبِهِ».

عمه جان! یزید با چوبدستی خود، دندانهای پیشین پدرمان را می زند. زینب علیهاالسلام برخاست و گریبان خود را پاره کرد و به زبان چنین گفت:

«أَتَضْرِبُهَا شَلَّتْ يَمِيْنِكَ إِنَّهَا

وُجُوَةٌ لَوْجِهِ اللَّهُ طَالَ سُجُودُهَا»

آیا چوب می زنی، دستت شل گردد، این سر و صورت، از چهره هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است. (۱)

اشاره به چوب زدن یزید بر دندانهای ابی عبدالله الحسین علیه السلام در خطبه حضرت زینب علیهاالسلام در مجلس یزید لعین

اشاره

راوی گوید: زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و گفت: «الْحَمْدُ

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (۲). «سرانجام آنان که بدکرداری کردند، بد است چه که آیات خدا را دروغ شمردند و بدان استهزاء ورزیدند»، به گمانت ای یزید، اکنون که راههای زمین و آفاق آسمان را بر ما بستی و مانند اسیران ما را راندى، ما پیش خدا خوار شدیم و تو گرامی شدی و برای این است که پیش خدا قدر و منزلتی داری، بینی بالا گرفتی و به گوشه چشم نگاه می کنی و شاد و خرمی که دنیا به تو رو آورده و امورت منظم شده و اکنون ملک و سلطنت ما

ص: ۱۴۹

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ به نقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲- . سوره روم، آیه ۱۰.

برای تو مصفا گردیده، یواش، یواش گفته خدا را فراموش کردی: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (۱) «گمان نبرند آنچه‌ان کسانی که کافرند همانا اگر بدانها مهلت می دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوار کننده ای است».

این رسم عدالت است که زنان و کنیزان خود را پشت پرده نشانی و دختران رسول خدا را اسیروار برانی؟ پرده از آنها برگیری و آنها را آشکار نمائی، دشمنان آنها را از شهری به شهری ببرند و اهل هر آبگاه و منزل به آنها

بنگرند؟ خویش و بیگانه و دنی و شریف در پی دیدار روی آنها باشند و از خود مردی و حمایت کنی نداشته باشند؟ چه امیدی به مراقبت کسی که جگر پاکان را از دهن به در کرده و گوشتش از خون شهیدان روئیده، چگونه در کینه ورزی ما خاندان کوتاهی نکند کسی که از روی کبر و دشمنی و کینه به ما نگرد و بی پروا گوید: لَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشَلْ، مُنْتَحِيًا عَلَيَّ ثَنِيَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنْكُثُهَا بِمَحْضِ رَتَكِ. و بر دندانهای ابی عبدالله سید جوانان اهل بهشت متوجه گردد و با چوب دستی خود بر آن زند، چرا چنین نگویی؟ تو که زخم را به بن رساندی و با ریختن خون ذریه محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ستارگان زمین از آل عبدالمطلب ریشه را کندی و مشایخ خود را آواز دادی و به گمانت آنها را فرا خواندی و به زودی به سرانجام آنها دچار شوی و آرزو کنی کاش افلیج بودی و گنگ بودی و این گفتار و کردار را نداشتی... (۲)

ص: ۱۵۰

۱- . سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۲- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۶۸.

میان تشت زر

میان تشتِ زر، خونین گلی بود

کنارش داغ دیده بلبلی بود

چه بلبلی، بلبلی شیرین زبانی

نه او را لانه ای، نه آشیانی

ز سنگ کین پر و بالش شکسته

غبار غم به رخسارش نشسته

اگر چه سرفرو در زیر پرداخت

نظر گاهی میان تشتِ زر داشت

که ناگه دید گل چین ستمگر

گل سرخش نمود از چوب پرپر

خودش را جانب عمه کشیده

چو غنچه پیرهن بر تن دریده

بین ای عمه، چوب خیزران را

که خونین کرده این لعلِ لبان را

بگفتا با دل پر غصه زینب

مزن چوب ستم، ظالم بر این لب

مزن ظالم که او از ره رسیده

لبان غنچه اش زهرا مکیده

مزن ظالم که او شاه جهان است

تو را ای بی مرّوت، میهمان است

ص: ۱۵۱

مزن چوب ستم را بر سر او
به پیش دیدگان خواهر او
خدایا، داغ زینب تازه گشته
مصیبت بی حد از اندازه گشته
خداوندا، به زینب کار تنگ است
دل زینب مگر یارب، ز سنگ است
(رضایی) مختصر بنما سخن را
به تن بدرید زینب پیرهن را

* * *

«مزمومه»

حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به یزید لعین:

این زاده زهرا بُود

من دختر پیغمبرم

بردار و چوب خیزران

از بوسه گاه مادرم

* * *

حضرت امام حسین علیه السلام خطاب به یزید لعین:

ظالم مزن چوب جفا

در پیش زینب بر لبم

بردار و چوب خیزران

ور نه دهد جان زینیم

چوب خیزران بر لب میهمان

بر این لب ها که پیغمبر ببوسید

مزن ظالم تو چوب خیزران را

ص: ۱۵۲

نمی بینی مگر زینب نشسته

مزن دیگر، کنون بردار آن را

پدر را کی زده در پیش دختر

مگر تو نشنوی آه و فغان را

چه کس اینسان کند مهمان نوازی

چه کس اینگونه کشته میهمان را

* * *

چوب خیزران بر لعل لبان

چوب را بردار ما را طاق دیدار نیست

داغداران را توان اینهمه آزار نیست

ای که بر لعل لبانش می زنی چوب از جفا

بیش از این گل را توان صدمه های خار نیست

ما مگر اولاد زهرای مطهر نیستیم

یا مگر این سر، عزیز احمد مختار نیست

از چه بر لبهای پاکش چوب خیزران می زنی

او که جز آیات قرآن بر لبش گفتار نیست

«سینه زنی»

چوب خیزران بر بوسه گاه مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم

این سر زاده زهراست، مزن چوب جفا

لاله گلشن طاهاست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست - بوسه گاه مصطفی است

یا حسینُ یا حسین (۲)

دختری مویه کنان، موی کنان می گرید

نگهش جانب باباست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست - بوسه گاه مصطفی است

یا حسینُ یا حسین (۲)

بر لب غرق به خون سر خونین پدر

دختری گرم تماشااست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست - بوسه گاه مصطفی است

یا حسینُ یا حسین (۲)

شرم کن که می رسد ناله زهرا بر گوش

مادرش فاطمه اینجاست، مزن چوب جفا

وجه او وجه خداست - بوسه گاه مصطفی است

یا حسینُ یا حسین (۲)

سر مقدس امام حسین علیه السلام در مجلس شراب و شطرنج بازی یزید

شیخ ما صدوق از فضل بن شاذان روایت کرده که: از امام رضا علیه السلام شنیدم می فرمود: چون سر حسین علیه السلام را به شام آوردند، یزید دستور داد او را به زمین گذاشتند و خوانی بر آن گسترده و با یارانش می خوردند و آجی می نوشیدند و چون فارغ شدند دستور داد طشت را زیر تختش نهادند و بر روی تخت صفحه شطرنج گسترده و نشست به شطرنج بازی و حسین علیه السلام و پدر و جدش را به مسخره، نام می برد و چون به طرف خود غالب می شد

آبجو می نوشید، سه بار نوشید و زیادی آن را پهلوی طشت ریخت، هر کس از شیعه ما است باید از نوشیدن آبجو و شطرنج بازی خود داری کند و هر که چشمش به آبجو یا شطرنج افتد و یاد حسین علیه السلام کند و بر یزید و آل یزید لعن کند، خدا گناهانش را محو کند اگر چه به شماره ستارگان باشد.

و نیز از آن حضرت روایت شده است که: اوّل کسی که در اسلام و در شام آبجو مصرف کرد، یزید لعین بود؛ گاهی که بر روی سر حسین علیه السلامخوان طعام گسترده بود، آن را برای او آوردند، از آن می نوشید و به یارانش می داد و می گفت: بنوشید، نوشابه مبارکی است و از برکت آن است که در آغاز تناول آن سر دشمن ما حسین پیش ما است و سفره ما بر روی آن است و با خاطری آسوده و دلی آرام خوراک می کنیم، امام فرمود: هر کس شیعه ما است از نوشیدن آبجو پرهیزد که نوشابه دشمنان ما است.

در «کامل بهایی» از کتاب «حاویه» نقل است که: یزید می - شراب -

می نوشید و از آن بر سر شریف پاشید، زن یزید آن سر را برداشت و با آب شست و گلاب زد، و شب، سیده نساء فاطمه زهراء علیها السلام را در خواب دید که از او عذرخواهی می کرد. (۱)

روضه آیت الله مرعشی نجفی - جاری شدن اشک از چشمان مبارک سر امام حسین علیه السلام در مجلس یزید

در ایام بمباران قم توسط صدام جنایتکار، چندی به مسجد مقدّس جمکران قم پناهنده شده بودم. روزی از آن مکان شریف برای زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام کریمه اهل بیت به قم آمده و سپس به محضر

ص: ۱۵۵

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۶۲.

مبارک آیه الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی رحمه الله رسیدم. از هر دری سخن به میان آمد تا اینکه حضرت آیه الله مرعشی فرمود: وقتی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مقداقه حضرت زینب علیها السلام را به محضر رسول الله

صلی الله علیه و آله وسلم برد؛ این نوزاد عزیز فاطمه علیها السلام چشم مبارک را برای هیچ کدام از اهل بیت علیهم السلام باز نکرد. و تنها وقتی قنداقه در بغل امام عظیم حسین بن علی علیه السلام قرار گرفت چشم مبارک را گشود. و افزودند: در مجلس یزید - علیه اللعنه والعذاب - نیز سر مبارک آقا از فراز نیزه به تمام اسرا نگاه کرد، ولی وقتی که مقابل حضرت زینب کبری علیها السلام رسید، چشمها را روی هم گذاشت و از گوشه های چشم مبارکش اشک جاری شد. گویی می خواست فرموده باشد که: خواهر عزیز، از اینکه این همه محبت به یتیمانم کرده اید، ممنون شما هستم؛ و بیش از این مرا خجل مکن. (۱)

شکستن هند (همسر یزید) سرش را، با دیدن اسرای آل البيت و سر بریده امام حسین علیه السلام

هند دختر عبدالله بن عامر، وقتی که پدرش از دنیا رفت در خانه امیرمؤمنان علیه السلام ماند و پس از شهادت علی علیه السلام در خانه امام حسن علیه السلام بود، معاویه او را به ازدواج یزید درآورد. او در شام بود، و اطلاع از شهادت امام حسین علیه السلام نداشت، وقتی که امام حسین علیه السلام کشته شد و بانوان و بستگانش را به صورت اسیر وارد شام می کردند، زنی نزد هند آمد و گفت: «همین ساعت، اسیران را وارد شام می کنند من نمی دانم که این اسیران از کدام قبیله هستند، خوبست با من بیایی برویم و با تماشای آنها، تفریحی کنیم». هند برخاست و

ص: ۱۵۶

۱- . ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۸۸.

لباسهای گرانقیمت و زیبای خود را پوشید و به کنیز خود دستور داد تا کرسی (صندلی) مخصوص را با خود بیاورد. (تا هنگام تماشای اسیران روی آن بنشیند).

هند به اسیران رسید که سوار بر شترهای بی روپوش، آنها را می آوردند،

زینب کبری علیهاالسلام تا او را از دور دید، شناخت، به خواهرش اُمّ کلثوم آهسته گفت: «آیا این زن را می شناسی؟» اُمّ کلثوم گفت: نه نمی شناسم. زینب علیهاالسلام فرمود: خواهر جان این زن همان کنیز ما «هند» دختر عبدالله است.

اُمّ کلثوم سکوت کرد سرش را پائین انداخت، زینب علیهاالسلام نیز سرش را پائین انداخت. هند به پیش آمد و روی صندلی ایستاد و به زینب علیهاالسلام رو کرد و گفت: «خواهرم چرا سرت را بلند نمی کنی؟».

زینب علیهاالسلام پاسخ نداد، هند پرسید: شما از کدام شهر هستید؟ «مِنْ اَيِّ الْبِلَادِ اَنْتُمْ» زینب علیهاالسلام فرمود: «مِنْ بِلَادِ الْمَدِينَةِ». از شهر مدینه هستیم. هند وقتی که نام مدینه را شنید، از صندلی پائین آمد و گفت: بهترین سلام بر ساکنان مدینه باد. زینب علیهاالسلام فرمود: چرا از صندلی پائین آمدی؟ هند گفت:

به احترام ساکنان مدینه، تواضع کردم. سپس هند (که هنوز زینب علیهاالسلام را نشناخته بود) عرض کرد: می خواهم در مورد خانه ای از اهل مدینه از تو سؤال کنم.

زینب علیهاالسلام فرمود: هر چه خواهی سؤال کن. هند گفت: می خواهم از خانه و خاندان علی علیه السلام بپرسم، و در حالی که گریه می کرد افزود: من مدتی کنیز آنها بودم. زینب علیهاالسلام فرمود: می خواهی از کدامیک از بستگان علی علیه السلام بپرسی؟ هند گفت: می خواهم احوال حسین علیه السلام و برادران و فرزندان او از بقیه فرزندان علی علیه السلام را بپرسم، و از احوال خانمم زینب و خواهرش اُمّ کلثوم و سایر بانوان منسوب و حضرت زهرا علیهاالسلام بپرسم.

حضرت زینب علیها السلام به گریه افتاد، و گریه بسیار جانسوزی کرد فرمود: «ای هند اگر از خانه علی علیه السلام می پرسی، ما خانه او را در مدینه ترک کرده ایم و منتظریم خبر مردن بستگان علی علیه السلام را به آن خانه ببریم، وَأَمَّا إِنْ سَأَلْتِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذَا رَأْسُهُ بَيْنَ يَدَيِ يَزِيدٍ.» (و اما، اگر از حسین علیه السلام می پرسی، این سر بریده او است که در برابر یزید است).

و اگر از عباس علیه السلام و سایر فرزندان علی علیه السلام می پرسی، ما آنها را با بدنهای

پاره پاره و سر جدا مانند گوسفندان قربانی در صحرای کربلا بجا گذاشتیم. و اگر از زین العابدین می پرسی، او از شدت بیماری و دردها قادر به حرکت نیست.

وَأِنْ سَأَلْتِ عَنِ زَيْنَبٍ، فَإِنَّا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ وَهَذِهِ أُمُّ كَلْثُومٍ وَهَؤُلَاءِ بَقِيَّةُ مَخَدَّرَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ «و اگر از زینب علیها السلام می پرسی، من زینب دختر علی علیه السلام هستم و این ام کلثوم است و آن بانوان (که به صورت اسیر می بینی) بقیه بانوان منسوب به حضرت زهرا اطهر علیها السلام می باشند».

وقتی که هند سخن زینب علیها السلام را شنید، فریاد شیون سرداد در حالی که با نعره جانسوز می گفت: وَاِمَامَاهُ، وَاسَيِّدَاهُ، وَاحْسَيْنَاهُ، لَيْتَنِي كُنْتُ قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ

عَمِيَاءَ وَلَا أَنْظُرُ بَنَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ. «آه! فغان ای امام من، ای

آقای من، ای حسین من، کاش قبل از این روز کور بودم، و دختران فاطمه زهرا علیها السلام را با این حال نمی دیدم».

سپس از شدت ناراحتی سنگی از زمین برداشت و بر سرش کوبید، و خون از سرش به صورتش جاری گردید، و بیهوش شد، پس از آنکه به هوش آمد حضرت زینب علیها السلام به بالین او آمد و فرمود: «ای هند برخیز و به خانه ات برو که می ترسم شوهرت یزید به تو آسیب برساند».

هند گفت: سوگند به خدا نمی روم تا برای آقا و مولایم ابا عبدالله الحسین علیه السلام ماتم بگیرم و گریه کنم، و تو و سایر بانوان هاشمی را به خانه ام بیاورم. سپس هند برخاست و سرش را برهنه کرد و لباسش را پاره نمود و با پای برهنه نزد یزید که در مجلس عمومی خود بود آمد و فریاد زد: «ای یزید، آیا تو فرمان داده ای که سر مقدس حسین علیه السلام را در کنار دروازه شام روی نیزه قرار دهند، و آویزان کنند».

یزید که بر سرش تاج رنگانگ سلطنت بود و بر سریر سلطنتی تکیه داده بود تا همسرش را در آن حال دید برخاست و او را پوشانید و گفت: «آری، برای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فریاد بزن و گریه کن، خدا لعنت کند ابن زیاد را که درباره او عجله کرد و او را کشت، خدا او را بکشد». وقتی هند دید یزید او را پوشانید، صدا زد:

وَيْلَكَ يَا يَزِيدُ أَخَذْتَكَ الْحَمِيَّةُ عَلَيَّ، فَلِمَ لَا أَخَذْتَكَ الْحَمِيَّةُ عَلَي بَنَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، هَتَكَتِ سِيُورَهُنَّ، وَأَبْدَيْتِ وُجُوهُهُنَّ،
وَأَنْزَلْتَهُنَّ فِي دَارِ خَرِبَةٍ... .

«ای یزید! وای بر تو، درباره من غیرت کردی و مرا پوشانیدی، پس چرا این غیرت را درباره دختران زهراهای اطهر، نکردی، پوشش آنها را دریدی، چهره هایشان را آشکار ساختی، و آنان را در خرابه جادادی...» (۱).

نوری بر گرد سر امام حسین علیه السلام در کاخ یزید و خواب دیدن هند همسر یزید

در «بحار» از هند، زن یزید نقل شده که: من در بستر خود رفته بودم و دیدم در آسمان باز شد و فرشتگان دسته دسته بر سر حسین علیه السلام نازل می شدند و بر

ص: ۱۵۹

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، بنقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۳.

او سلام می دادند، در این میان دیدم ابری فرود آمد و مردان بسیاری در آن بودند و یکی از آنها چهره ای بسیار نورانی داشت، دوید تا خود را به سرِ حسین علیه السلام رسانید و دندانهای او را بوسید و می فرمود: ای پسر، تو را کشتند، گمانت تو را نشناختند، و از نوشیدن آب مانع توشدند؛ پسر جان، من جدّ تو رسول خدایم، این پدرت علیّ مرتضی است، این برادرت حسن است و این عمویت جعفر و این عقیل و این دو: حمزه و عباس، و یکان یکان اهل بیت خود را شمرد.

هند گوید: من ترسان و هراسان از خواب پریدم و دیدم نوری بر گردِ سرِ حسین علیه السلام پراکنده است و به جستجوی یزید برخاستم، دیدم در اتاق تاریکی رفته و رو به دیوار کرده و می گوید: مرا با حسین چه کار بود؟ و غم دنیا بر سرِ او ریخته؛ من خوابِ خود را برای او نقل کردم و او سر به زیر بود. گوید: صبح، حرم حسین علیه السلام مرا خواست و گفت: دوست دارید نزد من بمانید یا به مدینه روید و جایزه فراوان بگیرید؟ گفتند: اول می خواهیم بر حسین علیه السلام نوحه و زاری کنیم، گفت: هر کار خواهید، بکنید؛ برای آنها خانه ها خالی شد و همه زنان بنی هاشم و قریش سیاه پوشیدند و هفت روز بر حسین علیه السلام شیون کردند.

شیخ ابن نما گفته: زندهای حرم تا در دمشق بودند، بر او زاری و نوحه می کردند و با دلسوزی ناله و شیون می کردند با گریه و ضججه، مصیبت اسیران بزرگ بود و دل سوختگی زود مردگان سترگ، در مسکنی آنها را جاداده بودند که از گرما و سرما محفوظ نبودند تا پوست تن نازنینانی که پشت پرده بزرگ شده بودند ترکید و خون جاری گردید، شکیبایی رخت بر بست و جزع برجای آن نشست و اندوه ندیم آنها گردید. (۱)

ص: ۱۶۰

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۸۲.

سر امام حسین علیه السلام بر روی طَبَق در خرابه شام و شهادت حضرت رقیه علیها السلام

«کامل بهائی» از کتاب «حاویه» نقل کرده که: اهل بیت نبوت، شهادت پدران را از کودکان نهران می داشتند و به آنها می گفتند: پدر شما سفر کرده تا یزید آنها را به خانه خود طلید و دختر چهارساله حسین علیه السلام شبی از خواب برخاست و گفت: پدرم به کجا رفت؟ اکنون او را در خواب دیدم که نگران و پریشان بود، زنان از شنیدن این سخن گریان شدند و کودکانِ دیگر هم به گریه افتادند و شیون بلند شد، یزید از خواب بیدار شد و گفت: چه خبر است؟ از واقعه تحقیق کردند و به او خبر دادند، آن لعین دستور داد سرِ پدر را برای او ببرند، سر را آوردند و در دامنش گذاشتند، گفت: این چیست؟ گفتند: سرِ پدرِ تو است، آن کودک هراسان شد و صیحه کشید و بیمار شد و در دمشق وفات کرد.

این خبر در بعضی مؤلفات چنین نقل شده که: دستمال دیقی روی سر انداختند و آن طَبَق را جلوی آن کودک نهادند، پرده از آن برگرفت و گفت: این سرِ کیست؟ گفتند: سرِ پدرت، آن را از میان طشت برداشت و به سینه گرفت و می گفت: پدر جان: چه کسی تو را با خونت خضاب کرده است؟ چه کسی رگهای گردنت را بریده؟ چه کسی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پدر جان بعد

از تو به چه کسی امیدوار باشیم؟ پدر جان، چه کسی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟ و از این سخنان با او گفت تا آنکه لب بر لب او نهاد و سخت گریست تا از هوش رفت و چون او را جنبش دادند، روحش پرواز کرده بود، و اهل بیت از ماجرای او آواز به گریه برداشتند و عزا را با اهل دمشق از سر گرفتند و در آن روز هر مرد و زنی گریستند. (۱)

ص: ۱۶۱

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۸۴.

امام حسین علیه السلام دخترک کوچکی داشت که او را بسیار دوست می داشت و نیز او پدر را بسیار دوست می داشت، بعضی گفته اند نامش «رقیه» بود، او سه ساله بود و همراه اسیران در شام به سر می برد، و از فراق پدر، شب و روز گریه می کرد، به او می گفتند: پدرت به سفر رفته است، شبی پدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد، بی تابی شدید کرد و گفت: «پدرم را بیاورید، نور چشمم را می خواهم». اهلیت علیهم السلام هر چه او را نوازش دادند تا آرام شود، آرام نگرفت و آنچنان با سوز می گریست، که همه اهلیت علیهم السلام به گریه افتادند، به صورتشان می زدند و خاک بر سر می ریختند، و موهای خود را پریشان می کردند، یزید صدای گریه آنها را شنید، گفت: چه خبر است؟ جریان را به او گفتند، گفت: «سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود». سر بریده امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با حوله ای پوشاندند، و نزد رقیه علیهاالسلام آوردند و در جلو او گذاشتند. رقیه علیهاالسلام گفت: این چیست؟ من پدرم را می خواهم، غذا نمی خواهم. گفتند: پدر تو در همین جا است.

رقیه علیهاالسلام، حوله را برداشت، ناگهان سر بریده ای را دید، گفت: این سر

کیست؟ گفتند: سر پدرت می باشد.

سر را برداشت و به سینه اش چسبانید و می گریست و چنین می گفت:

يا اَبْتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي خَضَّبَكَ بِدِمَائِكَ؟

«ای بابا جان! چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟».

يا اَبْتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ؟

«بابا جان! چه کسی رگهای گردنت را برید؟».

يا اَبْتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَي صِغَرِ سِنِّي؟

«بابا جان! چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟».

يا اَبْتَاهُ! مَنْ لِلْيَتِيمِ حَتَّى تَكْبُرَ...؟

«بابا جان! دختر بی بابا به که پناه ببرد تا بزرگ شود؟».

يا اَبْتَاهُ! لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ التُّرَابَ وَلَا أَرَى شَيْبَكَ مُخَضَّبًا بِالدَّمَاءِ.

«بابا جان! کاش خاک را بالش زیر سر قرار می دادم، ولی محاسن تو را خضاب شده به خون نمی دیدم».^(۱)

یک وقت بی بی زینب دید رقیه آرام شد و دیگر حرف نمی زند، لبهایش را بر لبان پدر نهاد، کنار سر بریده بابا جان داده است.

یزید دستور داد، پیکر پاک رقیه را غسل دادند و کفن نموده و به خاک سپردند.

و به نقل مرحوم قزوینی در «ریاض القدس» رقیه علیهاالسلام لب خود را به لب پدرش نهاد و آن حضرت فرمود: **إِلَيَّ إِلَيَّ هَلُمَّي فَاَنَا لَكَ بِالْإِنْتِظَارِ.** «نور دیده بیا، بیا بسوی من، زیرا در انتظار تو می باشم» و دیدند که رقیه از دنیا رفت.^(۲)

رباعیات درباره حضرت رقیه علیهاالسلام

در نام رقیه فاطمه پنهان است

زین دو که یکی جان و یکی جانان است

در روی کبود این دو پیداست خدا

آئینه بزرگ و کوچکش یکسان است

* * *

ص: ۱۶۳

۱- . محمّیدی اشتهااردی، محمّید، سوگنامه آل محمّید صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از منتخب طریحی - مطابق نقل معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲- . فلسفی، علی، سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام، ص ۹۸.

کودکی را که پدر در سفر است

دائما چشم امیدش به در است

هر صدایی که ز در می آید

بخیالش که پدر می آید

* * *

خوش آمدی به گوشه ماتم سرای من

کردی منور ز رخ خود دیده های من

دانی چرا پای نخیزم حضور تو

از بس که رفته خار مُغیلان به پای من

* * *

ویرانه را بابا چراغان کردی امشب

همچون علی یاد یتیمان کردی امشب

بابا بقربان سرت می میرد امشب دختری

بابای مظلومم، بابای مظلومم

* * *

گفت ای جان پدر، من به فدای سر تو

ای سر غرق به خون، گوچه شده پیکر تو

کاش میمرد نمی دید ترا دختر تو

بنشین تا که زخم شانه به موی سر تو

* * *

من آن شمع سراپا آتشم کز ناله خاموشم

رُخم نیلی و اندامم کبود و خود سیه پوشم

ص: ۱۶۴

همیشه طفل کوچک، جا در آغوش پدر گیرد

من ویران نشین، رأس پدر باشد در آغوشم

* * *

ای داغ غمت لاله باغ دل ما

نام تو رقیه جان چراغ دل ما

دل سوختگان غم خود را دریاب

بگذار تو مرهمی به داغ دل ما

* * *

من کیستم؟ رسول خدا را سلاله ام

اندر حریم زاده زهرا غزاله ام

نامم رقیه دختر سلطان کربلا

باب الحوائجم بخدا، گر سه ساله ام

* * *

اگر دست پدر بودی بدستم

چرا من در خرابه می نشستم

اگر می بود بابای نکویم

نمی زد شمر دون سیلی به رویم

* * *

تو مپندار که مهمان منی

بخدا خوبتر از جان منی

ای پدر کاش بجای سر تو

می بریدند سر دختر تو

* * *

عمه جان چون نی نوایم سوخته

این زمین داغ است پایم سوخته

ص: ۱۶۵

عمه جان در زیر نور مستقیم آفتاب

جای زخمِ نیزه هایم سوخته

* * *

دختر دُر دانه منم، به کنج ویرانه منم

عمّه چه آمد بصرم، چرا نیامد پدرم

* * *

طلوع آفتاب را، گه سحر ندیده کس

بر لب شمس نیمه شب، لبِ قمر ندیده کس

به روی دامن پدر، سه ساله دیده هر کسی

به دامن سه ساله ای سر پدر ندیده کس

گمشده پیدا شده

عمّه بیا گمشده پیدا شده

کنج خرابه شب یلدا شده

شام رقیه به سحر رسیده

باب رقیه ز سفر رسیده

پدر فدای رخ نورانیت

سنگ جفا که زد به پیشانیت

ای گل خوشبو ز درختت که چید؟

تیغ که رگهای گلویت برید؟

بسکه دویدم عقب قافله

پای من از ره شده پر آبله

ص: ۱۶۶

دیدار شمع و پروانه

شد بیا غوغا گنج ویرانه

وقت دیدار شمع و پروانه

با سر بابا گفتگو می کرد

با پدر شکوه از عدو می کرد

بین پدر رویم را شده نیلی

شمر دون زد بر صورتم سیلی

* * *

بلبل شیدا

به قربان سرت بابا، بگردد دخترت بابا

کدامین دست کین آخر، بریده حنجرت بابا

ترا ای لاله زهرا، که از شاخه جدا کرده

مرا چون بلبل شیدا، به داغ مبتلا کرده

الهی بشکنند دستی، که رگهای تو بیریده

نداده گوئیا آبت، که لبهای تو خشکیده

تو آقای جوانان بهشتی ای گل بی خار

خرابه جای تو نبود، به چشمانم قدم بگذار

چه شبهای درازی را به آه و ناله سر کردم

برای دیدن رویت، چهل منزل سفر کردم

نمی گویم مرا بنشان بروی زانو و دامان

ولی ای قاری قرآن، بخوان قرآن، بخوان قرآن

(حسین یاری)

ص: ۱۶۷

بابای من

بابای من، بابای من
بشنو دگر صدای من
من دختر افسرده ام
سیلی ز دشمن خورده ام
از سر پریده هوش من
خون می چکد از گوش من
بابای من، بابای من
بابای من، بابای من
بر زخم دل نمک زدند
هر شب مرا کتک زدند
عمرم دگر کوتاه شده
تنم دگر سیاه شده
بابای خوب و مهربان
بابای من، بابای من
حالا که آمدی پدر
دیگر مرا با خود ببر

* * *

عقده دل

در آن شب شام را شوری دگر بود

تو گویی شام عاشوری دگر بود

سه ساله دختری چون ماهپاره

فرو می ریخت از چشمش ستاره

طواف شمع چون پروانه می کرد

به دستش موی بابا شانه می کرد

سر و روی پدر را پاک می کرد

برایش عقده دل باز می کرد

به قربان سر نورانی تو

چرا خون ریزد از پیشانی تو

ص: ۱۶۸

رخ من نیلی از سیلی است ای سر

لبان تو چرا نیلی است ای سر

مگر چوب جفا بوسیده بابا

که خون بر روی او خشکیده بابا

تو از چوب جفا داری نشانه

مرا باشد نشان از تازیانه

ز تو دارم تمنا جان بابا

مرا با خود ببر در نزد زهرا

که گیرم در بغل مانند جانم

دهم من جای سیلی را نشانم

سینه زنی

از خرابه صدای بلبل آید (۲)

گوید ای عمه جان بوی گل آید

من یتیمم، من یتیمم، من یتیمم

سوی ویران روید با گل و لاله (۲)

از پی دیدن طفل سه ساله

من یتیمم، من یتیمم، من یتیمم

چشم خود واکن ای عمه سادات (۲)

فاطمه آمده بهر ملاقات

من يميم، من يميم، من يميم

ص: ١٦٩

زبانحال حضرت زینب علیهاالسلام خطاب به زن غسل دهنده

بیا تو ای زن غساله از طریق وفا

به این صغیره بده غسل از برای خدا

مکن خیال که او ز اهل روم و تاتار است

که غسل دادن او بر تو سخت دشوار است

سُرور سینه سلطان عالمین است این

رقیه دختر مظلومه حسین است این

مگو که از چه رخ همچو کهریا دارد

که داغ تشنگی دشت کربلا دارد

مگو که زخم به پایش چرا برون ز شمار

که روی خار مگیلان دویده در شب تار

جراحی که خود این طفل را به شانه بود

ز ضرب کعب نی و چوب و تازیانه بود

«جودی خراسانی»

شام رقیه

سحرگاهان بهر دیدن من در میان طبق آفتاب آمد

به دامانِ طفلِ کوچکِ خود، اندر آن دل شب رأس باب آمد

بیا عمّه آه و زاری کن، به مرگ من سوگواری کن

عمّه جان زینب، عمّه جان زینب

فرو ریزد مثل دُرّ گهر اشک چشم پدر روی دامانم

هم او گیرد بوسه از رخ من، من هم از لب او بوسه بستانم

ص: ۱۷۰

بیا عمّه آه و زاری کن، به مرگ من سوگواری کن

عمّه جان زینب، عمّه جان زینب

خداوندا پاره شد جگرم همراه پدرم می روم امشب

به تن امشب کهنه پیرهنم می شود کفنم عمه جان زینب

بیا عمّه آه و زاری کن، به مرگ من سوگواری کن

عمّه جان زینب، عمّه جان زینب

پس از رنج راه شام غم و آنهمه ستم و وادی صحرا

از این ویران با دو دیده تر می روم به برمادرم زهرا

بیا عمّه آه و زاری کن، به مرگ من سوگواری کن

عمّه جان زینب، عمّه جان زینب

[غلامرضا سازگار] (میثم)

چشم گریان

بیا بابا بین چشم ترم را

پرس از عمه حال مضطرم را

دلّم خواهد پدر جان بار دیگر

گذاری روی دامنّت سرم را

تو رفتی از برم باد خزان ریخت

ز طوفان غمت برگ و برم را

تو رفتی از برم سنگ ملامت

شکست از راه کین بال و پرّم را

تو رفتی و به سیلی سرخ کردند

رخ از برگ گل نازکترم را

ز ناقه من فتادم ای پدر جان

طلب کردم بیاری مادرم را

در آن صحرا ز کینه کرد دشمن

کیود از تازیانه پیکرم را

«ژولیده نیشابوری»

ص: ۱۷۱

سینه زنی - زنجیر زنی

بابا به قربانت شوم

در کجا بودی، در کجا بودی

از دخترت بابا چرا

تو جدا بودی، تو جدا بودی

بابا به قربانت شوم

در کجا بودی، در کجا بودی

خوش آمدی بابا در این

کنج ویرانه، کنج ویرانه

هستی ز حال ما پدر

با خبر یا نه، با خبر یا نه

بابا به قربانت شوم

در کجا بودی، در کجا بودی

بنشسته بر رخساره ات

خون و خاکستر، خون و خاکستر

تنها پدر جان آمدی

کو علی اکبر، کو علی اکبر

از دخترت بابا چرا

تو جدا بودی، تو جدا بودی

پشتم کی بود از کعب نی

شد بین بابا، شد بین بابا

افتادم از پشت شتر

بر زمین بابا، بر زمین بابا

از دختری بابا چرا

تو جدا بودی، تو جدا بودی

ای دختران شهر شام

پدرم آمد، پدرم آمد

امشب عزیز جان من

در برم آمد، در برم آمد

بابا به قربانت شوم

در کجا بودی، در کجا بودی

(محمد آزادگان «واصل»)

ص: ۱۷۲

زبانحال حضرت رقیه علیهاالسلام با حضرت زینب علیهاالسلام در خرابه

عمه جون بیا ببین، مهمون برامون اومده

یک سرِ غرقه به خون، تو غم‌سرامون اومده

بگو بچه‌ها دیگه گریه و زاری نکنید

از عزا بیرون بیاید، که بابامون اومده

مادرِ علی بیاد، سراغِ اکبر بگیره

اینکه توی طبق، از کربلامون اومده

بگو بچه‌ها بیان، پاهامونا نشون بدیم

اون که مرحم بذاره، به زخمِ پامون اومده

* * *

عاشق و معشوق خرابه نشین

به گوش آمد چو سوز ناله ات بر خویش لرزیدم

سرِ بی پیکرم را تا به بالینت کشانیدم

همیشه یاد مادر را برایم زنده می کردی

ولی راز شباهت هایتان را تازه فهمیدم

الهی جای لبها، خیزران بر چشم من می خورد

که امشب روی زیبای تو را نیلی نمی دیدم

* * *

آویختن سر امام حسین علیه السلام بر مناره مسجد جامع دمشق تا چهل روز

در «کامل» بهایی است که:

یزید دستور داد سر حسین علیه السلام و سرهای دیگر را که از اهل بیت و اصحابش بود بر دروازه های شهر به دار زدند؛ و در آن کتاب است که: سر حسین علیه السلام تا چهل روز بر مناره مسجد جامع دمشق آویخته بود و سرهای دیگر بر در مسجدها و دروازه های شهر و یک روز هم بر در خانه یزید. (۱)

سخن گفتن سر مطهر امام حسین علیه السلام در دمشق

شیخ راوندی از منهل بن عمرو روایت کرده: بخدا وقتی سر حسین علیه السلام را به دمشق آوردند، دیدم که مردی جلوی او سوره کهف را تلاوت می کرد تا رسید به این آیه: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا». (۲) آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!

آن سر به زبان فصیحی گفت: کشتن و حمل من از اصحاب کهف عجیب تر است. (۳)

مسلمان شدن و شهادت سفیر پادشاه روم به برکت سر مطهر امام حسین علیه السلام

از زین العابدین علیه السلام روایت شده که: چون سر حسین علیه السلام را برای یزید آوردند، مجالس می (شراب) خواری می گسترده و سر مقدس را می آورد و پیش خود می گذاشت و بر او می - شراب - خواری می کرد، یک روز ایلچی پادشاه روم که از اشراف و بزرگان روم بود در مجلس او حضور داشت؛ پرسید: ای پادشاه عرب، این سر از کیست؟ یزید گفت: تو را به این سر چه کار؟ گفت: من نزد پادشاه خودمان که برگردم از هر چیزی که دیدم از من

ص: ۱۷۴

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۸۵.

۲- . سوره کهف، آیه ۹.

۳- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۸۵.

می پرسد و دوست دارم او را به داستان او خبر دهم و صاحبش را بدانم تا در سرور و شادی تو شریک گردم. یزید گفت: این سرِ حسین بن علی بن ابی طالب است، آن رومی گفت: مادرش کیست؟ گفت: فاطمه دختر رسول خدا است، آن نصرانی گفت: اف بر تو و دینداری تو، دین من بهتر از دین شما است، پدر من از نواده های داود است و میان من و او پدران بسیاری است و نصاری به این واسطه مرا بزرگ می شمارند و از خاکِ پایم برای تبرک می برند که از نواده های داود است و شما پسرِ دخترِ پیغمبرِ خود را می کشید و یک مادر بیش فاصله ندارد، این چه دینداری است با شما؟... خدای تعالی به شما برکت ندهد و دینداریِ شما را نپذیرد؛ یزید گفت: این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند، چون نصرانی چنین فهمید گفت: می خواهی را بکشی؟ گفت: آری، گفت: بدان که من دیشب پیغمبر شما را در خواب دیدم و به من گفت: ای نصرانی، تو از اهل بهشتی، من از کلام او در عجب شدم و اکنون می گویم: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، سپس برجست و سرِ حسین علیه السلام را به سینه چسبانید و او را می بوسید تا کشته شد. (۱)

آویختن سر امام حسین علیه السلام بر درِ خانه یزید

حکایت شده که یزید دستور داد سر را بر درِ خانه او آویختند و اهل بیت را به خانه او آوردند، چون زنان حرم وارد خانه یزید شدند از آل معاویه و از آل ابی سفیان کسی نبود که با گریه و شیون و نوحه بر حسین علیه السلام جلوی آنها نیامد، همه جامه های زیبا و زیور خود را دور انداختند و سه روز ماتم برپا کردند و گفته اند که منزلهایی برای زنان حرم در دمشق خالی کردند و همه زنان

ص: ۱۷۵

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۸۷.

هاشمی نسب و قرشی تا هفت روز سوگواری کردند.

در «ارشاد» است که دستور رسید زنان حرم با برادر خود، امام بیمار در یک خانه ای پهلوی خانه یزید باشند و چند روز در آنجا ماندند. در «کامل بهایی» است که: چون زنان حرم وارد شدند، زنان آل ابی سفیان جلوی آنها آمدند و دست و پای دختران رسول الله را بوسیدند و تا سه روز نوحه و گریه کردند؛ هند، زن یزید سر برهنه کرد و جامه ها درید و پرده را برکنار زد و پای برهنه در مجلس یزید دوید و گفت: ای یزید، تو دستور دادی سر حسین علیه السلام را بر در خانه بالای نیزه زنند؟ یزید که تاجی مکلل به دُر و یاقوت و گوهری پُر بها بر سر داشت، چون زنش را به این وضع دید، از جا پرید و او را پوشانید و گفت: ای هند، عفو کن و بر پسر دختر رسول خدا گریه کن.

در روایت دیگر است که: هند زوجه یزید دختر عبدالله بن عامر بن کرز پیش از آن، همسر حسین علیه السلام بوده است و در مجلس عمومی نزد یزید دوید و گفت: ای یزید، سر پسر فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آستان خانه ام به دار است؟! یزید بر جست و او را پوشانید و گفت: آری، ای هند بر او شیون کن و بر پسر دختر رسول الله فغان آور، همه قریش گریه کنند، ابن زیاد بر او شتاب کرد و او را کشت، خدا او را بکشد. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - هند همسر یزید لعین و سر سید الشهداء علیه السلام

در یکی از روزهایی که اهل بیت علیهم السلام در شام بودند، یزید حکم کرده بود که سر مبارک سید الشهداء علیه السلام را بر در خانه اش آویزان کنند، وقتی که هند زن او از این قضیه مطلع شد با سر بی چادر به مجلس عام یزید آمد و گفت: ای

ص: ۱۷۶

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۸۸.

زید آیا سر حسین پسر فاطمه را بر در خانه ات آویزان کرده ای؟ یزید که زنش را به آن حالت دید برخاست و ردای نحسش را بر سر عیالش انداخت، گفت به خانه برگرد و در خانه ات بنشین و بر حسین علیه السلام گریه کن، بعد دستور داد سر مقدس سید الشهداء را پائین آوردند، بعد گفت: خدا لعنت کند ابن زیاد پسر مرجانه را که حسین را کشت (آن ملعون خواست تقصیر را به گردن ابن زیاد بیندازد) حالا ببینید مظلومیت آقا ابا عبدالله علیه السلام چقدر بوده که حتی زن یزید هم به یزید برخاش می کند و می گوید چرا سر پسر پیغمبر را به درب خانه ات آویزان می کنی؟ (۱)

تقاضای امام سجاد علیه السلام برای دیدن سر پدر هنگام حرکت به مدینه

از یافعی نقل شده است که حافظ ابو علاء همدانی گفته که: چون سر حسین علیه السلام را نزد یزید بردند، آن را به مدینه فرستاد و جمعی از موالیان بنی هاشم را خواست و جمعی از موالی بنی سفیان را با آنها پیوست و حرم حسین علیه السلام و باقیمانده خانانش را با آنها فرستاد و همه وسائل را برای آنها آماده کرد و هر حاجتی خواستند، دستور انجام آن را صادر کرد.

در «ملهوف» است که: به علی بن الحسین علیه السلام گفت: سه حاجتی که وعده انجام آن را داده ام بیان کن، فرمود: اول آنکه روی آقا و مولا و پدرم را به من بنمایی تا از آن توشه بگیرم، دوم آنکه آنچه از اموال و اثاث ما برده اند به ما رد کنی، و سوم آنکه اگر می خواهی مرا بکشی، با این زنان کسی را بفرستی که آنها را به حرم جدشان برگرداند؛ گفت: اما روی پدرت را هرگز نخواهی دید و من از قتل تو گذشت کردم و زنان را جز خودت کسی به مدینه نبرد، و اما آنچه

ص: ۱۷۷

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۵۳.

از شما برده اند من چند برابر بهای آن را به شما می دهم، فرمود: ما چشمی به مال تو نداریم و بر خودت فراوان باد، آنچه را از ما برده اند برای آن خواستم که دست ریس فاطمه علیهاالسلام دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مقنعه و گلوبند و پیراهن وی در میان آنها است، دستور داد آنها را ردّ کردند و دوپست اشرفی هم از مال خود بر آنها افزود و زین العابدین علیه السلام اشرفی ها را گرفت و به فقرا تقسیم کرد و

یزید دستور داد اسیران اهل بیت را به مدینه الرسول برگردانند.^(۱)

روضه اول حاج شیخ جعفر شوشتی - مصیبت‌های مختلف سر مبارک ابا عبدالله الحسین علیه السلام یکی از مصیبت‌های حضرت ابا عبدالله علیه السلام مصیبت دفن ابا عبدالله علیه السلام است هر متوفا و مرده ای را دفن می کنند، حتی ابن سعد ملعون پس از واقعه جانگداز عاشورا یک روز در بیابان کربلا توقف کرد و اجساد نحس کشتگان سپاه خود را به خاک سپرد اما حضرت ابا عبدالله علیه السلام را بعوض دفن در زمین از زمین بلند کردند یعنی سر مقدّسش را (که اصل بدن انسان سر اوست و تا سر دفن نشود اگر بدن دفن شده باشد دفن کامل انجام نشده است) به نیزه کردند اما به این هم اکتفا نکردند، سر را به نیزه کردند علاوه بر آن به درختی در کوفه آویزان کردند، در مسیر کوفه و در کوفه بسوی آن سر مبارک سنگ پرتاب می کردند، بعلاوه در جلو دیدگان این سر، اطفال و یتیمان او را سیلی و تازیانه می زدند و زینب را در غل و زنجیر با تازیانه اسارت می بردند. اذیت‌های دیگر نیز به این سر مبارک وارد شد، آن را به دربار ابن زیاد حرام زاده بردند، در دروازه شام آویزان کردند و به مجلس یزید بردند، مصیبت بزرگتری که در

ص: ۱۷۸

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۹۳.

شام بر این سر مبارک وارد شد که از زدن خیزران بر لب و دندان مبارکش بزرگتر بود حاضر شدن این سر، بارها و بارها در مجالسی بود که یزید برای خود شراب می طلبید تا جایی که نقل شده است یزید شراب می خورد و ته پیاله های شراب خود را به قصد جسارت به سر مبارک مظلوم کربلا در کنار طشت طلایی که سر امام در آن بود می ریخت. (۱)

روضه دوم حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبت‌های مختلف سر مبارک امام حسین علیه السلام

در روایت است که اگر کسی کمک و یاری دفن و کفن و مشایعت و تشییع مؤمنی را بکند در قبر به آن مؤمن خطاب می رسد اوّل لطف و رحمتی که بتو ای بنده مؤمن خود میکنم این است که همه تشییع کنندگان و زحمت کشهای کفن و دفن تو را بتو می بخشم و بواسطه تو آنها را می آمرزم، حالا بیائید برای تقرب به خدا یک مؤمنی (بلکه امام مؤمنین و سید شهدای عالم از اول تا آخر) را دفن و کفن کنیم، بیاید حسین را امشب ما دفن و کفن کنیم میان مردم مشهور است که جسد ابا عبدالله علیه السلام سه روز بر روی زمین گرم کربلا افتاده بود، اما من می گویم بدن مبارک آقا چهل شبانه روز بی کفن و دفن مانده بود چون که عمده اعضای بدن سر انسان است تا سر یک میت دفن نشود دفن کامل آن بر بدن انجام نگرفته است (هر وقت سر بدن ملحق شد در کنار بدن دفن شد دفن کامل صورت گرفته است) حالا بعضی می گویند: این سر در کنار حضرت امیر در نجف دفن شد، بعضی می گویند در شام دفن شد، بعضی می گویند سر مبارک در مصر دفن شد، اما در تاریخ از قول کسی که موکل سر آقا بوده (یعنی نیزه دار سر ابا عبدالله علیه السلام) نقل می کنند که ناگاه صورت نورانی

ص: ۱۷۹

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۴۴.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در نظرم آمد، آن سر مبارک از سر نیزه خم شد در آغوش پیغمبر قرار و آرام گرفت و از سر نیزه غائب شد، حالا بیائید با هم به کمک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برویم و این سر را دفن کنیم.

این سر تابوت لازم ندارد، چون خودش چند تابوت دارد، یکی تابوت طشت طلائی است که سر مبارک در آن جا گرفته بود، در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید علیه اللعنه تابوت دیگری هم دارد و آن سر نیزه است، کفن هم نمی خواهد چون وقتی بدن ابا عبدالله علیه السلام را عریان کردند خداوند عالم نوری را بر بدن حسین علیه السلام قرار داد که آن بدن عریان دیده نشود. حالا سر ابا عبدالله علیه السلام هم کفن پوش آن نور شده دیگر کفنی نمی خواهد. یک مرد شامی نقل می کند در غرفه نشسته بودم دیدم جلوی چشمانم نوری ساطع شد و به آسمان پرتو افکن شد، دیدم این نور از سر بریده ای است که بر نیزه کرده بودند، راهب نصرانی هم می گفت، در میان خیل اسرا چشمم به سری نورانی افتاد و او را به صومعه خودم بردم و یک شب با او مناجات کردم، آن سر را با مشک و عنبر و کافور شستم بدست او اسلام آوردم و مسلمان شدم. آن سر می گفت: ای راهب نصرانی من حسین فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر آخر الزمان هستم، شاید می فرمود، مرا امت پیغمبرم با لب تشنه شهید کردند و سرم را از قفا جدا کردند و الان بهمراه اهل بیت اسیرم به کوفه می برند، خوب حالا غسل این سر مانده به چه آبی او را غسل بدهیم بیائید با اشک چشمانمان و با خون دلمان این سر را شستشو بکنیم و غسل بدهیم حالا کجا دفن کنیم، بیائید همه با هم سر مبارک ابا عبدالله علیه السلام را دفن باطنی و معنوی کنیم و آن را در دل و قلب خودمان جا دهیم تا انشاء الله همیشه دل ما داغدار و محزون مصائب ابا عبدالله باشد. (۱)

ص: ۱۸۰

فصل ششم: مشاهد رأس الحسين عليه السلام

اشاره

ص: ۱۸۱

صفحه سفید

ص: ۱۸۲

اما زیارتگاه «حماه» در بعضی کتب از برخی ارباب مقاتل نقل شده است که گفت:

من در سفر حج به «حماه» رسیدم و میان باغات آنجا به مسجدی برخوردم که آن را «مسجد الحسین» می خواندند؛ گوید: وارد مسجد شدم و در یکی از ساختمانهایش پرده ای به دیوار آویخته بود، پرده را بالا زدم و پشت آن سنگ مورّبی نصب بود که جای گردنی بر آن فرو رفتگی داشت و خون خشکی در آن نمایان بود، از یکی از خادمان مسجد پرسیدم: این سنگ و این اثر خون چیست؟ گفت: این سنگی است که حاملین سر حسین علیه السلام به شام، آن سر را روی آن نهاده اند و نقش گرفته است... الخ. (۱).

مشهد رأس الحسین علیه السلام - مسجد حنّانه - در شمال نجف

در پشت کوفه نزد قائم الغری مسجدی است به نام مسجد «حنّانه» که زیارت حسین علیه السلام به مناسبت آنکه سرش را در آنجا نهادند مستحب است. این مسجد در شمال نجف قرار دارد و در کنارش الثویه قرار دارد که مدفن یاران خاص علی علیه السلام است. مسجد حنّانه در مقابل دانشگاه نجف (جامعه النجف) می باشد و بین راه نجف و کوفه واقع است که البته به نجف نزدیکتر است.

ص: ۱۸۳

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۹.

مفید و سید و شهید در باب زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته اند: چون به علم که حنا نه است رسیدی آنجا دو رکعت نماز بخوان؛ محمد بن ابی عمیر، از مفضل بن عمر روایت کرده که: امام صادق علیه السلام به ستون خم راه غری گذشت و در آنجا دو رکعت نماز خواند، به او گفتند: این چه نمازی است؟ فرمود: اینجا موضع سر جدم حسین علیه السلام است، چون از کربلا آمدند آن را در اینجا نهادند و از اینجا نزد عید الله لعین بردند. (۱)

رأس الحسین علیه السلام در دمشق

به فرمان یزید سر مبارک امام حسین علیه السلام را از مجلس بیرون برده و به همراه سایر سرهای شهداء سه روز بر باب القصر آویزان کردند. (۲)

پس از آن مدت، سر مبارک امام حسین علیه السلام را پایین آورده و در گوشه شمال شرقی مسجد در اطاقکی قرار دادند. این سر چند روز در این مکان قرار داشت. بعدها در آن جا بقعه ای بیاد بود این حادثه غم انگیز ساختند که به «رأس الحسین علیه السلام» مشهور شد. (۳)

این مکان پس از محراب و مسجد «امام زین العابدین علیه السلام» در داخل اطاقی به ابعاد ۳×۴ قرار دارد و در جدار داخلی گنبد آن اسامی ائمه علیهم السلام نقش بسته است. در داخل شبستان مقام امام سجاد علیه السلام محفظه ای از نقره و بسیار کوچک به اندازه سر یک انسان در داخل دیوار به یاد محل قرار دادن سر مبارک حضرت جاسازی شده است. در سمت چپ این محفظه نقره ای، شبستان و یا اطاقی که از آن یاد کردیم به وسیله دری آهنین جدا می شود. در

ص: ۱۸۴

-
- ۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۹.
 - ۲- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه بنقل از مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲، ص ۷۵.
 - ۳- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه بنقل از نهاییه الارب فی متون الارب، نویری ترجمه دامغانی، ج ۷، ص ۲۰۳.

سمت چپ آن ضریحی کوچک از نقره و بصورت مستطیل به ابعاد ۱×۵/۱ متی می باشد. داخل این مکان یا ضریح، پایه ای مستقر شده و بالای آن چیزی به شکل سر با پوشش قرمز رنگ که گویا از چوب و یا سنگ ساخته اند قرار داده شده است.

مشهد الحسین علیه السلام در حلب

یکی از اماکنی که نزد شیعه اهمیت بسزایی دارد، «مسجد الحسین علیه السلام» یا «مسجد النقطه» است. این مکان یادآور خاطره تلخی در تاریخ تشیع است. هنگامی که کاروان اسرا و سرهای شهدای کربلا از سرزمین عراق به منطقه شمالی شام یعنی حلب رسیدند، در کنار تپه یا کوهی به نام جوشن - در غرب حلب - کاروان یک شب متوقف شد تا لختی بیاساید و دوباره حرکت به سوی دمشق را صبحگاهان از سر گیرد. نگهبانان و حاملان سرهای مقدس نیز به استراحت نشستند و سر مبارک امام حسین علیه السلام را بر صخره ای قرار دادند. هنگام طلوع آفتاب که سر مقدس را برداشتند، چند قطره ای خون بر این صخره یا سنگ جاری گشته بود. پس از حرکت کاروان، مردم حلب از این مسأله خبر یافته و اطراف آن قطرات خون، جمع شده و به عزاداری و شیون وزاری بر کشتگان کربلا و نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرداختند.

بر اساس روایات شیعه، همه ساله در روز عاشورا آن خون بر سنگ می جوشید و توجه بسیاری از مردم شام را بخود جلب کرده بود تا اینکه عبد الملک بن مروان اموی دستور انتقال سنگ را از آن نقطه داد و از آن پس اثری از آن دیده نشد. بعدها سیف الدوله حمدانی شیعه بر مکان آن سنگ، حجره و جامعی ساخت و آن را مسجد النقطه نامید. (۱) مشهد الحسین علیه السلام امروزه در

ص: ۱۸۵

۱- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، بنقل از مقتل الحسین، عبد الرزاق مقرر، ص ۴۴۴.

شهر حلب معروف و مورد زیارت اهالی و زائران حضرت زینب علیهاالسلام - که از طریق ترکیه و مرز زمینی به سوریه می روند - قرار دارد. محل مسجد الحسین علیه السلام اکنون به «حیّ الانصاری» مشهور و سمت پل هوایی است. تپه جوشن نیز به رغم اینکه خانه های متعددی بر فراز آن ساخته شده است ولی همچنان باقی است. مکان مشهد الحسین علیه السلام سمت راست خیابان اصلی و حدود پنجاه متر بالاتر از آن است که صحن بزرگی داشته و بر در ورودی، نام این مکان بر روی سنگی حجاری شده است. در انتهای صحن و حیاط در دیگری است که به داخل شبستان و محل اصلی مشهد مرتبط است، بر در ورودی آن کتیبه ای به خط کوفی است که بر آن نوشته شده است «هذا مقام و مشهد الحسین علیه السلام» و پایین آن نیز نام سیف الدوله حمدانی به عنوان سازنده این بنا به چشم می خورد. پس از ورود، به شبستان دیگری می رسیم که در انتهای آن ایوانی قرار دارد و کنار آن ضریحی کوچک به ابعاد ۱×۵/۱ متر و به رنگ زرد دیده می شود. در داخل آن سنگی بر روی استوانه ای قرار داده شده و این جا همان مکانی است که سر مقدس امام حسین علیه السلام در آن روز بر آن گذاشته شده و قطره هایی از خون بر آن ریخته است. هر چند که رنگ قسمتی از سنگ متمایل به قرمز شبیه خون است ولی چنانچه گفته شده سنگ مذکور به وسیله ولید بن عبد الملک از آن جا برداشته شده است. نویسنده کتاب «حلب والتشیع» می نویسد سنگ مزبور به مشهد الطرح یعنی مشهد المحسن منتقل شده است. بنای مشهد الحسین در سال ۳۵۰ هجری بوسیله سیف الدوله است. (۱)

ص: ۱۸۶

۱- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماک-ن زیارتی و س-یاحتی س-وریه، به نقل از کتاب حلب والتش-یع، ابراهیم نصرالله، ص ۳۱.

فصل هفتم: اقوال در محل دفن رأس الحسين عليه السلام

اشاره

ص: ۱۸۷

صفحه سفید

ص: ۱۸۸

اقوال در محل دفن رأس الحسین علیه السلام

اقوال در محل دفن سر امام حسین علیه السلام مختلف است سبط در «تذکره» گفته: درباره آن پنج قول است.

۱- دفن در کربلا ۲- دفن در مدینه نزد قبر مادرش ۳- در دمشق ۴- در مسجد رقه ۵- در قاهره. (۱)

کربلا - الحاق سر مقدس امام حسین علیه السلام به بدن

سید رحمه الله گوید: راجع به سر حسین

علیه السلام روایت شده که به کربلا برگردانیدند

و به تن شریفش پیوستند و عمل طایفه شیعه بر این پایه استوار است.

مشهور نزد علمای امامیه این است که با تن شریف بوسیله امام چهارم دفن شده است.

ابن شهر آشوب گوید: سید مرتضی در یکی از رساله های خود گفته: سر حسین علیه السلام از شام به کربلا برگردانیده شد و به بدن پیوست و طوسی زیارت اربعین را از اینجا دانسته و در «تاریخ حبیب السیر» است که: یزید همه

ص: ۱۸۹

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۹۵.

سرهای شهدا را به علی بن الحسین علیه السلام داد و آن حضرت روز بیستم صفر آنها

را به بدنهای ملحق کرد و به مدینه متوجه شد و گفته: این اصح روایات در مدفن سر است. (۱)

نجف اشرف در کنار بدن حضرت علی علیه السلام

بعضی از مورخان شیعه معتقدند که در کنار بدن حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف مدفون شده و لذا در بالای سر امام علی علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام سفارش شده است. (۲)

مدینه در بقیع

جمعی گویند: یزید سر امام حسین علیه السلام را نزد عمرو بن سعید بن عاص عامل مدینه فرستاد و عمرو گفت: کاش آن را برایم نمی فرستاد و دستور داد در بقیع دفن شد.

دمشق در باب الفردیس

کسانی چون ابن جوزی، ابن ایاس، قلقشندی، مقریزی و سایر مورخان اهل سنت گفته اند سر امام حسین علیه السلام در خزانه یزید بود تا منصور بن جمهور آن را گشود و سر را در سبد سرخی یافت که هنوز اثر خضاب سیاه رنگی در آن بود و آن را در «باب الفردیس» دمشق دفن کرد.

ص: ۱۹۰

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۹۵.

۲- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه به نقل از مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۸.

دمشق در قبرستان باب الصغیر

روایت دیگری حاکی است که سر مبارک تا دوران سلیمان بن عبدالملک در خزانه بنی امیه بود و او دستور داد سر را آوردند و پس از معطر ساختن، پنج پارچه کفن دیبا بر آن پوشانید و با جمعی از اصحاب خود بر آن نماز خواند و در قبرستان مسلمانان (احتمالاً باب الصغیر) بخاک سپردند. پس از آنکه عمر بن عبد العزیز به خلافت رسید از محل دفن سر جو یا شد و آن محل را شکافت و سر را برداشت و کسی نمی داند چه کرد، بعضی معتقدند به کربلا فرستاد تا در کنار بدن مطهر بخاک سپرده شود. (۱)

فلسطین در عسقلان

سلیمان بن عبدالملک اموی سر مقدس را در مقابر مسلمین ولی نه در دمشق بلکه در عسقلان فلسطین دفن کرد، چون حدس می زد که اگر در شام دفن شود، برای مدفن سر امام در آینده روزی شأنی بروز کند و نمی خواست این شأن در دمشق باشد فلذا او را تا عسقلان بدور کرد و در سال ۵۴۸ فاطمین سر مقدس را از محل دفنش در عسقلان به محل فعلی در قاهره بردند... (۲)

مصر در قاهره - مقام رأس الحسین علیه السلام

برخی مورخان اهل سنت گفته اند سر مبارک در خزانه یزید بود سپس او را کفن کرده و در باب الفرادیس (تزدیک حرم حضرت رقیه) بخاک سپردند.

ص: ۱۹۱

۱- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، بنقل از نویری، نهاییه الارب فی متون الارب، ج ۷، ص ۲۰۸.

۲- . شهرستانی، تاریخچه عزاداری حسینی، ص ۱۳۶.

بعدها خلفای فاطمی آن را از باب الفردایس به عسقلان مصر و سپس در سال

۵۴۸ به قاهره منتقل و در قصر زمرد بخاک سپردند که اکنون مقام رأس الحسین در آنجا معروف است. (۱)

ص: ۱۹۲

۱- . قاندان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، بنقل از مراقده اهل بیت بالقاهره، محمد زکی ابراهیم، ص ۲۷.

فصل هشتم: مصائب رؤوس الشُّهدا

اشاره

ص: ۱۹۳

صفحه سفید

ص: ۱۹۴

اشاره

ابن زیاد به «بکر بن حرمان» دستور داد که آنحضرت را بالای قصر ببرد و به قتل برساند، بکر بن حرمان، مسلم را بالای قصر می برد، مسلم علیه السلام تسبیح و ذکر خدا می گفت و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می فرستاد و می گفت: خدایا خودت بین ما و این گروه حکم کن. بکر بن حرمان که ضربت سختی از مسلم علیه السلام خورده بود و کینه مسلم علیه السلام را در دل داشت آنحضرت را بالای قصر برد، و او را از بالای قصر به طرف زمین سرازیر کرد و گردنش را زد، سر مقدّسش جدا گردید، سرش را به زمین انداخت و سپس بدنش را از بالا- به سوی زمین افکند و با این کیفیت جانخراش آنحضرت را شهید کرد. (۱)

سینه زنی

اهل کوفه بسته اند

در به روی میهمان

مسلم بشکسته دل

بی کس و تنها بُود

دیده گریان از غمش

زاده زهرا بُود

از در و دیوار بام

در میان کوچه ها

ص: ۱۹۵

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از اللّهُوف، ص ۵۸؛ اعلام الوری، ص ۲۲۶.

میخورد بر پیکرش

آتش سنگ و جفا

لحظه آخر کند

رو بسوی کربلا

گوید ای مولای من

جان کنم بهرت فدا

شد سرش از تن جدا

نایب خون خدا

می دهد از دل ندا

یا حسین کوفه میا

فرستادن سر مسلم و هانی برای یزید

ابن زیاد سر بریده مسلم علیه السلام و هانی را برای یزید فرستاد، و جریان را در ضمن نامه ای برای یزید نوشت و برای او فرستاد. یزید در پاسخ، از ابن زیاد تشکر کرد و به او دستور اکید داد که برای مقابله باحسین و یارانش آماده گردد... و نیز نقل شده: یزید دستور داد سر بریده آن دو بزرگوار را در بالای دروازه دمشق، آویزان کردند. «وَأَنْفَعَدَ الرَّأْسَيْنِ إِلَى يَزِيدَ، فَنَصَبَهُمَا فِي دَرَبٍ مِنْ

دَمِشْقٍ» (۱)

جدا کردن سر دو طفلان مسلم و بردن آن دو سر به قصر ابن زیاد

حارث متوجه کودکان گردید، آنها گریه می کردند و می لرزیدند، گفتند: به ما مهلت بده دو رکعت نماز بخوانیم (طبق نقلی) به آنها مهلت نداد، خواست برادر بزرگتر (محمد) را بکشد، ابراهیم خود را به جلو شمشیر او افکند، خواست ابراهیم را بکشد، محمد خود را به جلو شمشیر انداخت، سر انجام شمشیر بر گردن محمد زد و سرش را از بدنش جدا نمود و جسد او را به آب

١- . محمدى اشتهاردى، محمد، سو گنامه آل محمد صلى الله عليه و آله وسلم؛ مقتل الحسين مقرر، ص ١٨٧.

فرات انداخت، برادر کوچک برخواست و سر برادر را بدست گرفت و آن را می بوسید، حارث به سوی او متوجه شد و سر را از او گرفت و شمشیر بر گردن او زد، سر او نیز از بدن جدا شد، جسد او را نیز به آب افکند، سرها را در توبره خود نهاد و با شتاب به قصر فرمانداری نزد ابن زیاد برد، سرها را نزد او گذاشت.

ابن زیاد گفت: این سرها از آن کیست؟ حارث گفت: سرهای دشمنان تو است، به آنها دست یافتم و کشتم و سرشان را نزد تو آوردم تا به وعده خود (جایزه) وفا کنی و پاداش جزیل مرا بدهی.

ابن زیاد گفت: کدام دشمنانم؟ حارث گفت: پسران مسلم علیه السلام هستند.

ابن زیاد دستور داد سرها را شستند و پاکیزه نمودند و در میان طبق جلو او گذاردند، سپس ابن زیاد به حارث گفت: «وای بر تو، آیا از خدا ترسیدی که دو کودک بی گناه را کشتی...».

آنگاه ابن زیاد به ندیم خود بنام «مقاتل» که از محبین اهل بیت علیهم السلام بود گفت: این ملعون بدون اجازه من این دو کودک را کشته است او را به همان مکانی که آنها را کشته بپر و بهر نحوی که خودت می خواهی او را بکش. مقاتل از این مأموریت بسیار خوشحال شد، شانه های حارث را محکم بست، و با پای برهنه و سر برهنه در کوچه های کوفه او را عبور می داد، و سرهای نازنین طفلان مسلم علیه السلام نیز همراهش بود، و در کوچه ها و جاده ها فریاد می زد:

«أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا قَاتِلُ الصَّيِّئِينَ». ای مردم، این شخص کودکان مسلم را کشته است. مردم گریه می کردند و حارث را لعنت می نمودند، جمعیت بسیار جمع شدند و با هم کنار آب فرات آمدند، ناگاه در آنجا دو جنازه غلام و پسر جوان و همسر مجروح و کتک خورده حارث را دیدند و از بی رحمی و

خباثت حارث تعجب کردند. حارث به مقاتل گفت: ده هزار دینار به تو می دهم، مرا آزاد کن.

مقاتل گفت: سوگند به خدا اگر همه اموال دنیا مال تو باشد و به من بدهی، تو را آزاد نمی کنم، و من با کشتن تو خواهان بهشت هستم، آنگاه دستها و پاهای حارث را قطع کرد و به آب انداخت، چشم و گوش و شکمش را درید، سپس مردم لاشه ناپاک او را به آتش کشیدند... (۱).

انداختن سر وهب را، به سوی لشکر امام حسین علیه السلام

وهب همچنان جنگید تا او را اسیر کرده نزد عمر سعد آوردند، عمر سعد که صلابت و دلاوری او را دیده بود، به او گفت: «ما أَشَدَّ صَوْلَتَكَ» چقدر صولت و رشادت سختی داری!

سپس دستور داد گردنش را زدند، و سر بریده اش را به سوی لشکر امام حسین علیه السلام انداختند. مادرش قمر، سر او را گرفت و به آغوش کشید و خون صورتش را پاک کرد، و گفت: حمد و سپاس خداوندی را که با شهادت تو، روی مرا سفید کرد.

سپس سر بریده فرزندش را به سوی دشمن انداخت (یعنی متاعی را که در راه خدا دادم پس نمی گیرم).

وهب هنگام شهادت ۲۵ سال داشت، او و خانواده اش (هانیه) در روز عاشورا ده روز بود که به اسلام گرویده بودند و در پیکر وهب اثر هفتاد ضربه شمشیر و نیزه و تیر دیده می شد. (۲).

ص: ۱۹۸

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۷۲.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۸.

سر مجروح حرّ بن یزید ریاحی و دستمال امام حسین علیه السلام

حرّ با شجاعتی بی بدیل با دشمن جنگید و بسیاری از آنها را به خاک هلاکت افکند، تا اینکه اسب او ناتوان گشت، او پیاده شد و به جنگ ادامه داد، پس از کشتن چهل و چند نفر به زمین افتاد، یاران امام پیکر به خون طپیده او را که هنوز رمقی داشت به حضور امام آوردند، امام خون صورت حرّ را پاک می کرد و می فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَيَمَّتْكَ أُمَّكَ وَأَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ». تو آزادی همانگونه که مادرت تو را آزاد نامید، تو در دنیا و آخرت آزاد هستی. (۱)

نقل شده: امام حسین علیه السلام دید از سر مجروح حرّ خون جاری است، با دستمال خود سر او را بست، و او را با همان دستمال دفن کردند. (۲)

پرتاب کردن سر عمرو بن جناده به سوی لشکر امام حسین علیه السلام

عمرو بن جناده که پسری ۲۱ ساله بود و مادرش نیز در کربلا بود و پدرش جناده بن حارث انصاری قبل از او به شهادت رسید، به میدان تاخت، امام حسین علیه السلام او را شناخت، فرمود: این جوان است و پدرش کشته شده شاید مادرش راضی نباشد، عمرو گفت: «مادرم به من امر کرده که با دشمن بجنگم» او به دشمن حمله کرد و همچنان جنگید تا به شهادت رسید، دشمن سرش را از بدن جدا کرد و آن را به سوی لشکر حسین علیه السلام پرتاب نمود، مادرش آن سر را برداشت و خطاب به او گفت:

ص: ۱۹۹

- ۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از بحار، ج ۴۵، ص ۱۴ و ۱۵.
- ۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبّین، ج ۱، ص ۳۶۸، بحار، ج ۴۵، ص ۱۴.

أَحْسَنْتَ يَا بُنَيَّ يَا سُورَ قَلْبِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي.

«آفرین ای پسر من و ای شادی قلبم و ای نور چشمم».

سپس آن سر را به سوی دشمن افکند (یعنی ما متاعی را که در راه دوست می دهیم پس نمی گیریم) آنگاه عمود خیمه خود را بدست گرفت و به نقلی شمشیری بدست گرفت و به دشمن حمله کرد و دو نفر از دشمن را کشت. امام حسین علیه السلام او را به خیمه اش برگردانید و برای او دعا کرد. (۱)

یادی از سر مطهر حضرت علی اکبر علیه السلام در زیارتی بنقل از امام صادق علیه السلام

در زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پدر و مادرم قربان سر بریده و کشته ای بی جرم؛ پدر و مادرم قربان خونت که تا نزد حیب خدا بالا رفت، و پدر و مادرم قربانت که در برابر پدر به میدان شتافتی و او تو را در راه خدا داد و بر تو می گریست و دلش بر تو می سوخت و خونت را تا دل آسمان می پاشید و قطره ای از آن بر نمی گشت و ناله اش برای تو خاموش نمی شد». (۲)

جدا شدن سر حضرت علی اصغر علیه السلام با تیر سه شعبه

مادرش رباب دختر امرء القیس بن عدی، دختر هند الهنود است.

سید رحمه الله گوید: چون حسین علیه السلام کشته های جوانان و دوستان خود را دید و دل بر شهادت نهاد و فریاد زد:

ص: ۲۰۰

۱- . محمّدی اشتهاردی، محمّد، سوگنامه آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از بحار، ج ۴۵، ص ۲۷ - ۲۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲.

۲- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۳۹۲.

آیا کسی هست از حرم رسول خدا دفاع کند؟

آیا یگانه پرستی هست که از خدا درباره ما بترسد؟

آیا دادرسی هست که برای خدا به داد ما برسد؟

آیا کسی به امید آنچه نزد خدا است به ما کمک می دهد؟

آواز زنان به ناله بلند شد و او جلوی در خیمه آمد و به زینب گفت: کودکِ صغیرم را بده و داعش کنم، او را گرفت و سر خم کرد تا ببوسدش؛ حرمله بن کاهل اسدی تیر انداخت و بر گلوی آن طفل رسید و سر او را برید. شاعر خوش تعبیر کرده:

چه خم شد تا ببوسد طفل خود را

گلویش تیر پیش از وی ببوسد

به زینب فرمود: او را بگیر، کف را از خونش پر کرد و به آسمان پاشید و گفت: چون خدا ناظر است، هر مصیبتی بر من آسان است.

شیخ مفید درباره شیرخوار گفته است: حسین علیه السلام جلوی خیمه ها نشست و پسرش عبدالله بن حسین را که طفل بود نزد او آوردند و مردی از بنی اسد او را با تیری ذبح کرد.

ازدی گفت: عقبه بن بشیر اسدی از امام پنجم علیه السلام روایت کرد که فرمود: ای بنی اسد، ما در میان شما خونی داریم، گفتم: ای ابوجعفر، مرا در آن چه گناهی است؟ آن خون، کدام است؟ فرمود: کودکی از حسین علیه السلام را نزد او آوردند و در دامنش نهادند، یکی از شما بنی اسد تیری زد و او را سر برید، حسین علیه السلام خونش را گرفت و چون دو کفش پر شد، آن را به زمین ریخت، سپس فرمود: بار خدایا، اگر نصرت از آسمان را بر ما بستی، عوضِ بهتری به ما بده و از این ستمکاران انتقام ما را بکش.

سبط در «تذکره» از هشام بن محمد کلبی روایت کرده که: چون حسین علیه السلام

دید بر کشتن او اصرار دارند، قرآنی بر گرفت و آن را گشود و بر سر نهاد و فریاد کشید: حَکَمَ میان من و شما قرآن و جَدَم رسول خدا است، ای مردم، برای چه خونم را حلال می دانید؟... حسین علیه السلام رو بر گردانید و دید طفلش از تشنگی گریان است، او را به دست گرفت، گفت: ای مردم، اگر به من رحم نمی کنید، به این طفل رحم کنید؛ مردی تیری زد و آن طفل را سربرید، حسین علیه السلام گریست و فرمود: خدایا، میان ما و مردمی که ما را دعوت کردند تا نصرت کنند و به عوض، ما را کشتند حَکَم باش؛ از فراز آسمان به او آواز رسید که او را واگذار که دایه ای در بهشت دارد.

ابن نما گوید: او را برداشت با کشتگان اهل بیت گذاشت.

محمد بن طلحه در «مطالب السؤل» گفته است به نقل از کتاب «فتوح» که: حسین علیه السلام پسر صغیری داشت و تیری به او رسید و او را کشت و با شمشیر گوری برای او کند و بر او نماز خواند و او را به خاک سپرد.

در «احتجاج» گوید: چون تنها شد و جز پسرش امام چهارم علیه السلام شیر خوار دیگری به نام عبدالله از او نماند، آن طفل را گرفت وداع کند، تیری آمد و در گلوی آن شیرخوار نشست و او را کشت و از اسب پیاده شد و با غلاف شمشیر گودی کند، او را خون آلود زیر ریگها دفن کرد. (۱)

به نظر قاصر نگارنده آنچه از گفتار گوناگون که در کتابهای مقاتل آمده استفاده می شود که در روز عاشورا دو کودک شیرخوار به شهادت رسیده اند.

۱ - عبدالله رضیع که در همان روز عاشورا به دنیا آمد و نام مادرش اُم اسحاق دختر طلحه بن عبدالله بود.

ص: ۲۰۲

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۴۴۰ - ۴۴۳.

۲ - علی اصغر (طفل شش ماهه) که مادرش رباب دختر امرءالقیس بوده

است. (۱) و علی اصغر با سکینه از جانب مادر نیز برادر و خواهر بودند.

و در کتاب منتخب التواریخ نقل شده: در یکی از زیارات عاشورا آمده: وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْأَصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ.

«و سلام بر فرزند تو علی اصغر که در مورد او مصیبت سختی بر تو وارد شد». (۲)

امام حسین علیه السلام نزد خواهرش اُمّ کلثوم (زینب صغری) آمد و به او فرمود: ای خواهر! ترا در مورد نگهداری کودک شیرخوارم، سفارش می‌کنم، زیرا او کودک شش ماهه است و مراقبت نیاز دارد.

اُمّ کلثوم عرض کرد: برادرم، این کودک سه روز است که آب نیاشامیده از قوم برای او شربت آبی بگیر.

امام حسین علیه السلام علی اصغرش را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت، خطاب به قوم فرمود: «شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید، و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ، دهان باز می‌کند و می‌بندد این کودک که گناه ندارد، نزد شما آورده ام تا به او آب بدهید».

يَا قَوْمُ إِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطُّفْلَ أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَطَّى عَطْشًا. «ای قوم اگر به من رحم نمی‌کنید به این کودک رحم کنید، آیا او را نمی‌بینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کند؟».

هنوز سخن امام تمام نشده بود، به اشاره عمر سعد، حرمله بن کاهل اسدی گلوی نازک او را هدف تیر سه شعبه اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد.

ص: ۲۰۳

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۳۲۲.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از منتخب التواریخ، ص ۲۷۵.

فَذَبِحِ الطُّفْلَ مِنَ الْوَرِيدِ إِلَى الْوَرِيدِ، أَوْ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ. «از شریان چپ تا

شریان راست علی اصغر بریده شد، و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید».(۱) مصیبت جگرسوزِ علی اصغر علیه السلام به قدری بر امام حسین علیه السلامسخت بود که آن حضرت در حالی که گریه می کرد، به خدا متوجه شد و عرض کرد:

«خدایا خودت بین ما و این قوم، داوری کن، آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند، ولی به کشتن ما اقدام می کنند».

از جانب آسمان ندائی شنید:

يَا حُسَيْنُ دَعُهُ فَإِنَّ لَهُ مُرَضِعًا فِي الْجَنَّةِ.

«ای حسین در فکر اصغر نباش، هم اکنون دایه ای در بهشت برای شیر دادن به او آماده است».(۲)

این ندا، ندای دلداری به حسین علیه السلام بود، تا بتواند فاجعه غمبار مصیبت اصغر را تحمل کند.

و دلیل دیگر بر شدت سختی این مصیبت اینک: امام حسین علیه السلامهنگامی که به شهادت رسید، در روز یازدهم محرم، سکینه کنار پیکرهای شهداء آمد و گریه کرد تا بیهوش شد، امام حسین علیه السلام در عالم بی هوشی به سکینه اشعاری آموخت که برای شیعیان بخواند، دو شعر از آن اشعار این است:

لَيَتَنَكَّمُ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعَا تَنْظُرُونِي

كَيْفَ اسْتَسْقَى لِطِفْلِي فَأَبَوَا أَنْ يَرْحَمُونِي

ص: ۲۰۴

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۴؛ کبریت الاحمر، ص ۱۲۶.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۴.

وَسَقُوهُ سَهْمَ بَغِي عَوْضِ الْمَاءِ الْمُعِينِ

يَا لَرْزُءٍ وَمُصَابٍ هَدَّ أَرْكَانَ الْحُجُونِ

«ای کاش در روز عاشورا همه شما بودید و می دیدید که چگونه برای کودکم طلب آب کردم، قوم به من رحم نکرد، و بجای آب گوارا، کودکم را با تیر (خون) ظلم سیراب کردند، این حادثه آنچنان جانسوز و سخت و طاقت فرسا است که پایه های کوههای مکه را خراب کرد»^(۱).

و به نقل ابومخنف: جنازه علی اصغر را در حالی که خونش بر سینه اش جاری بود به سوی خیمه آورد.

سکینه به استقبال پدر شتافت و عرض کرد: يَا أَبَهُ لَعَلَّكَ سَقَيْتَ أَخِي الْمَاءِ.

«پدر جان گویا برادرم اصغر را سیراب کردی».

امام گریه کرد و فرمود: بُئِيَهُ هَاكِ اَخَاكِ مَذْبُوحًا بِسَهْمِ الْأَعْدَاءِ: «دخترم بیا (قنداقه) برادرت را بگیر، که بر اثر تیر دشمن سرش جدا شده است»^(۲).

خدا می داند که بر سکینه چه گذشت... .

نبش قبر حضرت علی اصغر علیه السلام و بردن سر آن حضرت

اشاره

صاحب کتاب ریاض القدس به نقل از شیخ جعفر و بعضی از ارباب مقاتل می نویسد:

در وقت جدا کردن سرها ظالمی آمد و قبر آن طفل را نبش کرد؛ قنداقه اش را بیرون آورد و جلوی چشم مخدرات حرم و شیون آنها سر مقدس علی اصغر را برد. در جای دیگر، صاحب کتاب ریاض القدس می نویسد: مختار

ص: ۲۰۵

-
- ۱- محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۳.
 - ۲- محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۵.

از ابو خلیق پرسید: ای ملعون، هیچ وقت دلت به حال آقای ما حسین سوخت؟ او در پاسخ مطالبی را می گوید؛ از جمله اینکه:
برای گرفتن جایزه

سرها را از بدن جدا ساختند؛ ولی «ابو ایوب غنوی» (سر کرده بیل داران در کربلا) سری به او نرسید؛ از این رو به بیل داران حکم کرد تا زمین کربلا را زیر و رو کردند و جسد آن طفل را پیدا کرده، سرش را جدا ساختند و در حالی که بر فراز نی بود، به کوفه آوردند. خودم دیدم که نزد ابن زیاد، سر امام حسین علیه السلام در تشت بود و در کنار آن نیز سر علی اصغر قرار داشت. (۱)

اشاره به ذبح طفل رضیع - شیرخوار - در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان «عج»

السَّلَامُ عَلَى عَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطُّفْلِ الرَّضِيعِ، الْمَزْمِيِّ الصَّرِيعِ، الْمَشْحَطِ دَمًا، الْمُضَيَّعِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ مَرَامِيهَ حَزْمَلَةَ بَنِّ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ.

«سلام بر عبدالله شیرخوار فرزند امام حسین علیه السلام که هدف تیر قرار گرفت و در خون خود غوطه ور شد، و خونسش به آسمان صعود کرد، و سرش بوسیله تیر دشمن، در آغوش پدر، ذبح گردید، خداوند قاتل و تیراندازنده به سوی او «حرمله بن کاهل» را لعنت کند». (۲)

زمزمه

تیر سه شعبه بیرون

از خانه کمان شد (۲)

حنجر شیر خواره

قلب پدر نشان شد

ص: ۲۰۶

۱- . شعبانی، اولیا، فرات اشک، ص ۱۶۳، به نقل از جامع الثورین سبزواری، مجلس ۲۸.

۲- . مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

غنچه پرپر من - علی اصغر من (۲)

این طفل شیرخواره

باشد تمام هستم (۲)

از سوز تشنه کامی

جان داده روی دستم

غنچه پرپر من - علی اصغر من (۲)

من جز تو ای علی جان

یاری دگر ندارم (۲)

تویی تویی به سینه

نشان افتخارم

غنچه پرپر من - علی اصغر من (۲)

با حلق پاره پاره

بر من تو خنده کردی (۲)

با خنده ات پدر را

کشتی و زنده کردی

غنچه پرپر من - علی اصغر من (۲)

گریه های باغبان

نبوس اینقدر بابا آخر این لعل لبانم را

که با لبهای سوزانت بسوزانی زبانم را

ز فرط ضعف ای مه صورتت را تیره می بینم

توان ده با نگاهت جسم و جان ناتوانم را
چه می شد ای پدر یک لحظه از من دور می گشتی
نینی تا زبان گرداندن دور دهانم را
ز اشکت آبیاری می کنی این غنچه را اما
نمی خواهم بینم گریه های باغبانم را
سخن سر بسته می گویم مکش پیکان ز حلقومم
که تیر حرمله سوزانده مغز استخوانم را

ص: ۲۰۷

چو دیدم تیر می آید گلویم را سپر کردم
پرس از تیر، او خود می دهد شرح بیانم را
به هر لبخند خونم از دهان بر شانه ات ریزد
چو رفتم از کفّت بینی به پیراهن نشانم را
ز تو ممنونم ای تیر سه شعبه ساکتی کردی
که دیگر نشنود در خیمه ها مادر فغانم را

* * *

ماهپاره

اصغر که در صف شهدا ماهپاره است
خونش به روز حشر به هر درد چاره است
مُحکم بگیر رشته قنداقه اش به کف
باب الحوائج است اگر چه شیرخواره است

مادر منتظر

ای سفر کرده خیمه پسر
باز برگرد که من منتظرم
اصغرم حنجر تو پاره شده
مادرت بیکس و آواره شده
داغ من بیشتر از بیش بُود
که رگِ حنجرِ تو ریش بُود
خجلم از تو گُلِ بی شیرم

بی تو سو گند که من می میرم

تیر سه شعبه حرمله

الهی حرمله از غم بسوزی

که دیگر حنجر طفلی ندوزی

ص: ۲۰۸

به چشم خویش می کردم نظاره

گلوی اصغرم شد پاره پاره

مچین خشت لحد تا من بیایم

تماشای رخ اصغر نمایم

دوید او را گرفت با آه و زاری

که ای اصغر مگر مادر نداری

* * *

مثل ماهی

بابا جون تو بغلم، این همه دست و پا زن

اینجوری لباتا بر هم، مثل ماهی ها زن

بذار خونا پاک کنم، به ذره حالت جا بیاد

یکی کمی طاقت بیار، تا مادرم زهرا بیاد

وقتی با مادر بری، هیچ غم و غصه نداری

اما یادت باشه که، سر را به سینش نداری

قحطی آب

در خیمه آل عبا قحطی آب است

یک کودک شش ماهه ای در سوز و تاب است

آن شیرخواره از عطش در التهاب است

بی هوش افتاده به دامان رباب است

در هر نگاهش خواهشی از بهر آب است

امّا نگاه کوچکِ او بی جواب است

ص: ۲۰۹

عمر سعد دستور داد: سر از بدن همه شهدای کربلا جدا کردند، سپس آن

سرها را بین طوایف مختلف تقسیم نمود تا به کوفه نزد ابن زیاد ببرند و تقرب جویند و جایزه بگیرند.

در مجموع ۷۸ سر بود.

۱۳ سر را به قبیله کِنده به سرپرستی قیس بن اشعث سپرد.

۱۲ سر را به قبیله هوازن به سرپرستی شمر سپرد.

۱۷ سر را به قبیله تمیم سپرد. ۱۶ سر را به طایفه بنی اسد سپرد.

۷ سر را به طایفه مَدْحِج سپرد (که جمعا ۶۵ سر می شود) و بقیه را بین طوائف دیگر تقسیم نمود. (۱)

ولی در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده: ۲۰ سر را به هوازن سپرد، و ۱۹ سر را به طایفه تمیم و ۹ سر را به بنی اسد و به سایر

طوائف ۹ سر داد، و در میان قبائل، قبیله مَدْحِج را ذکر نموده است، و مجموع سرها را هفتاد سر ذکر نموده است. (۲)

آویختن سر مطهر حضرت ابا الفضل علیه السلام بر گردن اسب

دانشمند مشهور اهل سنت، سبط ابن جوزی، در «تذکره الخواص» از قاسم بن اصبح مجاشعی روایت کرده است که می گوید:

در آن وقت که رؤوس شهدا را به کوفه آوردند، در آن میانه مردی بغایت نیکو روی اسبی سوار بود و سر جوانمردی را که به

ماه چهارده همی مانست و اثر سجود بر جبهه مبارکش

ص: ۲۱۰

۱- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از لهوف، ص ۸۱؛ بحار، ج ۴۵، ص ۶۲.

۲- . محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ بنقل از مناقب، ج ۴، ص ۱۱۲.

هویدا بود، بر گردن اسب خویش آویخته همی آمد، سر مبارک به زانوی اسب می رسید. من نام آن سوار و سر پیرسیدم، گفت: این، سر عباس بن علی

بن ابیطالب علیه السلام است و من حرمله بن کاهل اسدی هستم.

چند روز بعد باز به دیدنش رفتم؛ او را سخت قبیح منظر یافتم، رویش چنان سیاه شده بود که گویی قیر اندود شده است. گفتم: آن روز که تو را دیدم آن صفای بشره و زیبایی صورت را داشتی، حالا چرا به چنین وضع افتاده ای و زشت و قبیح شده ای؟! آن ملعون گریه کرد و گفت: از آن روز که آن سر را برداشتم، هر شب چون بخوابم، دو نفر بیایند بازوان و گریبان مرا بگیرند و به آتش اندازند تا بامدادان همی سوزم، چنانکه همه قبیله ناله و افغان مرا می شنوند، و یک شب مرا رها نکنند! بدین حالت بود تا به عذاب ابد پیوست. (۱)

در کتاب «مقاتل الطالبیین» و «بحار» و «عوامل» از ابوالحسن مدائنی که قاسم بن اصبع بن نباته گوید:

مردی از بنی دارم را دیدم که صورت او سیاه شده بود و پیش از آن او را جمیل و خوش صورت و سفید می شناختم، پس به او گفتم که نزدیک بود ترا نشناسم. گفت: سبب این سیاهی آن است که من مرد جوانی را از کسانی که با حسین علیه السلام آمده بود کشتم که اثر سجود در پیشانی او بود. از آن وقت هیچ شبی نمی خوابم جز آنکه می آید و گریبان مرا می گیرد و می برد در جهنم می اندازد و تا صبح ضجه می کشم، پس باقی نمی ماند کسی از قبیله من مگر آنکه فریاد مرا می شنود، و گفت فرد مقتول، حضرت عباس علیه السلام بود. در روایت دیگر نقل است که صدای سگ می کرد و همسایگان می شنیدند.

عصامی در تاریخ خود روایت کرده که شخصی از لشکر ابن زیاد لعین، سر

مطهر حضرت عباس بن علی علیهما السلام را بر گردن اسب خود آویخت، بعد از چند روز صورت او را همچون قیر سیاه دیدند، با آنکه قبل از آن سفید بود. چون سبب آن را از او سؤال کردند، گفت: دو نفر مرا می برند و در آتش می اندازند. (۲)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - سرهای شهدا بر روی نیزه ها

امام حسین علیه السلام شب عاشورا در وصف یاران خود فرمود: اصحابی بهتر از یاران خود ندیده ام. حالا ببینیم این یاران چه صفاتی داشتند که اینطور مورد محبت و توجه مظلوم کربلا واقع شده اند، این اصحاب در تمام مقامات سعادت یکدل و یک جهت بوده اند. خوشحالی شب عاشورای ایشان به جماعت بود. حمله آنها به جماعت بود. نمازشان در ظهر عاشورا به جماعت بود، خوفشان به جماعت بود، نمازشان در ظهر عاشورا به جماعت بود، تشنگی و گرسنگی آنها به جماعت بود، سائر کارهای دیگرشان هم به جماعت بود، سرهاشان با همدیگر از بدن جدا شد، سرهای مقدسشان با هم بر سر نیزه رفت، با همدیگر به کربلا آمدند و با همدیگر همراه اسرا از کربلا رفتند حالا ببینیم اهل بیت ابا عبدالله چه حالی داشتند آنها هم به جماعت با سرهای بریده در بیابانها راه می رفتند، به جماعت به مجلس ابن زیاد ملعون وارد شدند، شب و روز به جماعت در بیابانها راه می رفتند تا به شام رسیدند، به جماعت در مجلس شوم یزید کافر وارد شدند، به جماعت هتک حرمت

-
- ۱- . ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۲۳۸؛ بنقل از قمقام زحّار، ص ۴۴۶؛ بنقل از تذکره الخواص، ص ۱۵۹.
- ۲- . ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام، ص ۲۳؛ بنقل از خصائص العباسیه، ص ۲۳۵.

شدند، اما جماعتی دیگر هم داشتند آن موقع که می دیدند که یزید با چوب خیزران بر لب و دندان مقدس ابا عبدالله علیه السلامی زند و شعر می خواند. (۱)

روضه حاج شیخ جعفر شوشتری - مصیبت بریدن سرهای شهدا

اشاره

عصر عاشورا یا صبح روز یازدهم بود که حدود صد نفر از سپاه کوفه همه با خنجرهای کشیده وارد قتلگاه شدند سراغ جسد های مطهر شهدا رفتند، شهدایی را که سیدالشهداء همه را در یکی دو خیمه جا داده بود و به خیمه دارالحرب معروف بود. بعضی از آنها را روی بعضی دیگر خوابانیده بود «كَانَ يَضَعُ الْقَتْلَى بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» قتلگاه مثل سکویی از اجساد شهدا بلند شده بود، حضرت جسدها را یک جا جمع کرد که پایمال سَم ستوران نشوند، همه یک جا باشند حالا این عده آمده اند تا زحمتهای حضرت را به هدر بدهند حضرت با آن لب تشنه یک یک جنازه های غرق خون و مجروح را به خیمه گاه می آورد که جنازه ها به دست دشمن نیفتد، سرهای مبارکشان جدا نشود، حالا مصیبت سنگین تر را بگویم، وقتی این جماعت ملعون با کارد در دست وارد خیمه شهدا شدند سر همه شهدا را از تن جدا کردند، سپس سرها را به کنار فرات برده شستند و همه را بر سر نیزه نمودند. (۲)

سرهای بر نیزه

بقربان سرها که بر نیزه شد

سوی شام سوغات آورده شد

ص: ۲۱۳

۱- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۹۶.

۲- . رجایی، غلامعلی، گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری، ص ۱۴۷.

بقربان آن گونه های عزیز

که با خاک و خون سخت آغشته شد

بقربان تنهای عریان به دشت

که بهر عزا خوب سر رشته شد

به ایتم آل محمد بنال

که قرآن از آنها پراکنده شد

سران دیانت ولات هدی

که قربانی و حج از آنها بجا(۱)

مدفن سرهای شهدای کربلا

امام زین العابدین علیه السلام پس از چندی موافقت یزید را گرفت تا سرها را به بدنها ملحق سازد و لذا سر امام حسین علیه السلام و سایر شهداء را به کربلا برده و به اجساد مطهرشان ملحق فرمود.(۲)

در عین حال چند سر از شهداء را در «باب الصغیر» به خاک سپردند.

امروز این مکان که حدود پنجاه متر بالاتر از در اصلی قبرستان باب الصغیر و سمت چپ کوچه می باشد دارای محوطه ای بزرگ است که در وسط آن حجره یا اطاقکی بوده و سرهای مقدس در این اطاقک دفن شده اند.

در سالهای اخیر بر مدفن آنان ضریحی از نقره ساخته شده است. هر چند که بر بالای این حجره، اسامی شانزده تن از شهدای کربلا نوشته شده لیکن به احتمال قوی تنها سر سه تن از شهدای کربلا در این مکان بخاک سپرده

ص: ۲۱۴

۱- . کمره ای، محمد باقر، در کربلا چه گذشت؟، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی، ص ۵۴۱.

۲- . قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه؛ بنقل از مجلسی، بحار، ج ۴۵، ص ۱۲۴.

شده اند. این سرها عبارتند از ۱- سر مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ۲- سر مقدس حضرت علی اکبر علیه السلام ۳- سر مقدس حبيب بن مظاهر علیه السلام.

محسن الامین در سال ۱۳۲۱ هجری کتبه ای بر بالای در ورودی این مقام

با این عبارت دیده بود «هذا رأسُ عبّاس وعلی بن الحسین علیهم السلام و حبيب بن مظاهر» بعدها که ضریحی بر روی این محل گذاشته شد نام شانزده تن ذکر گردید. (۱) با توجه به اینکه منابع تاریخی شیعه اذعان دارند بیشتر سرهای شهدای کربلا به بدنهای آنان ملحق شد بنظر نمی رسد در این مکان بیش از سه سر بخاک سپرده شده باشد. والله اعلم بالصواب.

نام سرهایی که بر سقف گنبد این مکان ثبت شده عبارتند از:

۱- عباس ۲- علی اکبر ۳- حبيب بن مظاهر ۴- قاسم بن الحسن ۵- عبدالله بن علی ۶- عمر بن علی ۷- حر ریاحی ۸- محمد بن علی ۹- عبدالله بن عون ۱۰- علی بن ابی بکر ۱۱- عثمان بن علی ۱۲- جعفر بن علی ۱۳- جعفر بن عقیل ۱۴- محمد بن مسلم ۱۵- عبدالله بن عقیل ۱۶- حسین بن عبدالله. (۲)

ص: ۲۱۵

۱- همان؛ بنقل از اعیان الشیعه، محسن الامین، ج ۱، ص ۶۲۷.

۲- قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص ۱۴۰.

صفحه سفید

ص: ۲۱۶

فصل نهم: مصائب راس الحسين عليه السلام در يك نگاه

اشاره

ص: ۲۱۷

صفحه سفید

ص: ۲۱۸

* کربلا

- شکستن پیشانی حضرت علیه السلام.
- زدن تیری به چانه حضرت علیه السلام.
- زدن تیری به لب حضرت علیه السلام.
- بریدن سر حضرت علیه السلام از قفا با دوازده ضربه خنجر.

* کوفه

- گذاشتن در تنور خولی.
- گذاشتن زیر ظرف سفالین در خانه خولی.
- آویزان کردن بر درختی.
- آویزان کردن در بازار صرافان.
- چوب زدن عییدالله بر دندانها و چشمان مبارک.

* شام

- قراردادن سر حضرت علیه السلام در طشت طلا.
- چوب خیزران یزید بر دندانهای پیشین حضرت علیه السلام.
- شطرنج بازی یزید کنار سر امام علیه السلام.

- ریختن شراب کنار سر مبارک در طشت طلا.
- پا گذاشتن یزید ملعون بر سر مبارک حضرت علیه السلام.
- اشک ریختن چشمان مبارک حضرت علیه السلام در مجلس یزید.
- نصب کردن سر مبارک بر در مسجد دمشق.
- آویختن سر حضرت علیه السلام بر در خانه یزید.
- بردن سر مبارک را به خرابه شام و شهادت حضرت رقیه علیهاالسلام.
- دیدن سر مبارک تمام مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام را.

* منازل بین راه

- بالای نیزه قراردادن سر حضرت علیه السلام.
- بازی و تفریح با سر مبارک.
- افتادن سر مبارک از بالای نی بر زمین.
- سر مبارک و دیگر سرها زیر سُم ستوران.

۱. قرآن کریم، کتاب الله تعالی.
۲. ربانی خلخالی، علی؛ چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام؛ ج ۱، قم: انتشارات مکتب الحسین علیه السلام.
۳. رجایی، غلامعلی؛ گزیده از بیانات حاج شیخ جعفر شوشتری؛ ج ۱، برهان، پاییز ۱۳۶۹.
۴. شهرستانی؛ تاریخچه عزاداری حسینی از زمان آدم تا زمان ما؛ انتشارات حسینیه عماد زاده، ۱۴۰۲هـ. ق.
۵. فلسفی، علی؛ سخن گفتن سر امام حسین علیه السلام در ۱۲۰ محل؛ ج ۳، خرداد ۱۳۶۳.
۶. قائدان، اصغر؛ تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه؛ ج ۳، انتشارات مشعر، تابستان ۱۳۸۰.
۷. کمره ای، محمد باقر؛ در کربلا چه گذشت؟ ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی؛ ج ۳، انتشارات مسجد حضرت صاحب الزمان «عج».
۸. محمدی اشتهاردی، محمد؛ سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم؛ ج ۱۴، قم: انتشارات ناصر، پاییز ۱۳۷۹.
۹. مُقَرَّم: مقتل الحسین علیه السلام.
۱۰. موسوی، سید علی محمد؛ وقعه الطف ترجمه ابو مخنف.

۱. احمدی، ذبیح الله گورجی؛ گلچین احمدی؛ جلد اول و دوم و سوم، قم: انتشارات مشهور.
۲. اشراقی، سید عبدالله؛ گلهای خونین؛ سبزوار: چاپ بیهق، مرداد ۱۳۴۷.
۳. بروجردی، دیوان صامت؛ انتشارات گلی، پاییز ۱۳۷۶، چ ۲.
۴. چایچیان، حبیب، خلوتگاه راز؛ انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۴.
۵. شعبانی، اولیا، فرات اشک؛ انتشارات مشهور، چ ۲، ۱۳۸۱.
۶. فراهانی، شمس، منتخبی از مصائب؛ تهران: انتشارات فراهانی.
۷. قرنی گلپایگانی، شیخ علی، منهاج الدموع؛ انتشارات دار الفکر، چ ۳.
۸. یوسفی، یوسفعلی، سوگنامه عاشورا؛ ۱۳۷۷، چ ۱.

مدارک کتاب «نَفْسُ الْمَهْمُومِ» حاج شیخ عباس قمی رحمه الله

۱. احتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی.
۲. ارشاد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مفید، ف ۴۱۳هـ - ق.
۳. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ف ۳۱۰هـ - ق، بغداد.
۴. تاریخ کامل، علی بن ابی الکریم ابن امیر جزری، ف ۶۳۰هـ - ق، موصل.
۵. تذکره خواص الامه: فاضل سبط بن جوزی، ف ۶۵۴، دمشق.
۶. تسلیه المجالس، محمد بن ابی طالب، موسوی حائری.
۷. روضه الصفا، محمد بن خاوند شاه، ف ۹۰۳.
۸. روضه الواعظین، محمد بن حسن بن علی نیشابوری.
۹. کامل بهایی در سقیفه، عماد الدین حسن.
۱۰. کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، تالیف ۶۸۷هـ - ق.
۱۱. مثیر الاحزان، جعفر بن محمد حلّی.
۱۲. مروج الذهب و معادن الجوهر، ابی الحسن علی بن حسین مسعودی.
۱۳. مقاتل الطالبیین، علی بن حسین ابو الفرج اصفهانی، ف ۳۵۶هـ - ق.
۱۴. ملهوف، سید رضی الدین ابوالقاسم بن طاووس، ف ۶۶۴هـ - ق.
۱۵. مناقب، محمد بن علی بن شهر آشوب، ف ۵۸۸.

شهادتنامه (فرهنگ الفبایی عاشورا و شهادت)

روضه های مرحوم کافی

مقتل فلسفی

مجالس ترحیم

مجالس و مراثی

سوگنامه ۱۴ معصوم (ع)

اصول و روش مداحی

خطبه خوانی

مصائب حضرت زینب (س)

سوگنامه آل محمد (ص)

امام حسین (ع) محبوب زمین و آسمان ها

ص: ۲۲۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

